

ایکه این نوشته ها را که من
نشته ام به یمنی نتوانی
نگاهشان دار مبادا آنها را
نباه سازی (داریوش کبیر)

خط
وتحول آن در شرق
باستان

و ترجمه نوشته های میخی و پهلوی مکشوفه

نویسنده و گرد آورنده

علی - سامی

رئیس بنگاه علمی تخت جمشید

ناشر

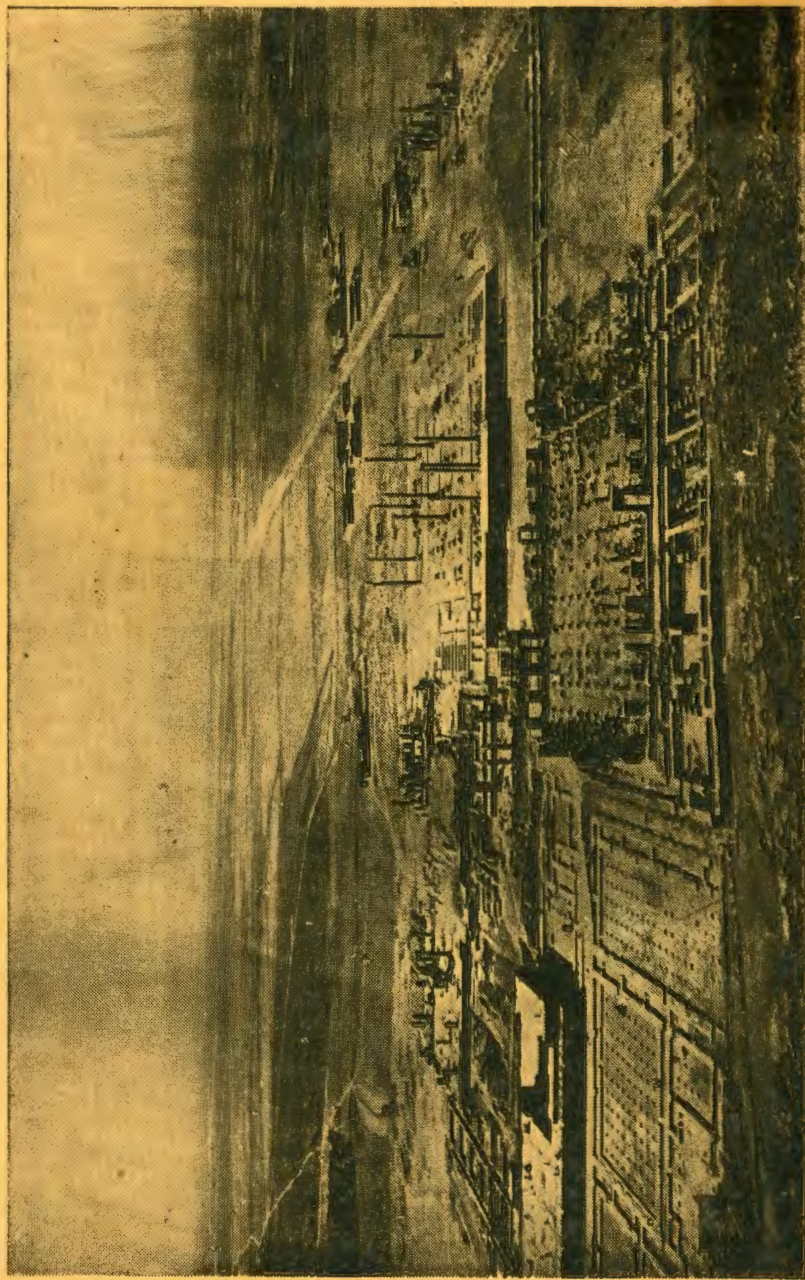
کتابفروشی معرفت شیراز
تأسیس ۱۲۸۲

«چاپ مصطفوی»

شیراز

یادبود پایان یازدهمین سال
مأموریت تخت جمشید
۲۲ اسفند ۱۳۳۹

بها ۴۰۰ ریال



نمای گنبد جمشید و منظره کاخها نیکه در دوازده سال اخیر توسط بنگاه علمی تخت جمشید خاکی برداری شده

ادبیات
فارسی

۲۸

۱

۲۶

ایکه این نبشته ها را که من
نبشته ام به یمنی تا توانی
نگاهشان دار مبادا آنها را
تباه سازی (داریوش کبیر)



N1

۱۶/۱

۱۶/۱

خط

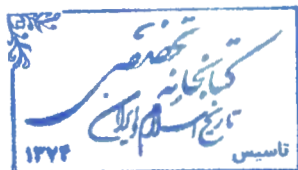
وتحول آن در شرق باستان

و ترجمه نبشته های میخی و پهلوی مکشوفه

نویسنده و گرد آورنده

علی - سامی

رئیس بنگاه علمی تخت جمشید



ناشر

کتابفروشی معرفت شیراز
تأسیس ۱۳۸۲

«چاپ مصطفوی»

شیراز

یادبود پایان یازدهمین سال

مأموریت تخت جمشید

۴۳ اسفند ۱۳۴۹

چاپ محفوظ مؤلف

فهرست مندرجات کتاب

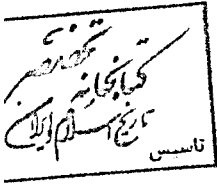
عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
۱- مقدمه	۶	۲۶- نبشته پهلوی تنگاب فیروز آباد	۵۵
۲- پیدایش خط	۹	۲۷- « « شاپور کا زرون	۵۶
۳- اصل و منشأ خط	۱۱	۲۸- « « طاق بستان	۵۷
۴- فنیقیها و خط	۱۲	۲۹- « « تنگ سروک بهبهان	۵۷
۵- نفوذ خط فنیقی بسایر کشورها	۱۴	۳۰- ترجمه چند سطر از کارنامه اردشیر	۵۸
۶- خط یونان	۱۵	۳۱- نبشته های میخی تخت جمشید	۵۸
۷- سانسکریت و حبشی	۱۵	۳۲- نبشته های میخی دودرگاه شرقی -	
۸- خط عربی	۱۵	و غربی مدخل	۶۳
۹- خط میخی	۱۶	۳۳- نبشته های میخی دیوارهای -	
۱۰- خواندن خطوط میخی	۱۹	پلکانهای شرقی آبادانا	۶۳
۱۱- نوشته های میخی که تا کنون پیدا شده	۲۵	۳۴- نبشته های میخی تجرا	۶۴
۱۲- سرانجام خط میخی	۲۵	۳۵- « « همدش	۶۵
۱۳- خط آرامی	۲۶	۳۶- « « مکشوفه در حر مسرا	۶۶
۱۴- خط آرامی در نقش رستم	۲۷	۳۷- الواح سنگی مکشونه در خزانه -	
۱۵- خطوط آرامی در تخت جمشید	۲۸	داریوش	۶۷
۱۶- خط پهلوی	۳۰	۳۸- الواح سیم و زر	۶۹
۱۷- خط پهلوی در زمان اسلام	۳۲	۳۹- سایر نبشته های میخی	۷۲
۱۸- خواندن خطوط پهلوی	۳۴	۴۰- خشتهای گلی نوشته	۷۲
۱۹- کتیبه های پهلوی مکشوفه	۳۷	۴۱- خط میخی اکادی	۸۶
۲۰- کتیبه پهلوی نقش رجب	۳۸	۴۲- نبشته میخی پاسارگاد	۸۷
۲۱- کتیبه پهلوی نقش رستم	۳۸	۴۳- نبشته میخی داریوش در نقش رستم	۸۹
۲۲- « « شاپور اول در غار حاجی -		۴۴- نبشته گلی داریوش کیبردروش	۹۳
آباد	۴۷	۴۵- نبشته های مهم و تاریخی بیستون	۱۰۰
۲۳- نوشته های استودانهای شاه اسماعیل		۴۶- کتیبه میخی کانال سوتر	۱۲۰
و گرم آباد و استخر	۴۸	۴۷- نوشته میخی خشایارشا دروان	۱۲۴
۲۴- نبشته پهلوی پایکولی	۵۱	۴۸- نبشته های میخی همدان	۱۲۷
۲۵- « « سر مشهد	۵۲	۴۹- « « متفرقه	۱۲۷

کتابائی کہ برای نگارش و جمع آوری مطالب این
کتاب مورد استفاده قرار گرفته

- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱- تاریخ ایران باستان سه جلد | تألیف دانشمند فقید مشیرالدوله پرنیا |
| ۲- فرهنگ ایران باستان | استاد معظم جناب آقای پورداود |
| ۳- سبک شناسی جلد اول | » » » ملك الشعراء بهار |
| ۴- مز دیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی | » » » دکتر محمد معین |
| ۵- ترجمه الواج گلی تخت جمشید | » » » مصطفوی |
| ۶- ایرات نامه | دانشمند محترم آقای عباس مهرین |
| ۷- تاریخ ایران | » ژنرال ساکس |
| ۸- تاریخ ساسانیان | » آرتور کریستن سن |
| ۹- ترجمه کتیبه میخی مکشوفه در حرمرای داریوش | دانشمند فقید پروفیسور هر تسفیلد |
| ۱۰- مجله یغما شماره ۶ سال ۱۳۲۹ | |
| ۱۱- صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ | » دانشمند گرامی آقای عیسی بهنام |
| ۱۲- راهنمای تخت جمشید | » » » حسین بصیری |
| ۱۳- فرهنگ خاور شناسان | » آقای ابوالقاسم سحاب |
| ۱۴- کارنامه اردشیر بابکان | |
| ۱۵- فارسی نامه ابن بلخی | باهتمام آقای سید جلال الدین تهرانی |
| ۱۶- راهنمای موزه چرنو و سکی | |
| ۱۷- کتاب تلمن | |

فہرست گراورہا

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۷	۹- لوحه های گلی نبشته	۱۷	۱- نمونه خط میخی
۸۱	۱۰- » »	۲۸	۲- بشقاب سنگی با خط آرامی
	۱۱- نبشته میخی کورش کبیر	۳۹	۳- شاهپور اول ساسانی در نقش رجب
۹۱	در پاسارگاد		
۹۵	۱۲- نبشته گلی داریوش کبیر در شوش	۴۱	۴- کعبه زردشت در نقش رستم
۱۰۰	۱۳- کوه بیستون	۴۵	۵- نمونه خط پهلوی یونانی
	۱۴- نبشته میخی دیوار پلکانهای شرقی آبادانای تخت جمشید و سربازان نیزه دار پارس	۴۹	۶- شاپور اول ساسانی در نقش رستم
۱۰۷			
۱۱۹	۱۵- نبشته پهلوی یونانی در نقش رستم	۵۳	۷- بهرام دوم ساسانی در سر مشهد کازرون
۱۲۵	۱۶- نبشته میخی تخت جمشید		۸- سنگ وزنه زمان داریوش کبیر



بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

نیایش و ستایش مر پروردگار توانا، زیرا سزا است که بشر را آفرید و او را با نیروی گفتار و پندار بر سایر هستیها برتری داد :

« اَللّٰهُ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ »

و درود بیکد بر روان پاک حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیشوای بزرگ جامعه بشریت و آورنده قرآن کریم و سلام فراوان بر ائمه طاهرين و جانشینان بحق پیغمبر اسلام سلام الله عليهم اجمعين و چون این بنده ناتوان را آن حد و شایستگی نیست که حمد پروردگار و نعمت برگزیدگان او را گوید همان به که بنا بگفته سخنگوی فرزانه و استاد کهن که گفته است :

به هستیش باید که خستو شویم ز گفتار بیهوده یکسو شویم
لب را ببندد و توفیق اطاعت و بندگی او و خدمتگذاری بندگان او را از خود او بخواهد.

سبب تنظیم و گردآوری مطالب این کتاب

در خلال مدت یازده سال اقامت و مأموریت این بنده بعنوان سرپرستی و ادامه کاوش و کارهای علمی در تخت جمشید که از ۲۳ اسفند ماه ۱۳۱۸ آغاز تا این تاریخ ادامه دارد و همیشه با توفیق یافتن بچنین خدمت ملی بزرگی مباحثات مینمایم مکرر از طرف سیاحان و واردین محترم راجع بمفاد نبشته های میخی تخت جمشید و تاریخ پیدایش خط و تحول آن پرسشهایی بعمل می آمد که اینجانب حسب الوظیفه تا جائیکه معلومات ناقص خود اجازه میداد بفرارخورشأن و مقام علمی و رعایت وقت پرسش کننده پاسخ میدادم و دیدم که اکثراً خواهان کتابی هستند که حاوی ترجمه نبشته های میخی و پهلوی و اطلاعات راجع بآنها باشد و چون کتابهایی که در این زمینه تا کنون تدوین گردیده یا مفصل

و از حوصله عموم خارج است و یا جامع و حاوی تمام نبشته های میخی نیست از اینرو در صدد برآمدن تاریخچه مختصری از پیدایش خط و تحول آن در شرق باستان تا جائیکه دسترس داشته تنظیم و بضمیمه ترجمه کتبه های میخی و پهلوی بصورت کتابی تقدیم علاقه مندان نماید .

خوشبختانه این تصمیم مقرون بموفقیت و بخواست خداوندی چاپ گردید و امیدوار است این خدمت ناچیز مرعلاقه مندان و دانشمندان را پسند آید و چنانچه اشتباه یا لغزشی در کلام و عبارات به بینند بلطف خود نویسنده را معذور دارند که **الهدر عنده کرام الناس** مقبول زیرا دسترسی نداشتن بمدارك لازم و کتبی که دانشمندان اروپائی از روی تحقیق و تفحص کامل نوشته و نبودن وقت کافی و گرانوی بخصوص کاغذ هنگام چاپ این کتاب نویسنده را بر آن داشت که بایجاز و اختصار بکوشد .

مطالاب مندرجه و جمع آوری شده در این کتاب نتیجه مطالعه و خواندن کتابها و نوشته هائی است که راجع بخطوط و آثار باستانی نگاشته شده و حتی المقدور سعی شده است آخرین نظریه و بررسی و عقیده استادان خط و محققین را ذکر نماید ولی چون روز بروز دامنه تحقیقات و اکتشافات در نقاط مختلفه تاریخی مشرق زمین توسعه پیدا مینماید ممکن است خطوط و آثار دیگری بدست آید که در فرضیات و حدسیات علمای خط تردیدی حاصل نماید ولی فعلا نتیجه تحقیقات بهمین نحو است که از لحاظ خوانندگان عزیز میگذرد .

از جمله کتابهای که بیشتر مورد استفاده نویسنده قرار گرفته و وظیفه دار است بدین وسیله سپاسگزاری نماید دو جلد اول و دوم تاریخ ایران باستان تألیف دانشمند فقید و مورخ نامی مشیرالدوله پیرنیاست و دیگری فرهنگ ایران باستان تألیف استاد معظم جناب آقای پورداد است که توصیف مراتب علمی و فضلی معظم له از عهده معلومات ناقص و قلم عاجز بنده خارج است تألیفات متعدد و مهم ایشان بهترین معرف دانش

و اطلاعات مبسوط معظم له میباشد .

چاپ این کتاب توسط بنگاه معرفت در شیراز انجام گرفت . بنگاه معرفت از مؤسساتی است که در سال ۱۲۸۲ شمسی یعنی ۴۸ سال پیش در شیراز بهمت وسی آقای محمد تقی معرفت تأسیس یافته و تا کنون متجاوز از یکصد جلد کتابهای علمی و ادبی متعلق بنویسندگان و گویندگان بزرگ چاپ و منتشر نموده است و اینک نیز فرزندان لایق ایشان آقایان حسن و حسین معرفت در تهران و شیراز این کانون معرفت را توسعه داده و همان روبه پسندیده پدر را پیروی مینمایند .

کلیشه و عکسهاییکه ذیل آن نوشته شده از ترجمه الواح گلی تخت جمشید نقل گردیده بر حسب تقاضای این بنده و مساعدت جناب آقای مصطفوی رئیس اداره کل باستان شناسی از کلیشه های کتاب ترجمه الواح گلی تخت جمشید (مجلد اول گزارشهای باستان شناسی استفاده گردیده است که عکس آنرا آقای رستمی عکاس موزه ایران باستان گرفته است .

و عکسهای صفحات ۳ و ۲۸ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۹ و ۱۰۰ و ۱۰۷

توسط آقای علی محمد توکل که از عکاسان زبردست و با سلیقه و خوش ذوق شیراز هستند تهیه و بوسیله بنگاه گراورسازی اسفراجانی کلیشه آن تهیه گردیده است .
آقای حبیب الله ریاض و آقای احمد ساعتچی کارمندان متخصص و علاقه مند چاپخانه مصطفوی نیز اهتمام فراوانی برای سرعت و زیبایی چاپ این کتاب معمول داشتند که بدینوسیله از زحمات آنان قدردانی میشود . اسفند ماه ۱۳۲۹ علی سامی

غلط نامہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۶	۴	سہ گوشتی	سہ گوشت
۱۶	آخر	۳۰۰۰	۳۰۰
۳۴	۱۰	Auseldy	Ausely
۳۶	۱۳	اشکانیان	سکاھا
۳۸	۱۱	مجلل	مجلس
۴۴	۶	اروفا	اورفا
۸۰	۲	مذکرد	مذکور
۱۰۶	۳	پس از کبوجیہ	پس کبوجیہ
۱۱۰	۹	خشر تیم	خشر تیم

بسم الله الرحمن الرحيم

پیدايش خطی چه بسیاری از اختراعات بشر است که چون ماوارث ساخته و پرداخته شده آن هستیم قدر آن بر ما مجهول و شاید هیچگاه نیز باین فکر نیفتاده ایم که اگر مثلاً فلان اختراع نشده بود وضع حال و روز گارما بچه منوال میگذشت و بشر تا چه حد موفقیت پیدا کرده بود یکی از آن موارد بس مهم و اختراع فوق العاده مفید که خشت اولیه بنای تمدن را تشکیل میدهد اختراع الفبا و خط میباشد و باید دانست که این الفبا و خطی که امروز مورد استفاده ماست و اندیشه های درونی خود را بوسیله ۲۶ حرف بیشتر یا کمتر بر صفحه کاغذ نمودار میسازیم و کتابهای قطور مینویسیم نتیجه هزاران سال زحمت و کوشش بی دریغی نسلهای قرون گذشته بشر و تحولات عده ایست که در هر قرن و زمانی بمقتضای روز و محیط و میزان احتیاجات در آن پیدا شده و اصلاحاتی بعمل آمده تا باینصورت که امروز می بینیم درآمده است .

اهمیت این اختراع مهم و عجیب مثل سایر اختراعات بشر بتصور رنمی آید و اگر هر آینه این اختراع در چند هزار سال پیش نشده بود بهیچوجه تاریخ گذشتگان و شرح حال و جنگ آوری اقوام که اینک قسمت مهم تاریخ را تشکیل میدهد وجود نداشت و از آثار پیشینیان جز چند تصویر مبهم و گنگ بر در دیوار چیز دیگری در دست نبود

تاریخ نویسی از زمانی رواج گرفت که نوشتن معمول گردید و هر قومی که زودتر برای خود ترتیب خط داد تاریخ او باستانی تر بوده ، عجیب تر و قابل بحث تر آنکه پیشینیان ما یا از روی اضطرار و یا از فرط کیاست و کاردانی هر چه بوده و هر منظوری

داشته‌اند نبشته‌های خود را یا روی لوحه‌های سنگی و گلی و یا در جاهائی که کمتر دست عداوت و بغض بشر به آن میرسد نبشته‌اند تا امروز خوانده شود و از افکار و اقدامات دوران آنها اطلاعات ذقیقتی عائد گردد.

خلاصه آنکه ترتیب الفبا و خط نخستین گام بشر بسوی تمدن است که پس از پیمودن راههای صعب و دشواری باین شکل و اینوضع سهل و ساده که امروز مورد استفاده ما است رسیده است.

بشرهای صدر تاریخ که هنوز تشکیل جمعیت و دسته و آبادی و خان و مان نداده اندیشه و افکار خود را در حلقه اول بواسطه علامات نمودار میساختند مثلاً بر روی چوب صافی بریدگی و تراشهایی میدادند و آن نشانه کارها و اقداماتی بوده است که باید انجام گیرد. يك قطعه چوب بوسیله هارماند کشف شد که فعلاً در موزه مردم شناسی پاریس میباشد یکطرف این چوب دوازده نشانه شده و معنی آن اینست که هر کس جرأت کرد تا ۱۲ روز دیگر پا بخاک ما نهد گرفتار خواهد شد چهار دندان دست راست را اینطور معنی کرده‌اند که طرف باید چهار گاو وحشی بدهد گره زدن طناب و بستن نخ بانگشت گامهای اولیه پیدایش خط است بعد مکنونات خاطر را بصورت نقش و نگار و علاماتی بر در و دیوار یا تخته سنگها یا چوب ترسیم میساختند این نوع خط نزد علمای فن بخط پیکتوگرافیک (نقاشی شکل) نامیده میشود. خط هیروگلیف Hieroglyphe مصر قدیم تسهیل و تعدیل شده‌آست و آن از اشکال و نقوش بسیاری ترکیب می‌یافته است مثلاً برای نمایاندن سال يك شاخه نخل و برای جنگ شکل دو باز، یکی با تبر زین و دیگری با سپر و یا بجای پادشاه شکل زنبور عسل و برای نگاه کردن چشمی میکشیدند کبوتر علامت محبت و هار نشانه دشمنی بوده است شکل شیر بجای شیر و آدمی که تیری از کمان میکشیده علامت کشتن بوده است. این علائم و نگارها نیز بی مناسب نبوده است و از روی حساب دقیق و فکر متینی انتخاب شده مثلاً سال را با شاخه نخل مینمایانند

ازینجهت بوده که میگفتند بشماره ۱۲ ماههای سال ۱۲ شاخه ازینخل در یکسال میروید و یا عدالت را که با پرشتر مرغ میفهمانند از این لحاظ بوده است که پرشتر مرغ از هر طرف بیک اندازه میروید.

نوشتن خط هیروغلیف و خطوطی فظائر آن با آنکه بهمرحله اختصار درآمده و مثلاً کله شیر را بجای تمام شکل شیر یا تیرو کمان را بجای شکارچی استعمال میکردند باز مشکل و نویسنده آن بایستی حتماً از نقاشی و طراحی بهره داشته باشد تا بتواند بخوبی اشکال و تصاویر را برای فهماندن مطلب رسم نماید.

پس از آنکه بشر بتدریج گامهای سریعتری بسوی تمدن برداشت برای این اختراع نیز راه سهل و ساده تری پیدا کرده من جمله آنکه برای هر اسمی علامتی مشخص تعیین کردند ولی این علامات زیاد و گاهی بقدر تعداد کلمات بوده است. خط بابلی و آسوری قدیم نمونه از این خط است که در حدود هفتصد هشتصد علامت داشته است این علامات خلاصه و مختصر شده همان نقش و نگارها که در بالا بدان اشاره کردیم بوده است. طولی نکشید که در قرن هفتم هشتم پیش از میلاد ترتیب الفبائی دادند که باسی چهل حروف کلماتی ترکیب کرده و باسانی توانستند مکثونات ضمیر خود را با آن بنویسند.

اصل و منشأ خط - عقیده علمای خط در پیدایش اصل خط متفاوت است و بطور تحقیق از آغاز پیدایش آن اطلاع صحیحی در دست نیست بعضی گفته اند که پایه و مایه خطوط از خط فنیقی است و برخی دیگر معتقدند خط فنیقی نیز از خط مصری گرفته شده یعنی ۲۲ علامت از خط هیروغلیف (۱) اخذ و تشکیل الفبائی دادند که بعدها شالوده

۱ - خط قدیم مصر را هیرو گلیف یا هیرو غلیف یا خط متبرک مینامند که هر حرف و نقشی کنایه از اسمی و معنایی بوده است و از چند صد علامت ترکیب مییافته است و چون درین خط هر علامتی از علامات دیگر ممتاز و مجزا بوده است از اینرو هم از راست و هم از چپ مینوشتند و تفاوتی در معنی نداشته است ولی چون نوشتن این خط بواسطه صور و نقوش متعدد مشکل

بقیه در صفحه (۴)

و اساس ساير خطوط گرديد ولى آنچه تا كنون از نتيجه كاوشها و كشف آثار قديمه و تتبع و تحقيق علمائى باستان شناسى و استادان خط مسلم گرديد و مورد قبول اهل فن قرار گرفته اينست كه كليۀ خطوط اعم از لاتينى ، يونانى ، ميخى ، سانسكريت ، پهلوى ، عبرى ، آرامى ، سريانى ، حميرى سواى خط چينى (ژاپن - كره - سيامى) از خط فنيقي اقتباس شده و خط نامبرده قديمى ترين خط الفبايى جهان است كه در اصل از سومر پها گرفته شده. **فنيقيها و خط** - فنيقيها يكي از ملل باستانى شرق نزديك بوده كه در كرانه دريائى سفيد

بقية از صفحه (۳)

و نويسنده را خيلى معطل ميكرده خط آسانترى را كه هيراتيک Hieratigue يعنى مقدس مينامند تبليه كرده و آنرا با آسانى از راست بچپ روى با پيروس مينوشتند ولى در زمان سلسله ۲۱ فراغه مصر (حدود قرن دهم پيش از ميلاد) خط آسانترى ديگر اختراع كردند با سم دميک Demotique يعنى خط رعيته اين خط براى نوشتن و خواندن فوق العاده سهيل و آسان بود. خط مصرى را در سال ۱۷۷۹ ميلادى هنگام قشون كشى ناپلئون بناپارت بمصر كه پاى دانشمندان و محققين عرب باين کشور كه نسال باز شد شروع بمطالعه و خواندن نمودند. در همان سال يكي از افسران توپخانه فرانسه كتيبه سنگى در شهر رزت Rosette پيدا نمود كه بخط يونانى و مصرى عباراتى روى آن منقوش بود خط يونانى و خط دموتيك مصرى را علمائى فرانسه توانستند بخوانند ولى خط هير و غليف را نتوانستند بخوانند در سال ۱۸۲۲ ميلادى ژان فرانسوا شامپوليون Francois Champollion پروفيسور جوان فرانسوى كه مدتها در راه خواندن اين خط زحمت كشيده بود و از روى كلمه بطلميوس Ptolmée كه روى لوحه بيضى شكل سنگى نقش شده چند حرف را پيدا نمود و بعداً از روى اين حروف كلمات برنيس Bérénice و كلئوپاتر Cléopater و الكساندر را خواند و چون خط هير و غليف با خط قبطى شباهت دارد مفتاحى جهت كشف الفباى نامبرده نوشت و شروع بخواندن و آموختن زبان قبطى نمود ولى متأسفانه عمر اين جوان دانشمند فرانسوى كفاف نداد و از شدت زحمت و كار در سال ۱۸۳۲ م بسن چهل و يكسالگى در گذشت پس از اولپ سيوس Lépsius پروفيسور دارالعلم برلن و مارييت Mariette و رژه Roger و شابا Chabas و دوسلسى De Sauley علمائى فرانسوى از سالهاى بين ۱۸۲۱ تا ۱۸۸۱ م شروع بكاوش و تصاوير و دنباله تحقيقات شامپوليون نموده و بكتفيات مهم و قابل بحثى موفق گرديدند.

و بخشی از سوریه زندگانی میکرده‌اند این قوم در بدو امر یعنی حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح از سواحل خلیج فارس و جزیره العرب بسواحل فرات رو آورده و از آنجا بکرانه‌های دریای سفید و سوریه و فلسطین رفتند و از شهرهای معروف آن شهر صور - صیدا - کوبله - بی بلیس Byblos میباشند.

فنیقیها قبل از اینکه استقلالی پیدا نمایند تحت نفوذ دولت مقتدر وقت یعنی سومر^(۱) و مصر بوده‌اند باین معنی که شمال آن بدو یعنی در سال ۲۷۵۰ پیش از میلاد توسط سارگن اول پادشاه معروف اکد بدست اکدیها و پس از آنکه سومر و اکد بتصرف بابل درآمد شمال فنیقیه نیز بالتبع بدست بابل افتاد جنوب آنکشور نیز در زمان پپی اول فرعون مصر (حدود ۲۵۰۰ ق.م) تحت تصرف مصریها وزیر نفوذ آنها اداره میشد در حدود سده یازده و ده پیش از میلاد که دولتهای بزرگ آسور و بابل و عیلام گرفتار زدو خورد بایکدیگر بودند و از اقتدار آنها کاسته میشد فنیقیها توانستند خورده خورده از زیر نفوذ آنها بدر آیند و احراز موقعیت و استقلالی بنمایند و چون سر راه ملل شرق میانه

۱ - سومر و آکاد Sumer & Akkad - قدیمترین مردمان ساکن جلگه بین‌النهرین بوده‌اند (سومر یها در نواحی خلیج فارس و اکدیها در شمال شرقی جلگه سکنی داشته‌اند) تاریخ آنها تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد روشن شده‌اند و کشور قدیمی تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تحت حکومت واحدی اداره میشده ولی در سال ۲۱۱۵ ق.م بدست ریم سین Rimsin پادشاه عیلام منقرض و دیگر استقلالی پیدا نکرده و بسایر ملل ملحق گردیدند شهرهای معروف سومر ارخ اور لارسا و از شهرهای معروف اکد لیپ پار کیش بابل نیپور بوده‌است.

سومر یها واضع قانون و مخترع خط میخی و هیئت و طب و نجوم بوده و عقیده بعضی از باستان شناسان بر اینست که یونانیها و سایرین طب و نجوم و صنعت را از آنها یاد گرفته‌اند. از مولد و منشاء آنها که کی و چه وقت بجلگه بین‌النهرین آمده‌اند اطلاع صحیحی در دست نیست فقط چون ضمن حفاریهای کورنگ‌تپه (عشق‌آباد) و کورگان‌آنو (استراباد) اشیاء سفالین و اسلحه‌های مسی و ظروف سنگی بدست آمده که نقش و طرز کار آنها بطرز کار سومر یها شبیه است ازین رو حدس زده میشود که یک بستگی تاریخی بین سومر یها و اقوام کرانه بحر خزر موجود بوده و شاید سومر یها در چند هزار سال پیش از میلاد از آنجا بکرانه خلیج فارس و بین‌النهرین سر ازیر شدند.

ومصرویونان قرار گرفته بود موقعیت تجارتی و اقتصادی بس مهمی پیدا کرده که از هر حیث مساعد برای فعالیت بازرگانی گردید. در دست داشتن تجارت و قوای اقتصادی و دادوستد و تماس با کشورهای همجوار با تابع زمینه را مهیا ساخت که آنها وارد سیاست و جهانگیری شوند.

فنیقه‌ها برای احتیاجات بازرگانی و ثبت دادوستد و تنظیم دفاتر تجارتی خود ترتیب الفبائی که دارای بیست و دو حرف و از راست بچپ نوشته میشد دادند و بطوریکه خواهیم گفت این ۲۲ حرف پایه و اساس خط فنیقی گردید و سپس توسط آنها بسایر ممالک رفت و مورد اقتباس دیگران قرار گرفت.

اولین خطی که از فنیقی‌ها بدست آمد روی تابوتی است که در شهر کویکه متعلق به پادشاه اخیرم Akhirome میباشد تاریخ این نوشته را حدود سده سیزدهم پیش از میلاد میدانند زیرا در همان قبرظرفی از رامسس دوم فرعون مصر (۱۲۲۵-۱۲۹۲ پ.م) پیدا شده ازینرو اخیرم را معاصر بارامسس دوم فرعون مصر میدانند و سایر نبشته‌هایی که متعلق بقرون ۱۴ پیش از میلاد بدست آمده دارای خط میخی بابلی یا خط مصری است و میرساند که تا قبل از قرن سیزده که دولت بابل و مصر در فنیقی متنفذ بوده‌اند خط آنها نیز مورد استفاده بوده و از آن بعد فنیقه‌ها ترتیب الفبائی و خطی ساده برای خود دادند. (۱) (۲) دوسه نبشته فنیقی دیگر نیز مربوط بسده دهم پیش از میلاد یافته‌اند

نقوش خط فنیقی بمسایر کشورهای و خطوطی که از آن منشعب گردیدند است

بطوریکه در پیش گفته شد خط فنیقی پایه و اساس سایر خطوط سوای خط چینی گردید و سایر کشورها بمناسبت سهلی و آسانی این خط الفبائی خود را از آن گرفتند

۱ - خواندن خطوط فنیقی از ۱۷۳۵ که نبشته‌ای در جزیره مالت بدست آمد شروع گردید از روی خط یونانی نبشته نامبرده خواندن خط فنیقی آسان گردید و از دانشمندان معروفی که در راه خواندن این خط زحمت کشیده‌اند Barthélémy بارتلمی فرانسوی و سویتن Switon انگلیسی هستند. ۲ - فرهنگ ایران باستان تألیف استاد معظم پوردارد

و خطوط معروفی که از این خط گرفته شده عبارتند از خط آرامی، عبری، یونانی، لاتینی، سریانی، قبطی، عربی، حبشی، مسند، پهلوی، سانسکریت، ایقوری میباشند و اینک مختصری از علت نفوذ تاریخ اقتباس پاره از خطوط نامبرده بالا را از خط فنیقی ذیلامینگاریم:

۱ = خط یونان خط یونان قدیم که اصل و منشأ سایر خطوط اروپائی گردید در سده هفتم یا هشتم پیش از میلاد بواسطه روابط تجارتی و رفت و آمد سوداگران فنیقی به یونان اقتباس گردید نتیجه این اختلاط و رفت و آمدها این شد که بسیاری از آداب و رسوم خط فنیقیها در یونان و پاره از رسوم و آداب یونانیها در فنیقیها سرایت نماید خط نیز از مواردی بود که مورد تقلید و اقتباس یونانیها قرار گرفت و نقص آنرا با «وایل» رفع و مورد استفاده قرار دادند خط یونانی در حمله اول از راست به چپ نوشته میشد ولی از قرن پنجم پیش از میلاد بعد از چپ بر راست نوشته شد. خط یونانی در سالهای پانصد و شصت پس از میلاد مسیح توسط بازرگانان بایتالیا رفت و چون ابتدا نفوذ این خط در شهر لاتیوم Latium بود باین نام نامیده شد که بعدها لاسیوم بلاتین تبدیل گردید و توسط امپراطوری رم باروپا نفوذ پیدا کرد.

ب = سانسکریت و حبشی = خط فنیقی بواسطه تجارت بابل در حدود سده هشتم پیش از میلاد از راه اقیانوس هند و خلیج فارس به هندوستان رفت و بزبان سانسکریت معروف گردید حبشی ها نیز خط خود را از روی الفبای فنیقی تقلید کردند.

ج = خط عربی = عربها آخرین قومی بودند که توسط نبطیان خط را از الفبای فنیقی درست کردند نبطیان نیز از آرامیان خط را فرا گرفته بودند قدیمترین خط نبطی که بدست آمده در شبه جزیره سینا در جنوب و شرق فلسطین و مربوط بسده اول میلادی است و قدیمترین خط عربی که تا کنون دیده شده کتیبه ایست به زبان یونانی، سریانی، عربی مربوط بسال ۵۱۲ میلادی. عربها توسط فتحه و ضمه و کسره بحروف صدا داده و تلفظ میگردید این خط بعد از تسلط تازیان بر ایران جایگزین خط پهلوی گردید و باین

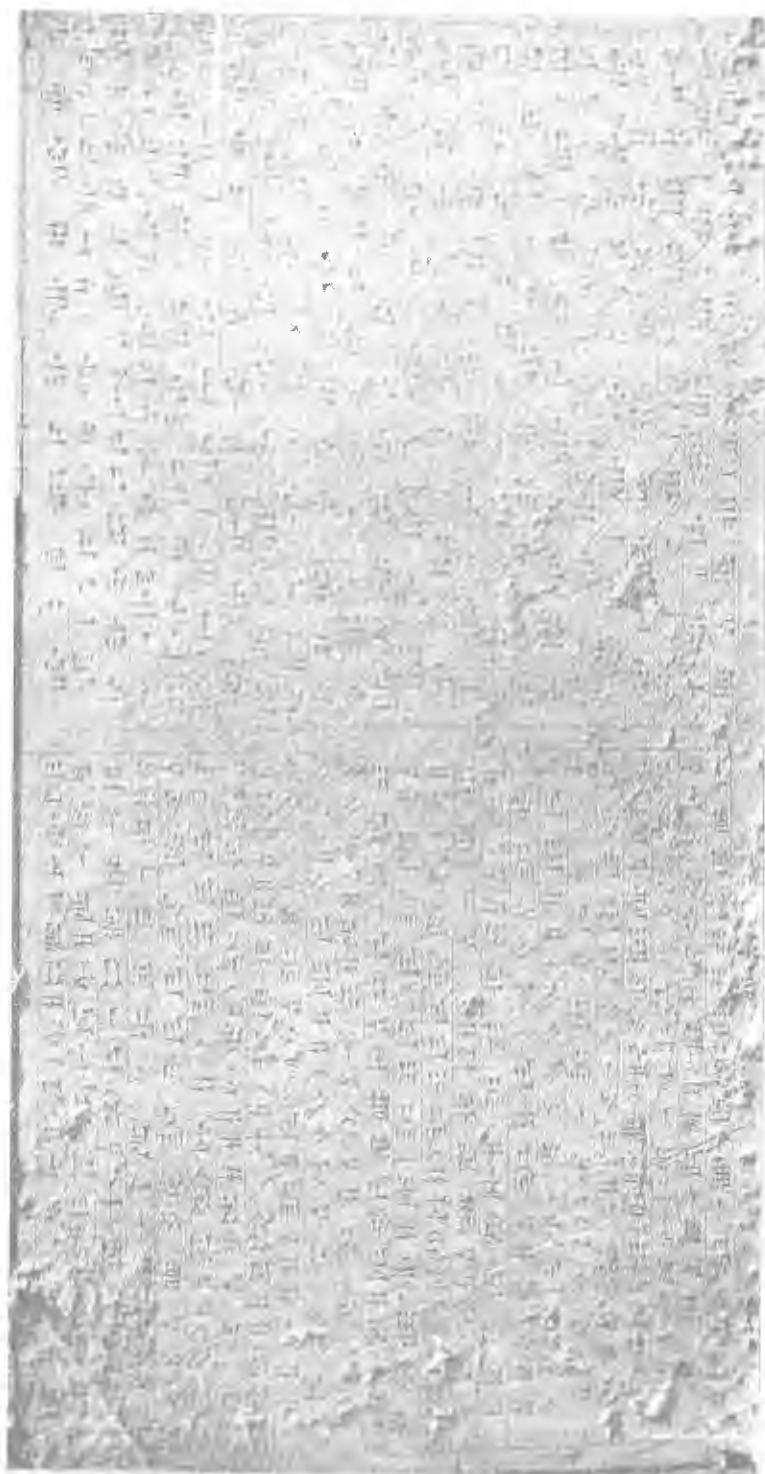
صورتی که فعلا زبان زد و دردست ماست نمودار گردد. راجع بخط آرامی و پهلوی بعداً صحبت خواهیم کرد.

خط میخی - علت نام گذاری این خط بمیخی از روی اصطلاح عربی آنست که آنرا خط « مسماری » میگفته اند زیرا مثل میخ میباشد و اروپائیان آنرا سه گوشه Cuuiéforme نامند.

محققین خط و خاورشناسان بالاتفاق معتقدند که این خط نخستین بار از سومریها برخاسته و از چهار پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح مورد استفاده و استعمال آنها بوده است بعدها آسوریان و عیلامیها و بابلیها که بر سومریها تاختند این خط را از آنها اقتباس نمودند. این خط هنگامی که دردست سومریها بود بصورت اشکال و مانند خط هیروغلیف بوده بعداً اکتدیا آنها را بصورت ساده تری در آوردند و از زمان سارگن اول Sargon حدود سده ۱۸ پیش از میلاد این خط بهمه طوائف سامی نژاد و سامی زبان سرایت کرد. مادیها این خط را از آسوریها و عیلامیها فرا گرفته و دردست آنها از صورت نموداری و آهنگی بشکل الفبائی درآمد و این خود قدم بزرگی بود که شاهان ماد برای آسان کردن خط میخی برداشتند ولی با این کیفیت تا کنون نبشته هائی از مادیها بدست نیامده است.

در همان حینی که خط میخی را مادیها و پارسیها بصورت الفبائی در آورده بودند در بابل و آسور خط بهمان سبک قدیم رواج داشت و این مطلب از کتیبه های میخی تخت جمشید و نقش رستم بخوبی معلوم میگردد زیرا در سنگ نبشته های تخت جمشید و نقش رستم بسه زبان پارسی و عیلامی و آسوری نوشته شده تنها میخی پارسی سلیس و ساده تر از دو میخی دیگر است.

خط میخی بابلی یا آسوری دارای هشتصد علامت و خط عیلامی یا انزانی ۳۰۰۰ علامت داشته در حالیکه خط میخی فارسی فقط با ۴۲ حرف نوشته میشده است.



نمونه خطوط میخی

دوران رواج خط میخی پارسی یامادی بیش از دو قرن طول نکشید زیرا اگر اول کتیبه میخی پارسی که پیدا شده و متعلق بزمان کوروش کبیر در پاسارگاد است متعلق بسال ۵۳۸ پیش از میلاد بدانیم و آخرین کتیبه نیز در تخت جمشید و متعلق باردشیر سوم و ۳۳۸ پیش از میلاد حساب نمایم بنابراین دویست سال عمر این خط دوام پیدا کرده و با آغاز و فرجام امپراطوری هخامنشی سیر تکاملی و انحطاط خود را پیموده است. شاهنشاهان هخامنشی برای اینکه تمام افراد کشور از فرامین صادره مستحضر گردند، اغلب از احکام و بخش نامه ها ئیکه بکشورهای بین النهرین و سوریه و شام و مصر و سایر ممالک تابعه صادر میشده بدو خط یکی میخی پارسی و دیگری خط مخصوص همان کشور یا خط آرامی که در اواخر جنبه بین المللی را پیدا کرده بود مرقوم میگردد ولی در استانهای ایرانی از قبیل پارس و ماد و باختر و غیره فقط بخط پارسی صادر میگردد است.

خط میخی پارسی دارای ۴۲ حرف و از چپ بر راست مینوشتند ۳۶ حرف آن از روی حروف میخی آسوری اقتباس شده و چهار حرف آن صدا دار (ا، او، ای، ی) و ۳۲ حرف بی صدا است. حروف بی صدا باین ترتیب با حروف صدا دار ترکیب مییافته است ۲۱ حرف آن با (فتحه) چهار حرف با ای (کسره) و هفت حرف با او (ضمه) ترکیب میشده است.

شش علامت اینها هستند: بغ (خدای بزرگ) اهورامزدا - دهیو (کشور) خشیه تیه (شاه) بومی (سرزمین) و علامت ختم جمله مثل نقطه که اینک مرسوم شده و آخر جمله میگذارند.

خواندن خطوط میخی - اینک که مختصری از تاریخ پیدایش خطوط میخی و سیر تکاملی آن مذکور گردید لازم میدانند زحماتی را که علمای اروپائی برای کشف و خواندن این خطوط از قرن ۱۷ میلادی باینطرف متحمل شده اند بیان نماید زیرا از وقتی که کتیبه های میخی بیستون و تخت جمشید و نقش رستم خوانده شد تاریکی تاریخ

ایران باستانی تا حدود زیادی روشن و از حال ابهام و پیچیدگی درآمد و چون راجع بدین موضوع دانشمند فقید مشیرالدوله پیرنیا در جلد اول تاریخ ایران باستان بطور جامع و تفصیل شرحی مرقوم داشته بنابراین قسمتی از آنرا که مربوط بموضوع ماست عیناً نقل مینماید: ص ۴۳

« خواندن خطوط میخی پارسی مشکلترا از خطوط مصری قدیم بوده چه ترجمه یونانی در کتیبه های ایرانی وجود نداشت. با وجود این علمای اروپائی با زحمات طاقت فرسا بخواندن آن نیز موفق شدند شرح پیشرفتهای آنها چنین است:

در ۱۶۲۱ میلادی سیاح ایتالیائی بنام پیتر و دلا واله^(۱) Pietro Della Walle از کتیبه های تخت جمشید چند علامت میخی نقاشی کرده با خود باروفا برد و حدس زد که باید این خط را از چپ براست بخوانند در ۱۶۷۴ ژان شاردن^(۲) J. Chardin سیاح فرانسوی صورت کپیهای را در شرح مسافرت خود بایران گنجانید. در ۱۷۶۲ کنت کای لوس Comte Caylus صورت گلدانی را که از مرمر بود و کتیبه های بسه خط میخی و يك خط مصری قدیم داشت منتشر کرد. پس از آن سیاحان مختلف سوادهای از کتیبه های تخت جمشید برداشته و در سال ۱۷۶۵ کارس تنس نی بور^(۳) Carstens-Niebuhr بهترین سواد را برداشته معلوم کرد که خطوط کتیبه ها از سه نوع

۱ - ایران شناس معروفی است که در دوره سلاطین صفویه بایران آمده و کتابی بعنوان سفرنامه نوشته که در پاریس بچاپ رسیده است

۲ - سیاح فرانسوی که در دوره سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی ۱۶۷۱ مسیحی چند سالی در ایران و دربار سلاطین نامبرده بسر میبرد است متولد سال ۱۶۴۳ و متوفی ۱۷۱۳ میلادی

۳ - نی بور خاورشناس مشهور دانمارکی است که ضمن مسافرت های علمی خود بایران و هند در سال ۱۷۶۵ سفری نیز بایران و تخت جمشید کرده و در کتاب خود شرحی راجع بویرانه های تخت جمشید نگاشته است

و ساده ترین این خطوط مرکب از ۲۴ علامتست. در ۱۸۰۲ عالم دانمارکی مون تر Münter گفت که خط دوم سیلابی یا هجائی است یعنی هر علامت نماینده مفهوم یا کلمه ایست بعد عالم مزبور گفت در جاها ئیکه کتیبه بسه نوع خط نوشته شده هر سه از حیث مضمون راجع به يك مطلب است و هر کدام از خطها متعلق بزمانیست. خط اول باید متعلق بزمانی باشد که متن در ابتدا بآن زبان نوشته شده بعد آنرا بدوزبان دیگر ترجمه کرده اند و چون زبان اهالی پارس که تخت جمشید در آن واقعست زبان پارسی بوده پس جای اول را باید بزبان پارسی داد. پس از آن عالم مذکور بخواندن خط اول که ساده تر است پرداخت و بنابراین فرض که حروف صدا دار (مصوت) بیش از حروف بی صدا تکرار میشود چهل و دو علامت را بحروف صدا دار و بی صدا تقسیم کرد. بعد چون زبان اوستائی را میدانست پرداخت بتعیین اینکه کدام حروف صدا دار بیشتر استعمال شده. باینوسیله توانست دو حرف را که عبارت از (آ) و (ب) بود معلوم کند و نیز توجه علماء را باین نکته معطوف داشت که چند علامت همیشه با هم و بیک ترتیب تکرار میشود ولی آخر این چند علامت تغییر میکنند. سپس حدس زد که باید تغییر از صرف اسماء باشد. زحمات این عالم در اینجا خاتمه یافت. قدم دیگر را گروت فند Grotefend برداشت اینعالم دو کتیبه کوچک را از کتیبه هائی که نبی بورتقاشی کرده باروپا برده بود و هر دو به زبان اولیست مورد مذاقه قرار داده دریافت که در هر دو کتیبه بیک ترتیب و با هم تکرار میشود. بعد عقیده تیه سن را که کتیبه های تخت جمشید حاکی از عناوین شاهان هخامنشیست هادی خود قرار داده گفت: این چند علامت که بیک ترتیب و با هم تکرار میشود کلمه (شاه) است و کلمه که قبل از آن آمده و در دو کتیبه مختلف است اسم شاه. پس از آن کتیبه ها را تجزیه کرده کلمات را بدین ترتیب درآورد. ۱- در یکی از کتیبه ها: فلان + شاه + مجهول اول + شاه + (آخر این کلمه بواسطه صرف تغییر کرده) + فلان + مجهول دوم + مجهول سوم.

۲- در کتیبه دیگر فلان + شاه + مجهول اول + شاه + (آخر این کلمه بواسطه صرف تغییر کرده) + فلان + شاه + (آخر کلمه تغییر کرده) + مجهول دوم + مجهول سوم. پس از اینکار (گروت فند) گفت باید عناوین شاهان هخامنشی مانند عناوین شاهان ساسانی باشد و بنا بر این حدس زد که مجهول اول کلمه بزرگ است شاه بعلاوه تغییری که در آخر کلمه شاه حاصل شده کلمه (شاهان) مجهول دوم (پسر) و مجهول سوم (هخامنشی) می باشد پس از آن خواند: فلان شاه بزرگ. شاه شاهان فلان پسر (یعنی فلان پسر فلان) هخامنشی. و در کتیبه دیگر: فلان شاه بزرگ، شاه شاهان، فلان شاه پسر (یعنی پسر فلان شاه) هخامنشی. بعد پرداخت باینکه اسامی شاهان را معلوم کند و فکر کرد، یافت که در دودمان هخامنشی موافق منابع یونانی دوشاه بوده که پدرانشان شاه نبودند یکی کوروش بزرگ که پدرش کامبیز بود و دیگری داریوش اول که پدرش هیستاسپ نام داشت: بعد گفت درین کتیبه جد شاه را شاه ننوشته اند و این اسم باید هیستاسپ باشد زیرا طول کلمه با طول علامات موافقت میکند و این شاه هم که نوه هیستاسپ بوده باید گزرکسس باشد زیرا اسم او با همان حروف شروع میشود که کلمه شاه شروع شده برای فهم این مطلب باید در نظر داشت که گروت فند زبان اوستائی را میدانست و تصور میکرد که زبان پارسی قدیم و اوستائی یکست و در زبان اوستائی حرف اول کلمه (شاه) را در آن زمان با (ك) میخواندند بعد ها معلوم شد که عقیده این عالم اگرچه صحیح نبود ولی حدس او در این مورد انصافاً صائب آمده چه شاه را بزبان پارسی قدیم خشیه تیه میگفتند و گزرکسس هم یونانی شده (خشیارشا) است بنا بر این هر دو کلمه با يك حرف مصمت یعنی (خ) شروع میشود بالحاصل تا اینجا نظر (گروت فند) درست آمد و پس از آن در اشتباه افتاد زیرا پنداشت که زبان اوستائی و پارسی قدیم يك زبانند. با وجود این موفق شد که نه علامت را از روی اسم شاهان درست معلوم کند. در ۱۸۰۲ این عالم نتیجه زحمات خود را در مجمع علمی (گت تن گن)

در آلمان بیان کرده و بهره‌مندی نیافت ولی در فرانسه زحمات او را قدر دانسته و بورنف^(۱) Burnouf اسلوب او را پیروی کرده تمام علامات خط میخی پارسی را معلوم کرد. پس از این دو عالم (هانری راولین سن)^(۲) H. Rawlinson زحمات زیاد در این راه کشید. این صاحب‌منصب انگلیسی در خدمت دولت ایران بود و زمانی که در حدود غربی ایران توقف داشت (۱۸۳۵ م) نمیدانست که اروپا در خواندن خطوط قدیمه تا چه اندازه ترقی کرده. (راولین سن) بخواندن خطوط میخی پرداخت و با وجود اینکه از کتیبه‌های دیگر شروع کرد به نتایجی رسید که گروت فند رسیده بود. بهره‌مندی راولین سن اهمیت زیاد داشت چه ثابت کرد که زحمات گروت فند به نتیجه رسیده و حدس‌های او صحیح‌ست. از کشفیات بزرگ راولین سن کتیبه بیستون داریوش اول که سه زبان نوشته شده (پارسی قدیم، عیلامی و آسوری) او با مخارج زیاد و مخاطره جانی موفق شده ازین کتیبه که در بلندی صد پا از زمین است سواد ی بردارد. بعد بواسطه خواندن پنجاه اسم که در کتیبه ذکر شده توانستند تحقیق در چگونگی کارهای علماء قبل کنند. بر اثر تحقیقات تردیدی نماند در اینکه الفبای زبان پارسی قدیم معلوم گشته و چهار صد کلمه ازین زبان بدست آمده پس از آن توافق این کتیبه و نکات آن نحو و صرف زبان مزبور را نوشته فرهنگی نیز ترتیب دادند. راولین سن پس از آن از راه خط میخی پارسی بخط میخی دوم پرداخت و معلوم شد که این خط هجائست یعنی هر علامت نماینده يك هجا است. علامات این خط هم باز زحمات راولین سن و (نریس) انگلیسی در سال ۱۸۸۵ کا ملاً معلوم گردید و محقق شد که این زبان عیلامی

۱ - خاورشناس قرن اخیر که پنجاه و یک سال روزگار خود را صرف مطالعه و تحقیق خطوط قدیمه شرق و مخصوصاً ایران نموده است

۲ - هانری راولینسن از افسران انگلیسی است که مدت هیجده سال در خدمت دولت ایران بود. است در مسافرت به کرمانشاه و دیدن کتیبه بیستون مدت مدیدی بازحمت فراوانی موفق به کپی کردن خطوط میخی بیستون گردیده است

یا زبان شوشی جدید است بعد بخط سوم پرداختند در اینجا کار کردن اشکالات بیشتری داشت زیرا چون این خط کمتر از دو خط دیگر جا گرفته بود در ابتدا پنداشتند که ایدئوگرامی است یعنی هر علامت نماینده کلمه ایست ولی بعد که دقیق شدند یافتند که این نسخه ترجمه نسخه پارسی است و اسامی شاهان بواسطه چند علامت نوشته شده . پس معلوم شد که اگر این خط الفبائی نباشد لا اقل هجائست . مون تر در ۱۸۰۲ گفته بود که بعضی علامات خط سوم شبیه علامت نیست که بر آجرهای بابلی نوشته شده و از خرابه های این شهر قدیم بدست آمده بعد اکتشافات (لیارد) Layard و بت تا P. Botta در نینوا ثابت کردند که کتیبه های هخامنشی همان خط آسوری و بابلی است و دیگرگرشکی نماند که شاهان هخامنشی بعد از زبان پارسی قدیم و عیلامی زبان و خط آسورو بابلی را که زبان و خط مردم متمدن آسیای پیشین بوده استعمال کردند . در این زمان مباحثات راجع بزبان و خط شروع شد و بالاخره محقق گردید که این زبان سامیست و خط از حیث مرحله بین خط مفهوم نویسی و هجائی یعنی بعضی علامات نماینده مفهومی و بعضی نماینده هجای سیلابی است . پس از آن اپ پر (۱) Oppert عالم فرانسوی وهینکس بخواندن خطوط میخی شروع کردند .

درین رشته هم راولین سن مستقلا بخواندن نسخه آسوری کتیبه بیستون پرداخته به نتایج رسید که دو عالم مذکور هم رسیده بودند و در ۱۸۵۱ نتیجه زحمات خود را با فهرست ۲۴۶ علامت خط بابلی و قرائت صحیح و علامت مزبور طبع و منتشر کرد .

در ۱۸۵۷ آسورشناسی میبایست نخستین امتحان خود را بدهد . زیرا بنا بتقاضای انجمن آسیائی پادشاهی (۲) لندن Royal Asiatic Society چهار نفر عالم آسورشناس

۱ - اپ پر مستشرق معروف قرن ۱۹

۲ - انجمن آسیائی انگلستان در ۱۸۲۳ میلادی تأسیس گردیده تحقیقات و مطالعات انجمن نامبرده روی آثار باستانی ملل قدیمه شرق میباشد و این انجمن تا کنون تألیفات و مجلات سودمندی راجع بآثار مشرق زمین طبع و منتشر کرده است

دعوت شدند که هر يك جداگانه يكي از كتيبه های آسوری را بخوانند. چهار نفر اينها بودند: راولین سن، تال بت، اپ پر، هینکس هر کدام مستقلاً کار کردند و نتیجه زحمات آنها خیلی شبیه و نزدیک يکديگر بود. چند سال قبل کشف جدیدی توجه علماء را بخود جلب کرد. توضیح آنکه در بابل لوحه هایی یافتند از گل رس که از زمان سلوکیهاست و عین کلمات بابلی بخط یونانی نیز نوشته شده این انکشاف کاملاً ثابت کرد که خط آسور و بابلی را چنانکه میخوانند صحیحست. لوحه های مزبور در موزه لندن است.

نوشته های میخی که تا کنون پیدا شده = کتیبه های میخی پارسی که تا کنون در اثر کاوشهای علمی در نقاط مختلف ایران و سایر کشورها از دوره شاهان هخامنشی بدست آمده بشرح زیر است:

نوشته های با سارگاد - بیستون - تخت جمشید - نقش رستم - کوه الوند - تنگه سوئز - کرمان - لوحه همدان - شوش - وان - و چند تکه اشیاء از قبیل گلدان، استوانه ها، لوحه، سنگ وزنه که روی آن خطوط میخی نوشته شده و در پایان کتاب ضمن ترجمه های خط میخی شرح داده خواهد شد.

پس از انجام خط میخی = خط میخی پارسی پس از انقراض امپراطوری هخامنشی و در زمان سلوکیها و پارتها رو بزوال رفت و بتدریج متروک و مهجور گردید ولی البته نه بطور قطعی زیرا در بابل لوحه هایی بخط میخی متعلق بدوره اشکانی یافته اند که حاوی مطالب قانونی و نجومی و سرودهای مذهبی است ولی در اواخر دوره اشکانی و ساسانی بکلی از بین رفت و بطوریکه خواهیم گفت خط زمان اشکانیان که آرامی و پهلوی بوده است جایگزین آن گردید. قبل از ذکر مطالب راجع بخط آرامی و پهلوی مقدماً توضیح میدهم که حق این بود ترجمه خطهای میخی مکشوفه را که اینک در آخر این کتاب نوشته شده پس از

پایان بحث راجع به خط میخی نوشته شود ولی از لحاظ اینکه مطالب ما تاریخچه تحول خط است و ترجمه کتیبه های میخی فاصله در آن ایجاد مینماید که برای حضور ذهن خوانندگان گرامی متناسب نیست ازینرو دنباله مطلب را گرفته و از خط آرامی و پهلوی گفتگو مینمائیم.

خط آرامی = پیش گفته شد که از خط فنیقی خطوطی گرفته شده است که بتمام نقاط دنیا سرایت کرد یکی از آنها خط آرامیست که پایه خط پهلوی میباشد و چند قرن مورد استفاده و استعمال قسمتی از مردمان متنفذ و معمول مشرق زمین از قبیل فنیقیه، بابل، آسور، کیلیکیه، سوریه بوده است درهما نوقت که خط میخی در کشورهای بابل و کلد و عیلام و ماد و پارس مشغول تحول و پیشروی بود این خط نیز توسط تجار آرامی باین کشور وارد میشد تا کم کم بواسطه سهولت در نگارش جایگزین خط میخی گردید. خط میخی برای نوشتن زیاد اشکال داشت و حتماً بایستی آنرا بروی سنگ یا فلزات و آجر و خشت هایی از گل رس و کاشی کند و نقر کرد و مثل خط مصری آسان نبود که بتوان بزودی آنرا روی صفحه کاغذ یا پیروس یا پارچه و چرم نوشت ازینجهت برای کارهای تجارتنی و رفع احتیاجات عامه و داد و ستد بزودی خط آرامی که نوشتن آن بمراتب از خط میخی آسانتر بود معمول و مقبول مردم گردید و بتدریج در کشورهای جزء امپراطوری از قبیل بابل و لیدی و سوریه و مصر اشاعه یافت و در واقع زبانی بین المللی گردید تا آنجا که خط پهلوی از آن گرفته شد و در تمام قلمرو مملکت تا آخر زمان ساسانیان معمول بوده است. آرامی ها که این خط منسوب بآنهاست از قبائل وحشی سامی نژاد بودند که در جنوب فلسطین و سواحل نهر اردن و بحرالمیت میزیستند (در کتیبه های آسور ازین قوم بنام ارم Arema یاد شده) آرامیها از سده چهاردهم پیش از میلاد برای غارت و دزدی بخاک سوریه و بین النهرین که همسایگان آنها بودند تازیده و خورده خورده کشاورزان آنجا را مطیع و تجارت را بدست گرفتند. آرامیها بعد از فنیقیها

با نفوذ تجارتي خود توانستند نینوا و بابل را که دو بازار تجارتي و مرکز عمده آسور و کلدیه بود در دست بگیرند و از آنجا بسایر نقاط رخنه پیدا نمایند.

آرامیه‌ها برای کارهای بازرگانی و داد و ستد در حدود سده دهم پیش از میلاد الفبای فینیقی را اقتباس و به رموز و بوم که رفتند و در هر دیاری که راه یافتند آن خط را رواج دادند و چون نوشتن آن آسان بود زبان تجارتي و بین‌المللی گردید و حتی در زمان سلطه و اقتدار شاهنشاهان هخامنشی نه تنها از اهمیت نیفتاد بلکه مورد استفاده نیز بوده است و بطوری که نوشته‌اند ساتراپ‌های غرب کشور نامه‌هایی را که برای دربار شاهنشاهی میفرستادند چنانچه لازم بود با اطلاع عامه برسد ترجمه آرامی آن نامه‌ها که بخط میخی مرقوم گردیده بود همراه نامه میفرستادند و همینطور بود فرامین و احکام شاهی که بایستی با اطلاع مردم رسانده شود.

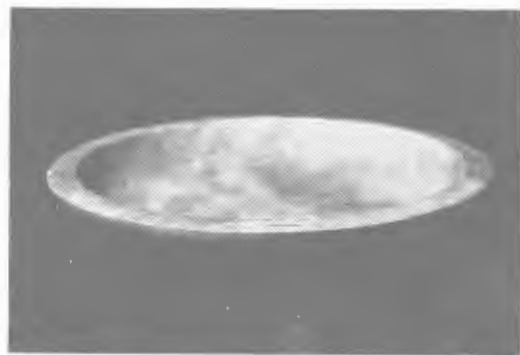
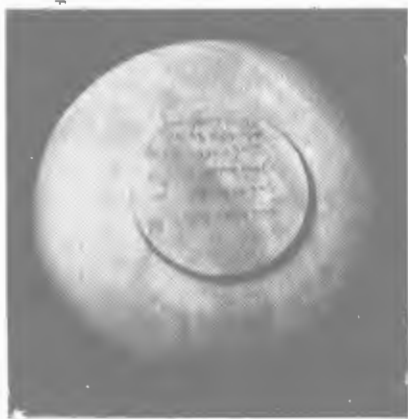
خط آرامی از ۲۲ حرف ترکیب یافته و سکه‌های محلی دوره هخامنشی و روی مهره‌ها و مهرها و لب تخت‌ها و هاوونها اغلب این خط مرقوم گردیده است و اینک مقدار کمی از آنها که ضمن حفاریها بدست آمده در موزه تخت جمشید و موزه ایران باستان موجود و نگاهداری میشود.

خط آرامی در نقش رستم = تنها خط آرامی که بین سنگ نبشته‌های هخامنشی یافت شده و متأسفانه قسمت مهم آن از بین رفته کتیبه سنگی سمت چپ دخمه داریوش بزرگ در نقش رستم است که در بدو امر ۲۴ سطر بوده ولی گردش روزگار و مرور سده‌ها آنرا از بین برده و فعلاً جزواژه‌های خشیه ٔیه و زرك (شاه بزرگ) و ماهیا (ماه) کلمات دیگر آن ریخته است و قابل خواندن نیست و هنوز کاملاً به تحقیق نه پیوسته است که این نبشته فارسی است بخط آرامی یا نبشته و مطلب هر دو بزبان آرامیست مطالعه و دقت نظر استادان زبان بالاخره این مبهم را روشن خواهد ساخت.

آقای پروفیسور هنینگ که در بهار سال ۱۳۲۹ شمسی این کتیبه را از نزد يك بدقت

مورد مطالعه و قالب گیری قرار داده است ضمن سخنرانی خود در انجمن ایران شناسی تأیید کرده است که زبان کتیبه پارسی باستان است نه آرامی و از آن اردشیر اول هخامنشی میباشد اگر چه در کنار مقبره داریوش نگاشته گردیده زیرا در یکجا کلمات «آرتخشسته خشا ئیه وزرک» یعنی اردشیر شاه بزرگ بطور وضوح منقور و دانشمند نامبرده آنرا دیده و خوانده است .

خطوط آرامی در تخت جمشید = روی دسته های هاون ها و پشت لب تختهای ظریف سنگی و مهره های مکشوفه در تخت جمشید گاهی خطوطی آرامی که با مرکب سیاه نبشته شده است دیده میشود خود این بنده در سال ۱۳۲۶ ضمن کاوشها یک عدد مهره سنگی که خط آرامی بروی آن نقر شده بود و در سال ۱۳۲۸ نیز يك لب تخت سنگی سالم ظریف برنگ ماشی در خیابان سینه کوه رحمت (کوه شرقی تخت جمشید) بدست آوردم که پشت آن با مرکب سیاه ثابت مثل مرکب چین کلماتی واضح و بخط آرامی نوشته شده که قبلا نظیر آن لب تخت و بدان سالمی کمتر دیده شده بود .



سیر تکاملی خط آرامی = حمله اسکندر بایران و برچیده شدن اساس امپراطوری هخامنشی مانع سیر تکاملی و رواج این خط نگردید و با آنکه در زمان اسکندر

وجانشینان او و اوائل سلطنت اشکانیان بمناسبت تمایل در بار سلطنتی بآداب و رسوم و زبان و خط یونانی در شمال و شرق کشور خط یونانی جایگزین خط آرامی گردید ولی در همان وقت در فارس و جنوب غربی و غرب کشور خط آرامی را بیج و فراتادارا Frâdadâra یا شهریاران پارسی همان خط و سنت هخامنشیان را ازدست نداده و حتی برای نگهداری آن جدیت نیز نموده و سکه‌هایی که از این فراتاداران بدست آمده بهترین گواه رواج خط آرامیست.

در پایان این بحث لازم میداند قسمتی از سخنرانی استاد بزرگ پروفیسور هنینگ استاد السنه شرقیه دانشگاه لندن را که در انجمن ایران شناسی ایراد شده و توسط دانشمند گرامی آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران بفارسی ترجمه گردیده و مربوط بموضوع ماست از شماره ۶ مجله یغما جهت مزید اطلاع خوانندگان عزیز نقل نماید:

« در قلب کشور شاهنشاهی هخامنشی در خود تخت جمشید الواح گلی، ظروف ها هاون ها و دسته هاونها شامل کتیبه های آرامی کشف شده است. در مصر اسناد بسیار بزبان آرامی که روی پاپیروس و چرم نوشته شده بدست آمده است. مخصوصاً بسیاری از آنها در يك قلعه سرحدی در مرز نوبی پیدا شده چند سال پیش خورجینی را کشف کرده اند که شامل اسناد رسمیهست که روی چرم نوشته شده و احکام ارشام Archâm حاکم مصر در زمان اردشیر اول (۴۶۴ تا ۴۲۴ پ م) میباشد. کتیبه های آرامی در آسیای صغیر، سارد و کاپادوکیه نیز کشف شده است در هنگام جنگ اخیر حفاریاتی در متسخت Mtsxet پایتخت قدیم گرجستان نزدیک تفلیس بعمل آمده در آنجا نیز دو کتیبه آرامی متعلق بقرن دوم میخی بدست آمده است نظیر این دو کتیبه ها هم قبلاً در ارمنستان در جوار دریاچه گوگچه Gökce کشف شده بود.

حتی از اقصی سرحد شمال شرقی مرز هندوستان دو کتیبه آرامی بدست داریم که هر دو متعلق بزمان اشوکا Achoka در حدود شصت هفتاد سال پس از مرگ اسکندر

میباشد یکی از آنها تگسیلا Taxila پایتخت قدیم گنداره Gandhara یافت شده و دیگری درلپا که Lampaka که امروز لقمان Laghman نامیده میشود در ساحل رود کابل نزدیک جلال آباد بدست آمده است .

پس از سقوط شاهنشاهی هخامنشی دیگر هیچ احتیاجی برای استعمال يك زبان بین المللی که بزبانهای مختلف بومی ترجیح داشته باشد احساس نمیشد معینا استعمال آرامی همه جا ادامه یافت زیرا همینکه طریقه تحریری مستقر و ثابت گردید تعبیر آن بسیار مشکست در هر حال ایالات سابق دولت هخامنشی بانحاء مختلف از یکدیگر مستقل و مجزی شدند و چون روا بط آنها گسیخته شد و مناسبات مشترك بتدریج کم گردید طریقه تحریر آنها نیز در ایالات متعدد بطرزهای مختلف توسعه یافت .

خط پهلوی - خط پهلوی که استادان زبان آنرا فارسی میانه اصطلاح کرده اند و فعلا متروکست در بدو امر در زمان پارتها (۱) (۲۵۰ ق.م تا ۲۲۶ - م.م) و سپس ساسانیان

۱ - پارتها که زبان پهلوی را منسوب بآنها میدادند طایفه ای بودند از نژاد آریانی و چون هنگام مهاجرت بایران از میان طوائف سکاها گذشته و مدتی نیز همجوار آنها بوده اند در نتیجه بسیاری از اخلاق و آداب آنها را فرا گرفته و بطوریکه بعضی از مورخین را اشتباه انداخته و آنها را از نژاد سکائی دانسته اند . در کتیبه های داریوش این قوم پارتو Parthave یاد شده است

پارتها مردمانی شجاع سوار جنگجو بودند از سال ۲۵۰ ق.م تا ۲۲۶ م. یعنی حدود ۴۷۶ سال تشکیل سلطنت و امپراطوری مقتدری دادند که از مشرق بکوههای هیمالیا و رودسند و دره پنجاب و از جنوب اقیانوس هند بحر عمان و خلیج فارس و از مغرب رود فرات و از شمال رود جیحون و بحر خزر و اطراف کوه قفقاز محدود بوده است چون اولین پادشاه و مؤسس این سلسله ارشک یا اشک بوده آنها را اشکانیان مینامند (اروپائیان Arsacides و یونانیان قدیم آنها را پارثیا Parthia و پارثوایا Parthuaia نوشته اند) پایتخت پارتها یکی تیسفون (چند میل در جنوب بغداد کنونی) بوده که زمستان رادر آنجا بسر برده و دیگر هکاتم پیلس (شهر صد دروازه حوالی دامغان فعلی) و اکباتان (همدان) بوده است .

(۲۲۶ ب. م. تا ۶۶۱ ب. م.) از روی خط آرامی با تغییرات مختصری که در آن بعمل آمده رسوخ داشته است و چون آنرا منسوب به پارتها میدانند از اینرو با قلب و تبدیل حروف پهلوی شده است (پرتو - پرتو - برهو - پلهو - پهلوی) در حالیکه بعقیده محققین و استادان فن انتساب این خط به پارتها صحیح نبوده زیرا خط پهلوی از خط آرامی گرفته شده و خط آرامی نیز همانطور که در بالا گفته شد در زمان شهریاران هخامنشی متداول بوده است: پهلوی اشکانی در آذربایجان، خراسان، اصفهان، کردستان و سواحل غربی بحر خزر و ارمنستان رواج داشته و آثار چندین مهمی از آن بدست نیامده و اغلب همان نوشته های نیست که همراه نوشته های پهلوی ساسانی در سنگها نقر شده است اوراقی نیز از پوست آهو در سال ۱۹۰۹ میلادی در اورامان بدست آمده که قبالة ملکی است بخط پهلوی اشکانی و مربوط بسال ۱۲۰ پیش از میلاد میباشند این نوشته فعلا در موزه انگلستان و میرساند که آب و هوای ایران مناسب برای نگهداری نوشته های روی پوست آهو و گاو یا کاغذ میباشد. نوشته دیگری نیز روی سنگ در دوسال پیش بخط پهلوی اشکانی در شوش ضمن قبور یکی از ساتراپها بدست آمد و متعلق بزمان اردوان پنجم (۲۱۳ - ۲۲۶ م) میباشد. این نوشته اکنون در موزه ایران باستانست.

پهلوی ساسانی در جنوب و جنوب غربی کشور مورد استعمال بوده و بدان مینوشته اند ولی اغلب از کتیبه های ساسانی با هر دو خط نوشته شده برای اینکه همه افراد کشور بتوانند آنرا بخوانند و چون در پاره نقاط خط و زبان یونانی نیز در دوره اسکندر و جانشینان او و اوائل سلطنت پارتها نفوذ پیدا کرده و تا حدی بآن خط آشنا بودند از اینرو در پاره جاها ضمن نوشته های ساسانیان خط یونانی نیز در کنار خطوط پهلوی ساسانی دیده میشود. در بین لغات پهلوی عده زیادی لغات سامی وارد شده که بطرز سامی نوشته شده ولی به پهلوی میخوانده اند مثل ملکان، ملکاکه آرامی ولی شاه شاهان خوانده میشده است (این عمل را هزوارش نامند).

خط پهلوی در زمان اسلام = پس از ساخت و تاز تازیان بایران و انهدام کاخ امپراطوری ساسانی زبان و خط پهلوی نیز دوچار شکست سختی گردید و زبان عربی زبان درباری و دیوانی شد و مردم از لحاظ نیازمندی بدر بارناچار بفرا گرفتن آن زبان شدند تا آنجا که اغلب از دانشمندان جلیل القدر ایرانی از قبیل شیخ الرئیس ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی تألیفات خود را بزبان عربی نوشته و در نتیجه خط پهلوی از رواج افتاد ولی تا قرن پنجم و ششم هجری در پاره از نقاط ایران از قبیل یزد و کرمان و قسمتی از فارس بین زردشتیان رواج داشت و بکلی متروک نشده بود و بسیاری از کتب پهلوی ادبی و تاریخی در همین قرون و بعد از اسلام بزبان پهلوی نوشته شد و در همین اوان بود که کم کم کتاب های پهلوی علمی و ریاضی و ادبی و داستانی از قبیل کلیله و دمنه، زیج شهریار، خداینامک و آیین نامک و غیره بزبان عربی ترجمه شد.

ضربه شدید را مغولها باین زبان زدند که پس از حمله بایران زردشتیان را کشتند و یا بهند فرستادند و نتیجه این شد که خط پهلوی بکلی از بین رفت و فقط عده معدودی از زردشتیان یزد و کرمان از آن ربطی داشتند و اشخاصی نیز که مایل بفرا گرفتن آن میشدند بهند میرفتند تا از زردشتیان مقیم آنجا اطلاعاتی کسب نمایند.

دشوار بودن خط پهلوی نیز در برابر سهولت خط عربی خود کمک بزرگی به از بین رفتن خط پهلوی کرد ولی هوش و ذکاوت ایرانی کار خود را کرد و از اختلاط کلمات عرب و فارسی تشکیل زبان و خطی دادند که به پارسی دری معروفست و چون دیگر ممالکی که در تحت سلطه عرب درآمدند و زبان آنها بکلی عربی شد ایران تنها کشوریست که نگذاشت نفوذ زبان عربی بکلی زبان قدیمیش را از بین ببرد و با ظهور دولتهای ایرانی الاصل و شعرای وطن پرست چون حکیم فردوسی مانع از نفوذ کامل زبان عرب شدند. ولی با وجود براین بسیاری از کتابهای دینی و علمی و اخلاقی ایرانرا پیشوایان و حکمفرمایان اعراب از روی تعصب و عناد بسوختند و یا در آب ریختند.

نویسندگان و دانشمندان بعد از اسلام نیز ضمن نوشته های خود این موضوع را اغلب متذکر گردیده اند و ما برای نمونه نوشته چند نفر از آنها را نقل مینمائیم:

ابوریحان بیرونی (۱) در آثار الباقیه راجع بخوارزم مینویسد: «چون قتیبة بن مسلم نویسندگان خوارزم را هلاک کرد و هیر بدان ایشا نرا بکشت و کتب و نوشته های آنانرا بسوخت.» (۲)

عبدالرحمن بن خلدون (۳) ضمن نوشته های خود (العلوم العقلیه و اصنافها) حکایتی بدین مضمون دارد:

«وقتی که ایران بدست اعراب افتاد کتابهای بسیاری در آنجا بود که بدست آنها افتاد. سردار عرب سعد بن ابی وقاص نامه بعمر نوشت و اجازه خواست که آنها را بزبان عربی ترجمه کند عمر جواب نوشت که کتابها را در آب افکند چه اگر آنچه در آن کتابهاست برای راهنمایی بسوی خداست که ما را راهنما تر از آن هدایت کرد و اگر گمراهیست خدا ما را از شر آن محفوظ داشته بنا براین آن کتابها در آب یا آتش افکنده شد.»

و نیز دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا آورده است که «امیر عبد الله بن طاهر که بروزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بود شخصی کتابی آورد و به تحفه پیش او بنهاد پرسید که این چه کتابیست گفت این قصه واقع و عذراست خوب حکایتیست که حکما بنام شاه نوشیروان جمع کرده اند امیر فرمود که ما مردم قرآن خوانیم و بغیر از قرآن و حدیث پیغمبر چیزی نمیخواهیم ما را ازین کتاب درکار نیست و این کتاب تألیف مغانست و پیش ما مردود است فرمود تا آن کتاب را در آب انداختند

-
- ۱ - ابوریحان بیرونی اهل خوارزم متولد سال ۳۶۲ هجری در خوارزم و متوفی سال ۴۴۰ هجری در غزنه که مهمترین تألیفات او آثار الباقیه، عن القرون الخالیة و التفهیم میباشد که هر دو آنها بفارسی ترجمه و چاپ شده است (۲) ادبیات مز دیسنا تألیف آقای دکتر معین
- ۳ - عبدالرحمن بن خلدون متولد سال ۷۳۲ در تونس و متوفی سال ۸۰۸ هجری در قاهره.

و حکم کرد که در قلمرو من هر کجا که تصانیف عجم و مغان باشد جمله را بسوزانند.

خواندن خطوط پهلوی - خط پهلوی از سال ۱۶۶۷ میلادی که شاردن سیاح معروف فرانسوی بایران آمد شروع گردید و این سیاح رونوشتی از کتیبه های نقش رستم و نقش رجب با خود بارو یا برد و مورد مطالعه و دقت علمای فن گردید سیلواستر دوساسی Silvestre De Sacy در ۱۷۹۳ میلادی موفق گردید بعضی از خطوط ساسانی را بخواند و سپس علمائی از قبیل هگ Haug برای فرا گرفتن این خط بهند رفته و خورده خورده شروع بخواندن خط پهلوی کردند ولی تا کنون بخوبی آنطوریکه در خواندن خط میخی مسلط هستند نسبت باین خط تبجر و آشنائی کامل پیدا نکرده اند از دانشمندان معروفی که برای خواندن این خط زحمت کشیده اند ا. توماس و پروفیسور زاره فرانسوی پروفیسور هرتسفلد اوزلی Auseldy تیشن Tychen آندراس نوئلدکه Nöldeké دارمستتر Darmestetre سالمان Saleman میباشند و از استادان متأخر پروفیسور والتر هنینگ استاد دانشگاه لندن را میتوان متبحر شناخت. دانشمند نامبرده که قسمتی از کنفرانس او را ضمن خط آرامی نقل نمودیم استاد السنه شرقی دانشگاه لندن و از استادان ماهر و بنام زبان پهلوی و آرامی عصر حاضر میباشد که اخیراً بر حسب پیشنهاد و معرفی جناب آقای تقی زاده و موافقت وزارت فرهنگ بنا بدعوت دولت ایران برای خواندن و قالب برداری از خطوط پهلوی موجوده در فارس بایران آمد و مدت هشتاد روز در تخت جمشید بماند و از تمام نبشته های پهلوی تخت جمشید و نقش رستم و استخر و حاجی آباد و سر مشهد و شاپور کا زرون و تنگاب فیروز آباد با همراهی جناب آقای مصطفوی رئیس اداره کل باستانشناسی و این بنده نیز افتخار همکاری را داشتم توسط ماده لاستیکی لاستین فلکس قالب گیری کرد و بلندن برد تا با فراغ بال و بطور دقت آنها را ترجمه نماید و امیدوار است نتیجه زحمات دانشمند نامبرده و اولیای باستانشناسی و کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید و هزینه گزافی که

دولت ایران در این راه متحمل شده رضایت بخش و ترجمه صحیح و کامل از نبشته های پهلوی بعمل آید.

قبل از ذکر کتیبه های پهلوی موجوده در ایران و توضیحات مختصری در اطراف آنها لازم میدانم بحثی را که دانشمند گرامی آقای محمد علی شوشتری (مهرین) در پایان جلد سوم ایران نامه صفحه ۵۲۸ مرقوم داشته و از نظر تحول خط بستگی تامی بموضوع ما دارد و در حقیقت تاریخچه مختصر از تغییر خط میخی و آرامی و پهلویست عیناً جهت استحضار خوانندگان عزیز نقل نماید :

« بنظر میرسد که عبارت کتیبه ها پس از آنکه بایرانی حجاری میشد بزبان آرامی ترجمه شده به دیگر ممالک شاهنشاهی میفرستادند. اگر همه کتیبه ها ترجمه نشده باشد کتیبه بیستون که بسیار مهم بوده یقیناً ترجمه شده که پاره از آنرا یافته اند و بااصل بسیار نزدیکست. از جمله عبارت زیر بآرامی بود :

« بار دوم دشمنان انجمن شدند و بسوی او میسه شتافتند که با او نبرد نمایند و در سیم (۳۰) ماه ایار نبرد نمودند و سپاه من از سپاه دشمن دوهزار و چهل و پنج نفر کشت و یک هزار و پانصد و هفتاد و هشت زنده گرفتار کرد پس از آن او میسه در ارمنستان منتظر من بماند و همچنین يك ورق پاپيروس یا کاغذ حصیری مورخه ۴۱۲ (۱) پیش از میلاد یا سال دوازدهم شاهی داریوش بزرگ یافته اند که از جانب فرمانده ایرانیست. در این کاغذ میگوید که کارکنان يك ناو دولتی که در رود نیل کار می کردند به بزرگشان بنام مهرداد آگاهی دادند که ناو نیازمند مرمت است و مهرداد در آن خصوص گزارش به مأمور بالادست خود نوشت و آن مأمور شخصی بنام ارسامه بود و در پاسخ او فرمان داد که ناو مرمت بشود. این دو نوشته بزبان آرامی (آرامی) میباشد و چونکه هر دو

۱ - در این تاریخ اشتباه شده ۵۱۲ پیش از میلاد است زیرا سلطنت داریوش کبیر از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد بوده است.

مأمور ایرانی بودند باید اولاً بزبان ایرانی نوشته ترجمه آت بآرامی (آرامی) شده باشد.

بنا بر گفته ادبای هند در هر زمانی دوزبان استعمال میشده یکی سانسکریت بمعنی ادبی و دیگری پراکرت بمفهوم بازاری و طبیعی و چون سانسکریت یا زبان ادبی دیرینه میشود و قابل فهم و سلیقه زمان نیست جای آن زبان پراکرت تازه پدید میگردد. و این قاعده عمومیت که در همه ملل دنیا بوده و هست و ایران مستثنی نمیشود پس زبان هخامنشی زبان کتیه که ادبی بود دیرینه شد در همان ایام زبانی بود که بازاری شمرده میشد و چون هخامنشی ها از میان رفتند و در سراسر ایران آشوبی بر پا گشت و در همه جا یونانی و مقدونیائی کم و بیش نفوذ یافتند و پس از آن اشکانی بشاهی رسیدند و مروج زبان بازاری گشتند و از اینرو زبان بازاری رسمی و ادبی گشت و از آنجا میکه شاهان عصر پهلوی معروف بودند آنزبانرا پهلوی نامیدند شاهان اشکانی خراسانی بودند و ازینرو بدیهیست که بلهجه خراسانی که قسمتی از ایرانی بود سخن مینمودند و بسبب آمیزش و همسایگی باشکانها ممکنست الفاظ سکائی نیز در زبانشان نفوذ یافته باشد ولی پس از آنکه پایتخت به تیسفون منتقل شد از نفوذ سکائی دور و در همسایگی ملل یونانی و سامی و کارکنان آرامی درآمدند از این جهت بجای الفاظ سکائی سیلاب الفاظ آرامی و یونانی بر فارسی محیط شدند.

عصر اشکانی نیز بدو دوره تقسیم میشود: در دوره نخستین نفوذ یونانی بود و در دوره دوم جای آنرا آرامی گرفت. بزرگان و سرداران ایران بیشتر اوقات یا در میدان رزم کروفر مینمودند یا بشکار و بزم خوش میگذرانند و از اینرو کار نوشتن و دفترداری دست دبیران آرامی بود و اگر عده از ایرانیان با آنها همکاری میشدند باز اکثریت با آرامی میشد و مأمورین ایرانی تحت الشعاع آنها بودند.

پیش از عروج آریائیها زبان بابلیها و آشوری ها مرسوم بوده که عبارت فرمانرا

دیران بسامی مینوشتند و به بابلی میخواندند و آن رسم قدیم بنظر میرسد که آریائیا نیز نگاه داشته لهذا فرمانهاییکه بنام رعایای غیر ایرانی صادر میشد بآرامی می نوشتند و بایرانی میخواندند تا فرمانده از آنچه نوشته اند آگاه بشود و این رسم بمرور ایام قوت گرفته بنام هزوارش معروف شد و مقصود از هزوارش یا ازوارش و زوارش ترتیبی است که الفاظ را بزبانی بنویسند و بزبان دیگر بخوانند مثلاً لفظ شاهنشاه که ایرانیست به آرامی «ملکان ملکا» بنویسند و برای ایرانی شاهنشاه بخوانند بمرور ایام بنا بر لزوم یک هزار یا بیشتر الفاظ در فرمانهای شاهی و نوشته جات رسمی بلکه ادبی نیز ازوارش بودند و اواخر ایام ساسانی کمتر شدند و علاوه بر ازوارش ادباء ایران که ایرانی و آرامی بودند ضمای و حروف عطف و جر و افعال نیز یکثرت از آرامی میگرفتند و زبان ایرانی و پهلوی را زبانی آمیخته به ایرانی و آرامی مینمودند .»

کتیبه های پهلوی مکشوفه = و اینک میپردازیم به کتیبه های پهلوی که تا کنون در نقاط مختلفه بدست آمده و آنها عبارتند از کتیبه های پهلوی تخت جمشید ، نقش رستم ، نقش رجب ، حاجی آباد ، شاه اسمعیل ، پایکولی ، سر مشهد ، تنگاب فیروز آباد ، شاپور کازرون ، طاق بستان ، تنگ سروک بهبهان ، ...
۱ - کتیبه پهلوی تخت جمشید . در تخت جمشید دو کتیبه در چرخ جنوبی قصر تجرا کنده شده که مربوط بسالهای بین ۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی و سال دوم سلطنت شاپور دوم میباشد ترجمه کتیبه بالا بدین شرح است :

« در ماه اسفندارمز در سال دوم خدا پرستی مزدای شاپور شاه شاهان ایران و غیر ایران دارای نژاد آسمانی از دودمان خدایان پسر خدا پرست مزدا هر مز شاه شاهان .»
و کتیبه دیگر بنام شاپور و بدستور دو نفر از بزرگان کشور نوشته شده این دو کتیبه چون با کودی زیاد نقر نشده و متجاوز از ۱۶ قرن بر آن میگردد بتدریج محو و بزرگمت خوانده میشود .

در روی یکی از ستونهای شکسته موجوده در تخت جمشید چند سطر پهلوی ساسانی نوشته شده که ذکر تاریخی در آن شده (روز دی بدین از فروردین ماه ۲۳ فروردینماه) این قلمه ستون متعلق بخرابه های شهر استخر و چند سال قبل در باغ لردی یکی از باغات سیدان بدست آمد و اینک در طالار شرقی موزه تخت جمشید نگاهداری میشود.

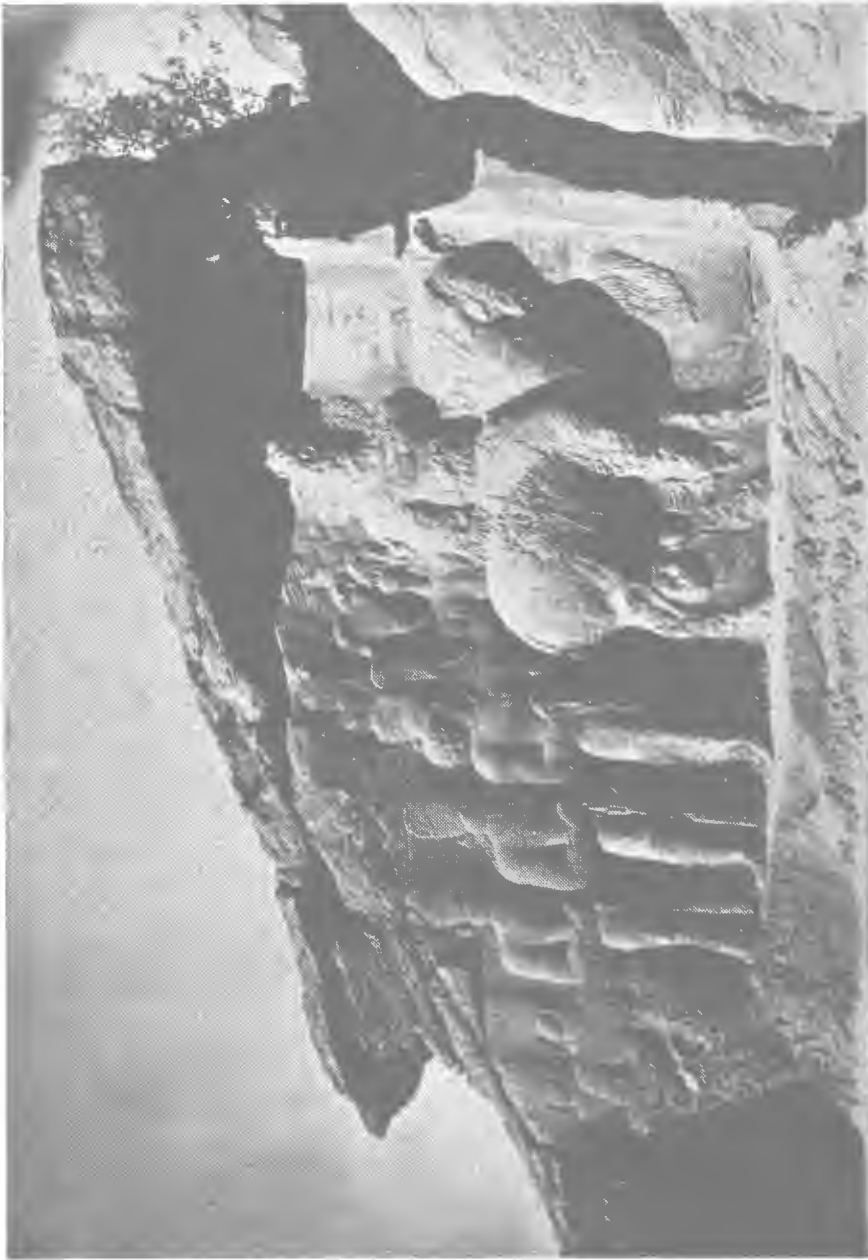
۲ - نقش رجب: در نقش رجب که ۳ کیلومتر بالاتر از تخت جمشید است دو کتیبه پهلوی موجود است يك کتیبه در بدنه شرقی نوشته شده که ۳۰ سطر آن خوانا و چند سطر آخر آنرا مرور ایام محو کرده است و یکنفر نیز در سمت چپ کتیبه حجاری شده که با انگشت کتیبه نامبرده را نشان میدهد.

کتیبه دیگر در سینه اسب شاپور بخط پهلوی ساسانی نوشته شده و کمی دورتر در متن مجلل حجاری عین آنرا بخط یونانی نوشته است اصل ترجمه در این کتیبه بدین شرح است:

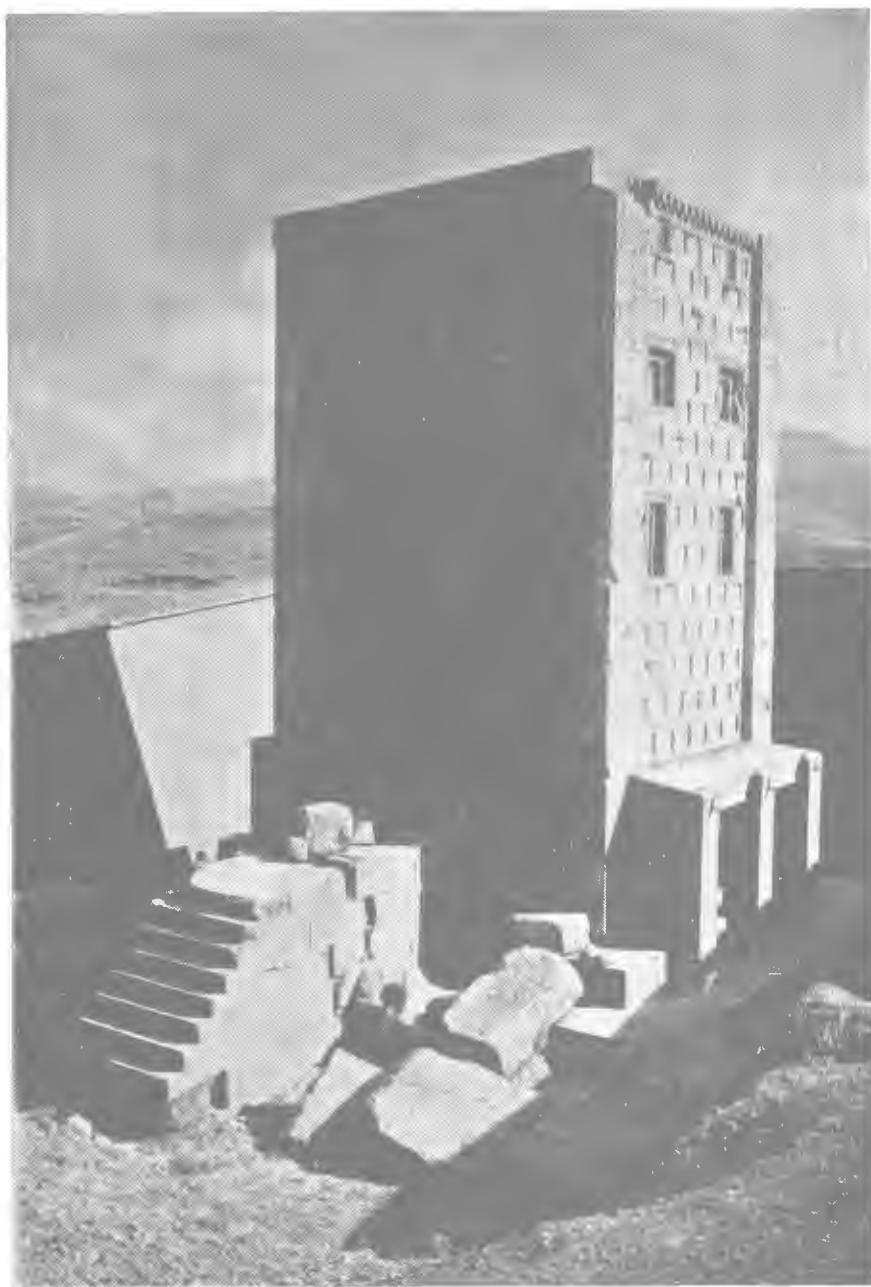
«پتگری زنه مزد یسن الها ارتخشتری ملکان ملکا آریان منوشهر من یز تان بره ی الها بابك ملکا» «این پیکر مزدا پرست خداوند گارشاپور شاهنشاه ایران و غیر ایران حاکم از جانب خدا پسر اورمزد پرست»
نشته محوشده دیگری در مجلس مراسم تاجگذاری اردشیر کننده شده و عباراتی بدینمضمون دارد:

«آمین زردشت از میان رفته بود من که شاهنشاهم آنرا تجدید کردم.»

۳ = نقش و مضمون = نبشته پهلوی نقش رستم (دورا دور کعبه) در عداد بزرگترین و مهمترین کتیبه های پهلویست که بسه زبان پهلوی ساسانی، یونانی، اشکانی در روی سنگ کنده شده و چون سالهای سال بزر خاك مدفون بوده است نسبتاً از تند باد حوادث سلامت مانده و قابل خواندن میباشد مضمون این نبشته ها گویا تفصیل جنگ ایرانیان



نقش رجب - حجاری شاهپور اول ساسانی
سه کیلومتری شمال تخت جمشید



کعبه زردشت در نقش رستم
هفت کیلو متری شمال تخت جمشید

با رومیها و شکست والرین امپراطور روم بدست شاپور اول (۱) شهریار ساسانیست. این نبشته در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی توسط هیئت علمی بنگاه شرقی شیکاگو که در آنجا و تخت جمشید مشغول حفاری و خاک برداری بودند کشف گردید. پس از بیرون آمدن از خاک پیوسته مورد مطالعه استادان زبان پهلوی قرار گرفته و تازه ترین اطلاع راجع بمفاد این نبشته عظیم سخنرانی آقای پروفیسور هنینگ استاد دانشگاه لندن است که پس از قالب گیری و مطالعه دقیق در بهار سال ۱۳۲۹ در انجمن ایران شناسی ایراد گردیده است و دانشمند ارجمند آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه آنرا بفارسی ترجمه و ضمن شماره ۵ و ۶ مجله یغما درج گردیده که اینک برای پی بردن با اهمیت این نبشته ترجمه قسمتی از آن سخنرانی را ذیلا نقل مینماید:

«کتیبه شاپور با فهرستی از ایالاتی که بدولت ساسانی متعلق است آغاز میشود و نشان میدهد که شاهنشاهی شاپور بیشتر از آنچه تا کنون تصور میشده وسعت داشته است مخصوصاً در مشرق و شمال شرقی در مغرب ارمنستان، گرجستان و تمام دره کر تامبر آلانان، دریال جدید در قفقاز بشاپور تعلق داشت. ایران در مشرق تا ایندوس Indus وسعت داشته و شامل بلوچستان، سند، کابل و قسمت اعظم مملکت سابق کوشان تا شهر پشاپور (پیشاور) که نام آنهم ذکر شده بوده است. در شمال شرقی سلطنت شاپور را تا سرحد های کاش یعنی کاشغر جدید شناخته بودند. قسمت بعد کتیبه های تاریخ مختصر محاربات با امپراطوری روم را در مدت بیست سال اول سلطنت شاپور که مقدم بر نصب کتیبه بود شرح میدهد. در آنجا نخست از حمله کردیانوس Gordianus امپراطوری بابل کمی بعد از جلوس شاپور بر تخت شاهنشاهی بحث میکند امپراطور شکست یافت و در جنگ کشته شد سپاهیان رومی فیلیپ مشهور بعرب را بعنوان امپراطور روم اعلام کردند و این انتخابی نادرست بود فیلیپ برای تقاضای عفو نزد شاپور آمد و پس از پرداخت فدیهای بمبلغ نیم میلیون دینار طلا مرخص شد تا بکشور خویش باز گردد.

پس از چند سال صلح جنگی تازه بر سر ارمنستان که همواره سبب جنگهای ایران و روم بود روی داد شاپور سپاهیان روم را مغلوب کرد و بسوریه حمله برد و بساحل انطاکیه و در جنوب به حمص رسید.

بر اثر این حمله خسارات بسیار وارد شد و میان همه قوای خود را برای انتقام گرد آوردند در کتیبه فهرست مفصلی از ایالات رومی که سپاهیان را از آنها جمع کرده بودند درج شده است اما بخت رومیان روی نموده پس از جنگی بزرگ در جوار ادسا (اروفای جدید) سپاهیان رومی تلف شدند و سرداران ایشان که امپراطور والرین هم در بین آنان بود اسیر گردید این شکست بزرگترین شکستی بود که ایرانیان برومیان وارد آوردند و آن نتایج مهم تاریخی در پی داشت این شکست دولت جوان ساسانی را بمنزله اداره کننده دولتی جهانی و همدوشی امپراطوری وسیع روم مستقر ساخت. در هر حال از هنگام محاربه ادسا بعد جنگهای بسیار بین این دو کشور روی داد ولی هرگز امیدواری کامل برای یکطرف ایجاد نشد که طرف دیگر را شکست دهد و بر او تسلط یابد. این وضعی که برقرار شد مدت چهار قرن ثابت ماند جنگهای دائم بین این دولت با اشتیاقی ناتمام صورت میگرفت و طرفین انتظار پیروزی نهائی را نداشته این جنگها بتدریج طرفین را ضعیف کرد و عاقبت بشکست هر دو در برابر عرب منجر شد. شاپور پس از شرح تاریخ جنگهای خود با روم از قدرت خداوندی که پیروزی خود را بدو نسبت میدهد سپاسگزاری میکند برای اظهار امتنان وی آتشکده های متعدد بر پا میدارد و وقف میکند تاشعله های مقدس جاویدان بیاد حوادث بزرگ روزگار وی مشتعل باشد هر روز در برابر این آتشها نام همه کسان را که در ایجاد دولت ساسانی شرکت و به نهضت ایران یاری کردند تا از صورت مملکتی ضعیف و پراکنده بشکل کشوری متحد، محترم و مقتدر در آید با احترام یاد کنند.

نام این کسان در فهرستی طویل که تقریباً نصف کتیبه را فرا گرفته ذکر شده است



نمونه خط پهلوی یونانی

در نظر مورخ این فهرست اسامی و عناوین که بنظر خسته کننده می آید بزرگترین فایده را داراست این فهرست شامل نامها و مقامات و همه اعضای خاندان شاهنشاهی از جد اعلای شاپور ساسان ببعده است در این صورت نه تنها نام صاحب منصبان دولت شاپور دیده میشود بلکه همچنین اسامی صاحب منصبانی که در زمان اردشیر و حتی با بک خدمت کرده بودند یاد شده است تغییراتی که در عناوین داده شده نشان میدهد چگونه دولت ساسانی از صورت يك حکومت ایالتی بی اهمیت بسرعت وسعت یافته بشکل دولتی جهانی درآمد. رویه مرفته این کتیبه (مقصود کتیبه دور کعبه زردشتست) یکی از مهمترین کتیبه هائست که تا کنون کشف شده است کتیبه مزبور نه تنها از لحاظ تاریخ ایران بلکه بمنزله سندی در تاریخ جهان معتبر است زیرا اتفاقاً دوره ای که کتیبه بدان تعلق دارد قبلاً مخصوصاً مبهم بوده و نوشته های مورخان یونانی و رومی بهیچوجه کافی نیست در خصوص تاریخ ایران پرتوی که این کتیبه بمبادی دولت ساسانی میاندازد با هیچ کتیبه دیگر قابل مقایسه نیست مبادی و اصول یکدولت غالباً بیشتر از تاریخ آندولت پس از استقرار موفقیت آمیز موجب اطلاع و سودمند است ما حقیقتاً خوشبختیم که اکنون برای دو عصر مهم تاریخ ایران اسناد قدیمی داریم که مبادی و اصول آن دودوره را روشن میسازد و آن دو کتیبه بیستون و کتیبه کعبه زردشتست .^۴

علاوه بر نبشته مهم دورا دور کعبه زردشت که در بالا مذکور گردید نبشته های پهلوی دیگری ضمن نقش شاپور ووالرین (پشت سرشاه) ودر سینه اسب اردشیر ساسانی موجود است . کتیبه پشت سرشاه از آن کارتیر و دراول دفعه وستر گارد در عالم دانمارکی در حدود صد سال پیش آنرا استنساخ نمود

۴ - کتیبه شاپور اول در غار حاجی آباد = در کوه غربی حاجی آباد (۱) پس از گذشتن پنج کیلومتر از نقش رستم بطرف حاجی آباد غار یست که درون آن غار چهار

۱ - حاجی آباد دهی است در شمال شرقی نقش رستم

طاقچه در بدنه شمالی آن می باشد در دوطاقچه اولی دو کتیبه بخط درشت پهلوی کنده شده که شرح تیراندازی شاپور اول در حضور شهرتاران و وایس پوران (۱) و وزرکان و آزادان (۲) است. در این کتیبه شاپور اول خود را شاهنشاه ایران زمین و غیر ایران زمین خوانده است. این دو کتیبه چون از دسترس عبور و مرور مردم و باد و باران و سرما محفوظست سالم مانده و چندان آسیبی بدان نرسیده است قسمتی از عبارت آن چنینست «مزدیسن بغ (۳) شاه پسر شاهنشاه ایران و انیران کنش چهر از یزدان»

یعنی «پرستنده مزدا خدایگان شاپور شاهنشاه ایران و غیر ایران که نژادش از خدایانست»

۵- نوشته های استودانهای (۴) شاه اسماعیل، گرم آباد، استخر

ساح اسماعیل بمحلی که در نیم کیلومتری شمال نقش رستم قرار گرفته میگویند در کوه آنجا حفره هایی با اندازه های ۴۰×۲۰ و ۵۰×۳۰ سانتیمتر به تعداد ۲۳ عدد کنده اند که استخوانهای مردگان را در زمان ساسانیان آنجا مدفون میکردند. اغلب در زیر یا بالای این استودانها خط های درشت پهلوی کنده شده که نام صاحبان قبور است. یکی از آنها نام کسیست که در تاریخ دهم سلطنت یزدگرد سوم مرده و در آنجا مدفون

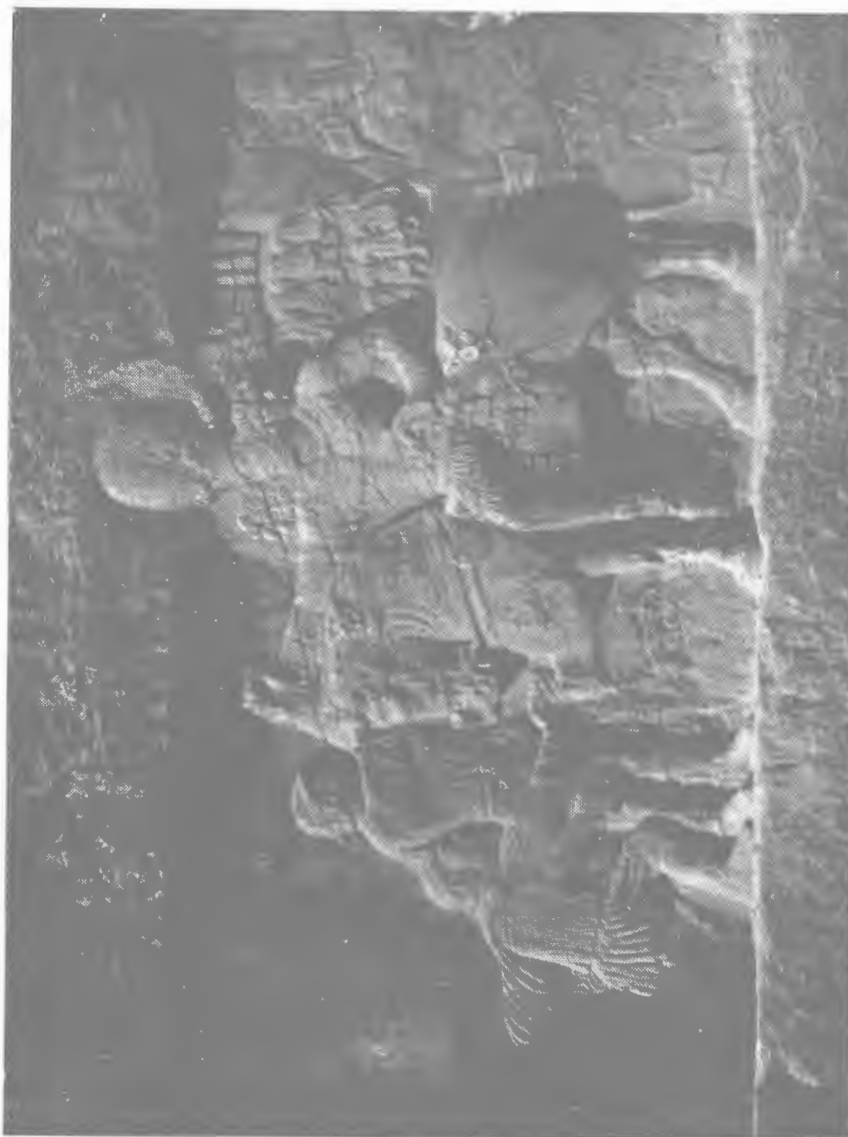
۱- وایس پوران رؤسای طوائف و قبائل را در زمان ساسانیان مینامیدند.

۲- آزادان رؤسای خانواده های آزاد آریانی و بطور کلی این چهار لقب و چندتای دیگر نظیر آنها از القابی بود که در زمان ساسانیان به نزدیکان دربار و بزرگان قوم و ندما و مشاورین میدادند و از روی این کتیبه درجه قرب و بعد آنها نسبت بمقام سلطنت بر حسب تقدم و تأخر معلوم میشود.

۳- بغ را شهریاران ساسانی برای خدا خواندن خویش استعمال میکردند و لفظ یزدان مخصوص اهورمزدا و سایر خدایان واقعی بوده است.

۴- استودان بضم اول و دوم بمعنی دخمه و مقبره و جای استخوان مردگان است چون پارسیان قدیم را عادت بر آن بوده که جسد مردگان را در جاهای بلند و روی کوهها قرار میدادند

بقیه در صفحه (۵۱)



شاپور اول ساسانی و والین امپراطور روم
(نقش رستم)

گرددیده . بیست کیلومتر که از شاه اسمعیل بگذریم در کوه شمالی گرم آباد (۱) نیز ۴۵ استودان (۱۹ تا بالای کوه و ۲۶ تا در پائین کوه) میباشد در ذیل دوسه استودان چند کلمه پهلوی بطور ناقص و با خط بد دیده میشود که از آنها این عبارت « این قبر است » مستفاد میگردد . در کوههای استخر و نقش رجب و نقش رستم نیز از این استودانها زیاد یافت میشود که پاره از آنها دارای خط پهلویست

۶- نبشته پهلوی پایکولی - نقوش پهلوی پایکولی Paikuli در کردستان شمال قصر شیرین مفصلترین کتیبه پهلوی عهد ساسانیست که بدوزبان پهلوی ساسانی و اشکانی در قاعده برج سنگی که شکل نرسی نیز بر آن حجاری شده نوشته شده است . ترجمه قسمتی از این کتیبه ها را ۱. تماس در سال ۱۸۶۸ میلادی در مجله انجمن آسیائی منتشر کرد و پروفیسور هر تسفلد در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۴ این نبشته ها را بازدید کرد و در سال ۱۹۲۴ ترجمه و صورت اصلی نقوش را با توضیحات و شرح آنها بچاپ رسانید . مضمون این نبشته ها شرح جنگ نرسی با بهرام سوم و تفصیل اطاعت بزرگانست نسبت بشاهنشاه . نرسی هفتمین پادشاه ساسانیست که از ۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی سلطنت کرده است او در ۲۹۷ میلادی زمان امپراطوری دیو کاسین با رومیها مصاف داد و شکست سختی بآنها وارد آورد ولی سال بعد از رومیها شکست خورد . این شکست منجر به ازدست رفتن پنج ولایت ماورای دجله و انعقاد قرارداد و قبول شراطی از طرف نرسی گردید که بضرر ایران تمام شده . پنجاه سال بعد شاپور دوم این شکست را بنحو دلخواه تری جبران کرد

بقیه از صفحه (۵۰)

تا گوشت آنها را پرندگان گوشتخوار بخورند سپس استخوان آنها را جمع آوری کرده در این حفره های سنگی دفن میکردند از اینرو استودان یعنی استه دان یا جای استخوان نامند چه که استخوان را استه و هسته نیز گویند سعدی گوید :

چو خرما بشیرینی اندوده پوست چو بازش کنی استخوانی دروست

۵ - گرم آباد دهی است درسی کیلومتری شمال تخت جمشید بین نقش رستم و راه کوه استخر

و این شهریار بزرگ ساسانی در نبردهای چندی که با رومیان نمود ایالات از دست رفته را با مزایای دیگری پس گرفت .

۷- سر مشهد - سر مشهد دهیست در مغرب جره و جنوب کازرون . از نزدیکی پل آبگینه راهیست که میرود بفامور و بالاده و جره (۶۶ کیلومتر تا کازرون مسافت دارد) از جره تا سر مشهد ۳۰ کیلومتر راه است که با اسب یا پیاده باید طی طریق شود . جلگه سر مشهد از جنوب بشمال کشیده میشود و از شرق بغرب بیش از ده کیلومتر مسافت ندارد و از اطراف بواسطه کوههایی احاطه شده است .

نبشته پهلوی سر مشهد در کوه غربی پشت ده سر مشهد و در ارتفاع ۲۵ متری در سینه کوه قرار گرفته طول آن ۵ متر و عرض آن ۲/۵ متر است این نبشته ها با خط درشت پهلوی بالای نقش برجسته بهرام دوم نگاشته شده . بهرام دوم در حال نبرد و کشتن شیریست شیر دیگری که قبلا کشته شده در پای مجسمه منقوش است بهرام با دست چپ از ملکه (۱) که در طرف چپ او قرار گرفته حمایت مینماید لباس شاه و ملکه در این نقش مثل لباس نرسی و مظهر آناهیتاست در نقش رستم چینهای لباس که تا پشت پا کشیده میشود بخوبی نمایان میباشد تاج گومانندی بر تارک شاه قرار دارد زلفان مجعد و انبوه او از بالای دوش ها افشان و پشت میریزد دو نفر شخصی که وزیر و از رجال درجه اول درباری هستند پشت سر شاه و ملکه بحال احترام ایستاده اند .

دانشمند فقید پروفیسور هر تسفلد در سال ۱۹۲۴ میلادی این نبشته را دید و در سال ۱۹۲۶ در روزنامه آلمانی Zimg مختصر اشاره ای بدان نموده است در مسافرت های بعدی نیز آنرا مورد مطالعه و دقت قرار داده و در کتاب خود ایران در شرق باستان Iran in the Ancient East که بسال ۱۹۴۱ بچاپ رسیده راجع بآن اشاره کرده

۱ - این شکل را مظهر آناهیتا نیز گفته اند زیرا لباس او مثل لباس مظهر آناهیتاست در نقش رستم .



سر مشهد - کازرون

و گویا مضمون آن با مضامین کتیبه های پهلوی دور کعبه زردشت نقش رستم و کتیبه نقش رجب یکسان و متعلق بزمان شاپور و کارتیر وزیر و مؤبد مؤبدانست که از پارسائی خود و خدماتی که در زمان شاپور اول و هرمزد اول و بهرام اول و دوم بکشور نموده یاد میکند .

آقای ریچارد فرای دانشجوی دانشگاه هاروارد نیز در تیرماه ۱۳۲۷ این نبشته را دید و کنفرانسی راجع بآن درموزه ایران باستان ایراد نموده و معتقد است که قسمت اول کتیبه سوادى از کتیبه دور کعبه زردشت و آخر آن سواد نبشته کارتیر است در نقش رجب .

اقدامات اساسی برای خواندن و استنساخ این نبشته در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ توسط وزارت فرهنگ بعمل آمد بدین معنی که آقای پروفیسور هنینگ که قبلاً ذکر فضائل ایشان گفته شده به همراهی دانشمند ارجمند آقای مصطفوی رئیس اداره کل باستانشناسی و این بنده بوسیله اسب و قاطر و تحمل مشقات راه بدانجا رفته و قالبی لاستیکی با ماده لاستین فلکس از آن برداشته شد تا دانشمند نامبرده که متخصص در این خط است بتحقیق و از روی کمال دقت آنرا مورد مطالعه قرار دهد و ترجمه نماید (۱)

۸- نبشته پهلوی تنگاب فیروز آباد - تنگاب تنگی است نزدیک فیروز آباد

۱- درین مسافرت آقای غلامحسین خان کهندل پور که از خوانین اصیل و شریف آنجا است و مالک قسمتی از ده سرمشهد است کمال همراهی و مساعدت را نسبت به تهیه وسائل حمل و نقل و جابجایی و امکان بعمل آوردن که موجب پیشرفت کار و امتنان کامل هیئت نامبرده گردید . آقای رستمی عکاس موزه ایران باستان نیز برای عکس برداری از خطوط و نقوش همراه این هیئت بودند آقایان علی اصغر بی کینه را ننده و مراد برزو خدمتگزار بنگاه علمی تخت جمشید نیز بهمهم خود جدیت شایان تقدیری ابراز داشتند . در پائیز همان سال بر حسب دستور وزارت فرهنگ قالب دیگری از نبشته نامبرده توسط آقای مراد برزو برای موزه ایران باستان برداشته شد . آقای ذوالفقارخان کلانتر سرمشهد و آقایان ملا عبدالله و مرتضی که خدا بان سرمشهد هر کدام بهمهم خود لازمه مساعدت و همراهی را معمول داشتند

متجاوز از سی کیلومتر طول دارد راه عبور و مرور را تو میبیل و ایلات مخصوصاً ایل قشقائی است که بین شیراز و فیروز آباد رفت و آمد مینمایند. درین تنگ رودخانه ایست که بین درختان سبز و مصفای بادام و پسته کوهی و گلپای خرزهره میگردد در اواخر این تنگ و نزدیک ۱۵ کیلومتر بفیروز آباد در کوه جنوبی مرا سم تاجگذاری اردشیر ساسانی حجاری گردیده طول این مجلس حجاری ۶ متر در ۲ متر است شاه تاج شاهی را از مظهر مهر (میترا) میگیرد و پشت سر شاه مجسمه طفلی حجاری شده پس از آن سه نفر از وزرا و امرای مملکت دیده میشوند که بحال احترام ایستاده اند بین شاه و مظهر مهر کتیبه پهلوی موجود است که چند کلمه بیش از آن خوانا نیست. استادان فرس که قبل این نبشته را دیده تصور کرده اند متعلق بزمان اردشیر است و تاریخیچه ساختمان پلی بوده که اینک خرابه پایه های آن در هفت هشت متری مجلس نامبرده مشهود است و نیز حدس زده اند که شاید بدستور ابر سام بزرگترین فرمانداران زمان اردشیر اول که حکمفرمای آن حدود بوده است و این پل را ساخته نوشته شده است ولی در بهار سال ۱۳۲۹ که آقای پرفسور هنینگ برای خواندن و قالبگیری آن را دید و این بنده نیز در خدمت ایشان بودم معتقد است که این نبشته بهیچوجه متعلق بزمان ابر سام و یا اردشیر اول نیست. درستی و هیئت خط مثل خط های اطراف استودانهای شاه اسماعیل است که قبلاً مذکور گردید و احتمال قوی میدهد که متعلق به اواخر سلطنت ساسانیان باشد وجود دو استودان در بالای نقش اردشیر حدس دانشمند نامبرده را تأیید و شاید نام مردگان دو استودان بالا باشد بهر جهت مطالعات بعدی دانشمند نامبرده و سایر استادان خط و زبان پهلوی آن مشکل را نیز روشن خواهد ساخت.

۹- شاپور کا زرون - در شاپور کا زرون نیز کتیبه ایست از بهرام اول بخط پهلوی ساسانی که ضمن آن نام شاه و پدر و نیایش نوشته شده این کتیبه بدو خط پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی بر روی ستونی در ۱۶ سطر حجاری شده که ترجمه آن بدین

شرح نقل میگردد :

« در فروردین ماه از سال ۴۸ از تاریخ آتش اردشیر و سال سی از آتش شاپور شاه
مؤبدان سال ۲۴ اینست پیکرمزدا پرست شاپور خداوندگار شاه شاهان ایران و غیر ایران
نژاد پاك خدايان پسر مزدا پرست اردشیر خدایگان شاه شاهان ایران از نژاد خدایان
نوه بابك این آثار توسط «آپاسای» منشی از شهر حران که شهر خانواده او میباشد برای
پادشاه خود مزدا پرست شاپور خدایگان شاه شاهان ایران و غیر ایران نژاد خدایان
ساخته است وقتی که شاه شاهان این پیکر را دید به آپاسای منشی خلعت بخشید از طلا
و نقره و يك و يك باغ و يك معبد. »

۱۰ - نبشته پهلوی طاق بستان - در دامنه کوه پرو نزدیک کرمانشاه نقوش برجسته
مربوط به شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ م) و شاپور سوم (۳۸۸ - ۳۸۳ م) دیده
میشود که بطاق بستان معروف است. در دو طرف یکی از نقوش دو کتیبه پهلوی بنام
شاپور دوم نوشته شده که شاهنشاه در آن نام پدر و نیایش را ذکر کرده است نبشته دیگری
نیز بنام شاپور سوم بزبان پهلوی در آنجا دیده میشود چون ذکر خصوصیات این نقوش
از موضوع بحث ما خارج است از ذکر آنها صرف نظر میشود.

۱۱ - نبشته های تنگ سروك بهبهان - تنگ سروك ۵۸ کیلومتر تا بهبهان
فاصله دارد چندین آثار و نبشته مربوط بدوره اشکانیان در آن تنگ دیده شده که شرح
آنها از این قرار است :

در ابتدای تنگ در سه طرف تخته سنگی اشکالی حجاری شده و در ضلع شمالی آن
شخصی را نشان میدهد که دست خود را بطرف آتشکده دراز نموده است پس از عبور
يك کیلومتر و نیم بداخل تنگه چند نقش برجسته دیده میشود یکی نقش سوار و زره پوش
است و بفاصله کمی از آن تخته سنگ دیگری اطراف آن دارای نقوش و چهار کتیبه است
و نقش سوار دیگری در آن حدود مشغول شکار شیر است میباشد این نقش نیز دارای

کتیبه ایست که بخوبی محفوظ مانده و در پائین ترین قسمت زیر آتشکده کتیبه پهلوی در پنج سطر وجود دارد که سمت چپ آن ضایع شده است.

این بود مختصری از نبشته های پهلوی مکشوفه و مفاد مطالب مندرجه در آنها.

در پایان این بحث چند سطر از کارنامه اردشیر بابکان با تلفظ قدیم و ترجمه آن

بفارسی امروز برای اطلاع خوانندگان محترم نقل مینماید:

روزی اردوان اوک اسواران و ارت خشیرا و نخجیر شد ایستاد گوری اندر دشت
روزی اردوان با سواران و اردشیر به شکارگاه رفت ایستاد گوری در دشت
بوذرت و ارت خشیر و پوسی مسی اردوان از پسی آن گور تاخت و ارت خشیر
بگذشت و اردشیر و پسر بزرگ اردوان از پی (پس) آن گور تاخت و اردشیر
اندر رسید تیری ایدون او گور زد کو تیر تا که پر به اشکمب اندر شد و دذیگر سوک
در رسید تیری چنان به گور زد که تیر تا پر به شکم اندر شد و از دیگرسو
بوذرت و گور او را گویا که مرگ اردوان و اسواران فراچ رسید هند و پرسید کو
بگذشت و گور بر جا مرد اردوان و سواران فراز رسیدند و پرسید که
این زنشن کی کرت ارتخشیر گوفت کو من کرت هم پوسی اردوان گوفت کو
این زد که کردست اردشیر گفت که من کرده ام پسر اردوان گفت که
نی چیه من کرت هم
نه زیرامن کرده ام

اینك میپردازیم به نقل ترجمه کتیبه های میخی تخت جمشید و نقش رستم و بیستون
و چند کتیبه معروف دیگر که در روی سنگها و سینه کوهها منقوش گردیده و از حوادث
دهر و تصادمات روزگار محفوظ مانده و بتدریج مکشوف گردیده است و ضمناً یاد آور
میشود که از کل لغات پارسی که در زمان هخامنشیها رواج بوده فقط چهارصد و اندی
لغت از روی همین کتیبه ها بدست آمده است.

۱- تخت جمشید - در تخت جمشید ۲۶ نبشته میخی بزرگ در درگاهها و دیوار

پلگانها و ۴۲ نبشته كوچك بالای دریچه ها و دریاها موجود است كه بزرگترین آنها دو كتیبه سنگی دیوار جنوبی است . طول این نبشته ۸ متر و عرض آن ۲ متر است متعلق بداریوش بزرگ و حاوی نام كشورها ئیست كه در زمان سلطنت داریوش كیبر جزء امپراطوری هخامنشی بوده است مفاد ترجمه آن بدین شرح است :

« بزرگ است اهورا مزدا او بزرگترین خدایانست او داریوش را شاه كرد او شاهی را باو داده است بیاری اهورا مزدا داریوش شاه است .

داریوش شاه گوید : اینست كشور پارس كه آنرا اهورا مزدا بمن داده زیبا و دارای اسبان خوب و مردمان نيك است ، بلطف اهورا مزدا و از جهت كارهایش داریوش از هیچ دشمنی نترسد .

داریوش شاه گوید : اهورا مزدا باخدایان (عبارت كتیبه بغای بیش است كه در نسخه های عیلامی و آسوری (باخدایان) معنی شده از اینرو ترجمه كنندگان كتیبه پارسی نیز همینطور معنی كرده اند) . شاهی مرا یاری كند و این كشور را از دشمن بد از خشك سالی از دروغ نگاهدارد دشمن بد خواه سال بد و دروغ باین كشور راه نیابد این بخشش را من از اهورا مزدا و خدایان شاهی درخواست میكنم این را بمن بخشند اهورا مزدا و خدایان شاهی . »

ترجمه كتیبه دیگر : « منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه كشورهای بسیار پسر گشتاسب هخامنشی

داریوش شاه گوید : بیاری اهورا مزدا این است كشورهای كه بكمك این لشكر پارسی از آن منفذ از من بیم دارند بمن باج میدهند . خوزستان (۱) ماد (۲) بابل (۳) عربستان (۴) آشور (۵) مصر (۶) ارمنستان (۷) كاپادوكیه (۸)

۱ - خوج (عیلام و انزان) ۲ - آذربایجان فعلی عراق عجم و قسمتی از كردستان ۳ - نام قدیم آن با یروش ۴ - اربای عربهای بین النهرین و شامات ۵ - آثورا كشوری بوده در قسمت وسطی رود دجله همسایه كلد ۶ - مودرایا ۷ - ارمن و ان قدیم و ارمنستان دوره هخامنشی بقیه در صفحه (۶۰)

سپردا (۹) (لیدی) یونانیهای کشورها (۱۰) یونانی‌هایی که (۱۱) در دریا هستند و کشورهایی که در شرق هستند ساگارتی (۱۲) پارت (۱۳) زرنکا (۱۴) هرات (۱۵) باخترا (۱۶) سغد (۱۷) خوارزم (۱۸) ثت گوسی (۱۹) رخج (۲۰) هند (۲۱) گندار (۲۲) سکائی (۲۳) مچیا (۲۴) اگر توفکر کنی از هیچ دشمنی ترسم این مردم پارس را نگاهدار اگر مردم پارس نگاهداری شوند خوشبختی که مدتهای زیاد تیره و تبا نشود از اورمزد بان به خانواده شاهی برسد .»

توضیح - در پایان ترجمه نمشته بالا برای روشن شدن چند مطلب ناگزیر از ذکر توضیحاتی بشرح زیر جهت مزید اطلاع میباشد :

۱ - اهورا مزدا خدای بزرگ و قادر مطلق بوده که واژه آن از دو کلمه اهورا یعنی سرور (خداوند) و مزدا یعنی بزرگ و دانای مطلق و واژه مزدا نیز از دو کلمه مه یعنی بزرگ و زدا دانای مطلق ترکیب یافته در نمشته ها اهورا مزدا اورمزد هر مزد نیز نوشته شده است روزاول هرماه نیز بدین نام بوده و بعد از اسلام بستاره مشتری گفته شده لفظ اهورا و مزدا در کتابهای مذهبی قدیم بطور جدا گانه ذکر شده بعد ها بتدریج با هم ترکیب و در سده پنج و شش پیش از میلاد تواماً در نمشته های شاهان هخامنشی مذکور گردیده رومیها اورموزس Oromoses یا هورموزس Horomozes گفته اند .

بقیه از صفحه (۵۹)

۸ - ك ت پ توك قسمتی از آسیای صغیر ۹ - لیدی پایتخت آن سارد در آسیای صغیر ۱۰ - یئون یئیان و یونانیهای آسیای صغیر ۱۱ - یئوناتك برای یونانیهای سپردار (تراکیه) ۱۲ - ساگارتی مغرب سیستان حالیه ۱۳ - پرثو خراسان و گرگان فعلی ۱۴ - سکستان سیستان ۱۵ - هرای و در کتیه بیستون هریوا نوشته شده ۱۶ - باختیش بلخ ۱۷ - سوغود بخارا و سمرقند که اینك شوروی تاجیکستان و ازبکستان است و میان رود سیحون و جیحون واقع گردیده ۱۸ - خوارزم و خیره محدود بوده از باخترا به سغد و از خاور بدریای مازندران و از جنوب بمرز ۱۹ - افغانستان مرکزی از هرات تا حوالی هند ۲۰ - هرختیش افغانستان جنوبی یا قندهار ۲۱ - هیندوش مملکت سند ۲۲ - کابل و پشاور جنوبی ۲۳ - سکاهای شمالی ۲۴ - شاید کرمان باشد

ب - مقصود از خدایان در این نبشته ها و سایر کتیبه های دیگر که بعداً ذکر خواهد گردید فرشتگانی بوده اند که واسطه بین خدای بزرگ و بندگان بوده و او امر اهورا مزدا را اجرا می کرده اند. در مذهب زردشت و آئین ایرانیان باستان اهورا مزدا ایند یکتا و قادر متعال بوده و دیگر خدایان که پیش از کیش زردشت مورد احترام و پرستش بوده و نمیشد یکباره آنها را کنارزد گماشتگان و کارگذاران اهورا مزدا بوده اند شش فرشته مقرب (امشاسپند) (۱) نام داشته که واسطه بین آفریدگار و آفریدگان بوده اند (اردیبهشت (۲) خرداد - مرداد - شهریور - بهمن - اسفندارمذ) (۳) پس از این فرشتگان مقرب دو فرشته عالیمقام دیگر (میترا و سروش) نیز در دربار خداوندی مرتبتی بلند و مأموریتی بس مهم داشته اند و اینکه اسم آنها در کتیبه ها ذکر نشده از آن لحاظ است که آن خدایان در برابر خدای بزرگ و اهورا مزدا مستهک بوده اند فقط در کتیبه های اردشیر دوم نام مهر و ناهید (میترا و اناهیتا) بعد از اهورا مزدا برده شده است که قریباً گفته خواهد شد در مقابل اهورا مزدا اهریمن خدای شر و فساد بوده که آنها را ملازمان و دستیارانی داشته بنام کماریگان (در برابر امشاسپندان) .

ج - دروغ که مهمترین درخواست شاه از پروردگار است که بکشور او راه نیابد از این لحاظ بوده است که دروغ گفتن در نزد ایرانیان قدیم زشت ترین اعمال بشمار می آمده هر و دوت ضمن توصیف عادات و اخلاق پارسیان این قسمت را تشریح کرده است و مینویسد چون شخص بدکار ناچار بگفتن دروغ است از اینرو بدکاری در نزد ایرانیان قدیم عملی مذموم و ناپسند بوده که گناه آن تالی دروغ گفتن بوده است و اینکه مکرر ضمن نبشته های داریوش و خشایارشا می بینیم که از خدا خواسته اند کشورشان را

۱ - امشاسپند یعنی جا و یدان مقدس ۲ - نامهای قدیم شش امشاسپند از این قرارند
 اشنه و هیسته - هوروات - امرتات - خشته و ائیری - و هومن - سپنته ارمیتی ۳ - باین
 شش امشاسپند در آغاز سپنتامینو اخرد مقدس و بعد اهورا مزدا و سپس سروش اضافه شده هفت
 امشاسپندان را تشکیل میدادند .

از دروغ و دروغو ایمن دارد نتیجه لطمات و زحما تی بوده که داریوش اول در بدو زمامداری خود بواسطه دروغ با آنها دست بگریبان بود و بطوریکه در نبشته های بیستون مفصلا توضیح داده است تمام شورشهای کشورهای تابعه نتیجه دروغ و فریبی بود که شورشیان پیا کرده و مردم قسمتی از کشور را مثلا بابل یا ماد یا هرات را برضد داریوش شورانده اند راستگویی و راستی مقام و منزات بس رفیعی داشته بطوری که در هفتن یشت راستی بعد از اهورا مزدا ذکر گردیده : « ای اهورا مزدا وای راستی ما خواستاریم آن چیزی را که از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که در میان اعمال موجوده برای هر دو جهان بهترین باشد . »

د - « بکمک این لشکر پارسی از آن منند » کوروش و داریوش کبیر این صفت عالی را نیز داشته اند که خدمات اشخاصی را که برای استحکام مبادی سلطنت و توسعه امپراطوری آنها متحمل زحمات و فداکاریهای شده اند بستانند و از خود گذشتگی آنها را بی ارج و بها نگذارند و ناچیز نشمرند . در هر مورد همراهی و وفاداری پارسیان را که یاری کرده و در فتوحات آنها سهمیم بوده اند میستایند و این قدردانی را نیز عملا ظاهر میساختند چه که پارسیان از پرداخت مالیات و خراج معاف بودند و حتی از سایر کشورها که برای آنها خدمتی انجام داده اند نام میبرند و این نکته بخوبی از ترجمه نبشته میخی داریوش مکشوفه در شوش که راجع به تهیه لوازم و مصالح ساختمانی نوشته و تصریح کرده که هر يك از کجا و توسط چه اشخاصی آورده شده و یا از کتیمه بیستون که نام امرا و سران سپاهی که در فرو نشاندن شورش ایالات کمک کرده و در آن کتیمه ذکر شده بخوبی مشهود میگردد (ترجمه این نبشته ها در صفحات بعد بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسید . « شاهنشاهان ساسانی نیز نام اشخاصی را که برای استحکام مبانی شاهنشاهی ایران کوشش کرده اند با احترام یاد می نمایند که شمه از آن در صفحه ۴۷ بنظر خوانندگان عزیز رسید .

۲- کتیبه جرزهای دو درگاه شرقی و غربی مدخل (اطاق ورودی)- این

نیشته باسه خط میخی پارسی و عیلامی و بابلی بدستور خشایارشا^(۱) نوشته شده ترجمه آن بدین شرح است: «خدا ی بزرگی است اهورا مزدا که این زمین را آفریده که آن آسمان را آفریده که شادی را برای بشر آفریده که خشایارشا را شاه کرده یگانه شاهی را از بسیاری یگانه جهانی را از بسیاری منم خشایارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورهای که ملل بیشمار دارد شاه این زمین بزرگ پنهاور پسر داریوش شاه هخامنشی.

خشایارشا شاه بزرگ گوید: بیاری اهورا مزدا این درب که همه کشورها از آن میگذرند من ساختم چیزهای دیگر که در این پارسه ساخته شده همه را من و پدرم ساخته ایم هر بنائیکه با منظره زیبا ساخته شده تمامی آنها را بیاری اهورا مزدا ساخته ایم مرا اهورا مزدا نگاهدارد و خانواده مرا و آنچه من کرده ام و پدرم کرده است همه این چیزها را اهورد مزدا بپاید.

۳- کتیبه دیوارهای پلکانهای شرقی اپادانا - در دیوارهای سنگی پلکانهای شرقی

اپادانا در هر طرف يك نیشته است که در طرف راست بدو خط عیلامی و بابلی است و در سمت چپ بخط پارسی نوشته شده و ترجمه آن اینست:

«خدا ی بزرگی است اهورا مزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که بشر را آفرید که شادی را برای بشر آفرید که خشایارشا را شاه کرد یگانه شاهی را از شاهان یگانه فرمانداری را از بسیاریان منم خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که دارای ملتهای مختلف است، شاه این زمین پنهاور پسر داریوش شاه هخامنشی خشایارشا

۱- خشایارشا پسر داریوش کبیر (۴۸۶ تا ۴۶۶ پیش از میلاد) در کتیبه ها خشایارشن Khshtyarsshan نوشته شده از دو کلمه خشیه (شاه) و آرشن (دلیر) ترکیب شده و اینکه بعضی ها خشایارنام گذاری کرده اند غلط است.

شاه بزرگ گوید: آنچه من در اینجا کرده‌ام و آنچه را که پدرم کرده همه را بکم
اهورا مزدا من کرده‌ام اهورا مزدا باخدایان مرا و پادشاهی مرا و آنچه که من کرده‌ام
پاینده بدارد.

۴- کتیبه تچر ۱- تچرا که اکنون آنرا عمارت آئینه گویند کاخ خصوصی داریوش بوده در آن
مقداری کتیبه‌های میخی است که بعضی روی طاقچه‌ها و بعضی روی لباس شاه بدین مضمون
نوشته شده است (۱) « داریوش شاه بزرگ پسر ویشتاسپ هخامنشی »

۵- کتیبه دو درگاه جنوبی تچر ۱- ترجمه این نبشته چنین است: داریوش شاه
بزرگ شاه شاهان شاه کشورها پسر ویشتاسپ هخامنشی که این تچرا را بنا کرده. (۲)
۶- کتیبه دیوار جلو پلکانهای غربی تچر ۱- این پلکانها را اردشیر سوم بعمارت
تچرا که قصر خصوصی داریوش کبیر بوده است وصل کرده ترجمه آن بدین شرح است:
« خدای بزرگست اهورا مزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که
بشر را آفرید که شادی را برای بشر آفرید مرا که اردشیرم شاه کرد یگانه شاهی را از
بسیاری یگانه فرمانداری را از بسیاری. »

« اردشیر شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه این زمین گوید: من پسر اردشیر
شاه ام اردشیر پسر داریوش شاه داریوش پسر اردشیر شاه اردشیر پسر خشایارشا
پسر داریوش شاه داریوش پسر ویشتاسپ نام ویشتاسپ پسر ارشام نام هخامنشی. اردشیر
شاه گوید: این پلکان سنگی را من ساخته‌ام. »

۱- « داریواوش خشایثیه وزرکا ویشتاسپ هیا پوئرا هخامنشی »
۲- تلفظ پارسی قدیم آت چنین میشود: داریواوش خشایثیه و زرک خشایثیه
خشایثیا نام خشایثیه دهیو نام هشتاسپهیا پوئرا هخامنشی هی امم
تچرم اکنوش

« اردشیر شاه گوید : مرا اهورا مزدا و میترا (ایزد مهر) (۱) نگهدارند و این کشور و آنچه را من کرده ام »

۷- کتیبه دورد ریچه های سنگی تجر - در بالای دریچه های سنگی تجر ۱۶ کتیبه بدین مضمون نوشته شده : « این گیلوئی سنگ پنجره در خانه شاهی داریوش ساخته شده است »

۸- کتیبه میخی روی جر زهای سنگی ایوان جنوبی تجر ۱- در دوجر زسنگی جنین ایوان جنوبی تجر کتیبه بسه زبان میخی ، پارسی ، عیلامی ، بابلی منقور است که در زمان خشایارشا نوشته شده يك سنگ شرقی آن فعلا شکسته و در گوشه حیات تجر افتاده است . ترجمه آن بدین قرار است :

« خدای بزرگست اهورا مزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که انسان را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که خشایارشا را شاه کرد یگانه شاهی را از بسیاری یگانه فرمانداری را از بسیاری .

منم خشایارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورهایی که دارای نژادهای بیشماری است شاه این زمین بزرگ پهناور پسرداریوش شاه هخامنشی .

خشایارشا شاه بزرگ گوید : برادره اهورا مزدا این بنارا داریوش شاه که پدر من است ساخت مرا اهورا مزدا با خدایان پاینده بدارد با آنچه که من کرده ام و آنچه را که پدر من داریوش شاه کرده همه این چیزها را اهورا مزدا با خدایان نگهدارند . »

۹- کتیبه دودرگاه سنگی هدش - (۲) دو جر زسنگی ایوان شمالی هدش نیز دارای نبشته هایی بسه زبان پارسی ، عیلامی ، بابلی میباشد که بدستور خشایارشا مرقوم گردیده مضمون آن مثل کتیبه بالا (ردیف ۸) و قسمت اخیر آن اینست : « خشایارشا

۱- این نبشته تنها نوشته ایست که در آن در زمان امپراطوری هخامنشی از فرشته مهر (میترا) که از فرشتگان مقرب درگاه اهورا مزدا بوده یاد شده است .

۲- هدش عمارت سنگی واقع در جنوب شرقی تجر و آن کاخ اختصاصی خشایارشا بوده است

شاه بزرگ گوید: بخواست اهورا مزدا این بنا (هدش) را من ساختم اهورا مزدا با خدایان مرا و پادشاهیم را و آنچه که ساخته‌ام بپاید.»

۱۰- نوشته‌های حیات جنوبی تچر ۱- در دیوار جنوبی این فضا کتیبه ایست متعلق به اردشیر سوم مضمون آن مثل کتیبه پلکان غربی تچر است که ضمن شماره ۶ گفته شد و ذکر مجدد آن دیگر لزومی ندارد.

۱۱- کتیبه سنگی مکشوفه در حر مسرا- در سال ۱۹۳۱ میلادی ضمن خاک برداری اطاق‌های جنوب شرقی (اندرون) يك لوحه سنگی نبشته با بعد ۵۸×۵۲ سانتیمتر پیدا شد که دارای ۴۸ سطر میخی است ترجمه آنرا پروفیسور هر تسفلد در سال ۱۹۳۲ بزبان انگلیسی انتشار داد و بدین مضمون است:

«خدای بزرگ‌ست اهورا مزدا که این زمین را آفرید که آن آسما را آفرید که مرد مرا آفرید که شادی را برای بشر آفرید که خشایارشا را شاه کرد یگانه‌شاهی را از شاهان یگانه فرمانداری را از بسیاری منم خشایارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورهایی که دارای ملل گونا گونی است شاه این سرزمین بزرگ پنهاور پسر داریوش شاه هخامنشی.

خشایارشا گوید: پدر من داریوش بود پدر داریوش ویشتاسپ نام بوده پدر ویشتاسپ آرشام نام بوده ویشتاسپ و آرشام هر دوزنده (۱) بودند که اورمزد را اراده چنین شد داریوش را که پدر من است شاه این سرزمین کند هنگامیکه داریوش شاه شد چیزهای بسیار خوب کرد.

خشایارشا گوید: داریوش را پسران دیگر بود (۲) اراده اهورا مزدا بر این

۱- از فحوی این کتیبه بخوبی واضح است که پدر و نیای داریوش وقتی او شاه شده زند. بوده اند

۲- داریوش از زن اولی خود دختر گبر یاس سه پسر داشت و از آتس ساد دختر کوروش بقیه در صفحه (۶۷)

قرار گرفت که داریوش پدرمن پس از خودش مرا بزرگترین و شاه بکند وقتی که پدرمن داریوش از تخت رفت (مرد) باراده اهورامزدا من بر تخت پدرشاه شدم هنگامیکه من شاه شدم کارهای بسیار خوب کردم آنچه پدرم کرد همه آنها باراده اهورامزدا کرده شد. خشایارشا شاه گوید: مرا اهورامزدا نگهدارد و همچنین کشور مرا آنچه من کرده ام و آنچه پدرم کرده است همه آن چیزها را اهورامزدا پایدار بدارد.

۱۲- الواح سنگی مکشوفه در خزانه داریوش - در اطاقهای جنوب شرقی تخت جمشید که معروف به خزانه داریوش است هفت لوح سنگی نوشته که دوتای آنها بخط میخی بابلی و پنج تا میخی فارسی است بدست آمد این لوحها اکنون در موزه ایران باستان ضمن اشیاء دوره هخامنشی و تخت جمشید گنجانده شده مضمون نوشته سه لوحه پارسی مانند نبشته سنگی مکشوفه در حرمراسرا که قبلاً (شماره ۱۱) ترجمه آن مذکور گردیده میباشد ولی ترجمه دو لوح دیگر پارسی بیک مضمون و بشرح زیر است:

« خدای بزرگی است اهورامزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را برای بشر آفرید که خشایارشا را شاه کرد یگانه شاهی را از شاهان و یگانه فرماندار را از فرمانداران.

منم خشایارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورهایی که دارای ملل گوناگون است شاه این زمین بزرگ پنهانور پسر داریوش شاه هخامنشی خشایارشا شاه گوید: این است کشورهایی (۳) سوای پارس که بفرمان اهورامزدا من پادشاه آنها بودم من بر آنها

بقیه از صفحه (۶۶)

کبیر چهار پسر که ارشد آنها خشایارشا بوده است خشایارشا بواسطه اینکه مادرش دختر کوروش و بعلاوه وقتی تولد یافته که داریوش شاه بوده است بولایت عهد تعیین گردیده و آرت بازان پسر بزرگ داریوش که از زن دیگر و بزرگترین اولادان او بوده و داعیه ولایت عهدی داشت موفق نگردید خشایارشا در سن ۳۵ سالگی بسال ۴۸۶ پس از فوت داریوش کبیر به تخت نشست مدت سلطنت او بیست سال بوده است.

۳- در کتیبه داریوش نیز در نقش رستم همین جمله «اینست کشورهایی که سوای پارس»

بقیه در صفحه (۶۸)

فرمانروایی داشتیم پیش من باج میآوردند آنچه بآنها از جانب من فرمان داده میشد آنرا انجام میدادند فرمان من آنجا ها روا بود ماد، عیلام، رخج، ارمنستان، سیستان، پارت، هرات، باختر، بلخ، سغد، خوارزم، بابل، آشور، ستاگید، لیدیه، یاسارد، مصر، یونا نیهایک که در دریا زندگی میکنند و آنهائیکه آنسوی دریا زندگی میکنند.

مچیا، عربستان، قندهار، هند، کاپادوکیه، داهای، سکا هومورکا، (۱) سکا تیکر ختودا، (۲) مقدونیه، اکوف چپیا، یوتیا، کرکا، حبشه. (۳)

خشایارشا گوید: هنگامیکه من شاه شدم در میان اینکشور هائیکه در بالا نامبرده شد نافرمانان بودند پس مرا اهورا مزدا کمک کرد باراده او من آنکشورها را در هم شکستم و هر يك را بجای خود نشاندیم میان اینکشورها پیش از من دیوان را پرستش میکردند پس فرمان اهورا مزدا من آن پرستش خانه دیوان را برافکنم و فرمان دادم پرستش دیوان (۴) نکنند.

هرجا پیش از من دیوان را پرستش میکردند در آنجا من اهورا مزدا ورتام بزرگ را ستایش نمودم و آنچه نادرست بود درست کردم من کارهای نیک کردم اینکارها که از من سر زد همه فرمان اهورا مزدا بود اهورا مزدا مرا یاری کرد تا این کرده ها را بکردم تو که در روزگار پسین میآئی اگر اندیشه کنی که خوش باشی در زندگانی

بقیه از صفحه (۶۷)

را ذکر کرده و سپس ماد عیلام بعد سا پرکشورها را نام برده است علت آن اینست که پارسیها خود حاکم و مطاع بوده اند و ماد را نیز از آن لحاظ که مملکتی آریانی و بزرگتر از عیلام بوده و با پارسیها از يك نژاد بوده اند مقدم بر عیلام میدارد و بعلاوه هر دوی آنها یعنی ماد و عیلام در اوقاتی از سال مقر حکمرانی (ا کباتان و شوش) آنها بوده است و نخستین کشوری هستند که تحت اطاعت پارسیان درآمدند.

۱ - سکا های آنطرف دریا ها ۲ - سکا های تیز خود (سکا های شمالی) ۳ - برای تطبیق نام اینکشورها با نام امروزی بصفحه (۶۰) رجوع شود ۴ - مقصود از دیوان دستیاران اهریمن و مظاهر شر و فساد و بدبختی و تاریکی میباشد

و در مرگ بارتام بستگی داشته باش بان دستور هائیکه اهورا مزدا فرموده رفتار کن اهورا مزدا و رتام بزرگ را ستایش کن هر که بآن دستور هائیکه اهورا مزدا فرموده گردن نهد و اهورا مزدا و رتام بزرگ را ستایش کند در زندگانی خوش خواهد بود و پس از مرگ به رتام خواهد پیوست.

خشایارشا گوید: مرا اهورا مزدا از هر بدی نگهدارد همچنین خانواده مرا و این کشور ها را من از اهورا مزدا در خواست میکنم اهورا مزدا همین را بمن خواهد بخشید.

۱۴- الواح سیم و زر - کاخ آپادانای داریوش کبیر نوشته نداشت که بتوان تاریخ بنای آنرا از روی آن فهمید ولی حدس زده میشد که باید در زمان سلطنت داریوش کبیر ساخته شده باشد تا در شهریور ۱۳۱۲ خوشبختانه ضمن حفاری در گوشه های شمال شرقی و جنوب شرقی این قصر دولوحه طلا و دولوحه نقره که روی آن بسه خط میخی پارسی قدیم و عیلامی و بابلی نوشته شده پیدا گردید. این لوحه های چهارگانه از گرانبها ترین آثار مکشوفه در تخت جمشید است که بهیچوجه برای آن نمیتوان بهائی تعیین نمود و فی الحقیقه سند مالکیت ایران باستان است که شهریار عظمت مدار هخامنشی برای تاریخ ساختمان این بنا در زیر پایه های کاخ بار بادست خود آنرا بودیعت گذارده و بروی آن حدود کشور پهناور خود را نگاشته تا پس از دوهزار و چهارصد و هفتاد سال محکمترین اسناد تاریخی راجع بوسعت کشور ایران در دوران هخامنشی گردد.

داریوش کبیر روی این لوحه ها نوشته است « اینست مملکتی که من دارم ازسکاها که پشت سغد است گرفته تا کوشا (حبشه) و از هند گرفته تا سارد (لیدی) آنرا اهورا مزدا که بزرگترین خدایانست بمن بخشیده اهورا مزدا مرا و خاندانم را پیاید.

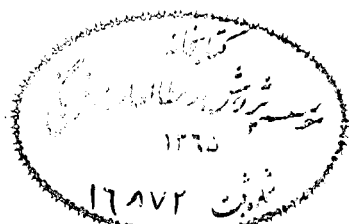
نصب لوحه های در زیر پایه بنا معمول ملل قدیمه مشرق زمین بوده و آسور بها نیز داشته اند و مرسوم شهریاران سابق هخامنشی نیز بوده است ولی داریوش بزرگ

بطوری که ازمقاد لوحه استنباط میشود با نهایت سرور خاطر و افتخار چنین لوحه را بیاد بود دارا بودن يك امپراطوری وسیعی که تا پیش از کوروش کبیر سابقه نداشته در دل خاک گذارده است: قطر این لوحه ها ۱۵ میلیمتر و طول آنها ۳۳ سانتیمتر میباشد و وزن آنها سه من و چهار سیر است که در يك صندوق سنگی باندازه های ۱۲×۴۵×۴۵ سانتیمتر مضبوط گردیده درون هر جعبه يك لوحه طلا و يك لوحه نقره نهاده شده و چند سکه (۱) طلای لیدی که روی آن شکل حیوان بالدار و نقش گردیده موجود بوده و میتوان بطور حتم معتقد شد که گوشه های جنوب غربی و شمال غربی نیز نظیر آنها بوده که در قرون گذشته مفقود گردیده است.

نویسنده نظر با اهمیتی که این سند تاریخی دارد عین تلفظ باستانی و معنی تحت اللفظی آنرا بشرح زیر نقل مینماید:

داریواوش خشای ئیه وزرك خشایئیه خشایئیه نام و یشتاسپ هیبا پوئرا
 داریوش شاه بزرگ شاه شاهان و یشتاسپ پسر
 هخامنشیان داریواوش خشایئیه ام خشرم تی ادم داریمی هچا
 هخامنشی میگوید داریوش شاه اینست کشوری که من دارم از
 سکیش تی پرسکدم آمت یا ئا آکوشا هچا هندو آمت یا ئا آسپردا
 سکاها که هست و رای سغد گرفته تا حبشه از هند گرفته تا سارد

۱ - برای اینکه وجود سکه های لیدی تولید ابهامی ننماید لازم است گفته شود که نخستین کشوری که سکه زد در قرن هفتم پیش از میلاد لیدیه ها بوده اند زیرا موقعیت آن کشور و قرار گرفتن بین چهار کشور متمدن و آباد روز (آسور، بابل، یونان، مصر) و تمرکز بازرگانی ایجاد میکرد که برای دارا شدن یک واحد پول سکه بزنند مسکوکات آنها از طلا و بتدریج در سایر کشورها رواج یافت قبل از ضرب سکه معاملات بطور مبادله انجام میگرفت ولی برای تجارتهای زیاد اشکال داشت پس از لیدیه ها در ایران قدیم داریوش کبیر سکه بنام (داریک بوزن ۸/۴۱ گرم طلا) زد و در تمام کشور های جزء امپراطوری را بچ گردید و لوی بیش از آن همان سکه های لیدی رواج داشت. سکه های نقره و پول خورد نیز بنام کارشا و شکل در زمان داریوش و بعد از او رایج بوده است



تمسی اهورمزدا فرا برهی مشئت بغ نام مام اهورمزدا پاتوواتا می ویشم
 که مرا اهورامزدا بخشیده است بهترین خدایان مرا اهورامزدا باید و مرا خاندان
 پیدایش این لوحه ها سروصدائی راه انداخت و مباحثاتی راجع بآن صورت گرفت
 انجمن ادبی تهران نیز تحت ریاست مرحوم شاهزاده افسر نظم و پیدایش این لوحه ها را
 با مضامین آن بین ادبا و سخنوران وقت با شراعتی بمسابقه گذارد و برای گوینده بهترین
 اشعار بیست پهلوی جایزه تعیین کرد. متجاوز از پنجاه نفر ادبای وقت از تهران و شهرستانها
 در این مسابقه شرکت کردند قصائد غرا و چکامه های شیرین ساختند که از بین همه آنها
 چکامه آقای حسین مسرور مقبول و مورد پسند قرار گرفت این اشعار سی بیت است که
 چند بیت آن ذیلا درج میگردد:

بفرمود از سیم و از زر دو خشت	بدان خشت ها حدایران نوشت
یکی نغز صندوق از خاره سنگ	بپرداخت استاد با فرو هنگ
پس آن خشت زر در دل وی نهاد	بجای یکی خشت در پی نهاد
بدان لوح بنوشته دانا دیر	ز الماسگون خامه نغزو هژیر
که شاه شهان دار یوش بزرگ	کیان زاده از ویشتسپ سترک
همی گوید اینست آن کشوری	که ایزد مراداده با سروری
ز یک ره سوی هند باشد درش	به اسپاردا آن در دیگرش
بسغد و سگستان یکی سوی او	بکوشا و عمان دگر روی او
بیاری از مزد برتر خدا	شدم بر چنین بوم و بر پادشا
نگهدار بادا روان مرا	دیار من و خانمان مرا

۱۴ - نبشته میخی اردشیر سوم - در دخمه (مقبره) جنوب شرقی تخت جمشید
 که متعلق به اردشیر سوم است بالای سر ۲۸ نفر نمایندگان کشورهای جزء امپراطوری که
 نگاهدارنده تخت شاهنشاهی بوده اند نام ملیت آنها بسه زبان کنده شده. این نبشته را در

سال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ شمسی) مستر داویس قنصل اسبق انگلیس در شیراز پیدا نموده و اینست ترجمه آن:

ردیف بالا: این پارسی است این هادی است این خوزی است این پارتی است این هراتی است این باختری است این سغدی است این خوارزمی است این زرنگی است این رنجی است این نث گوشتی است این گنداری است این هندی است این سکائی هوم و رکاست.

ردیف پایین: این سکائی تیزخود است این بابلی است این آسوری است این عربیست این مصری است این ارمنی است این کپ دوکی است این سپردی است این یونانی است این سکائی آنور دریاست این مقدونی است این یونانی سپردار است این پوتی است این حبشی است.

در سمت راست تخت شاهنشاه: این کرکی است

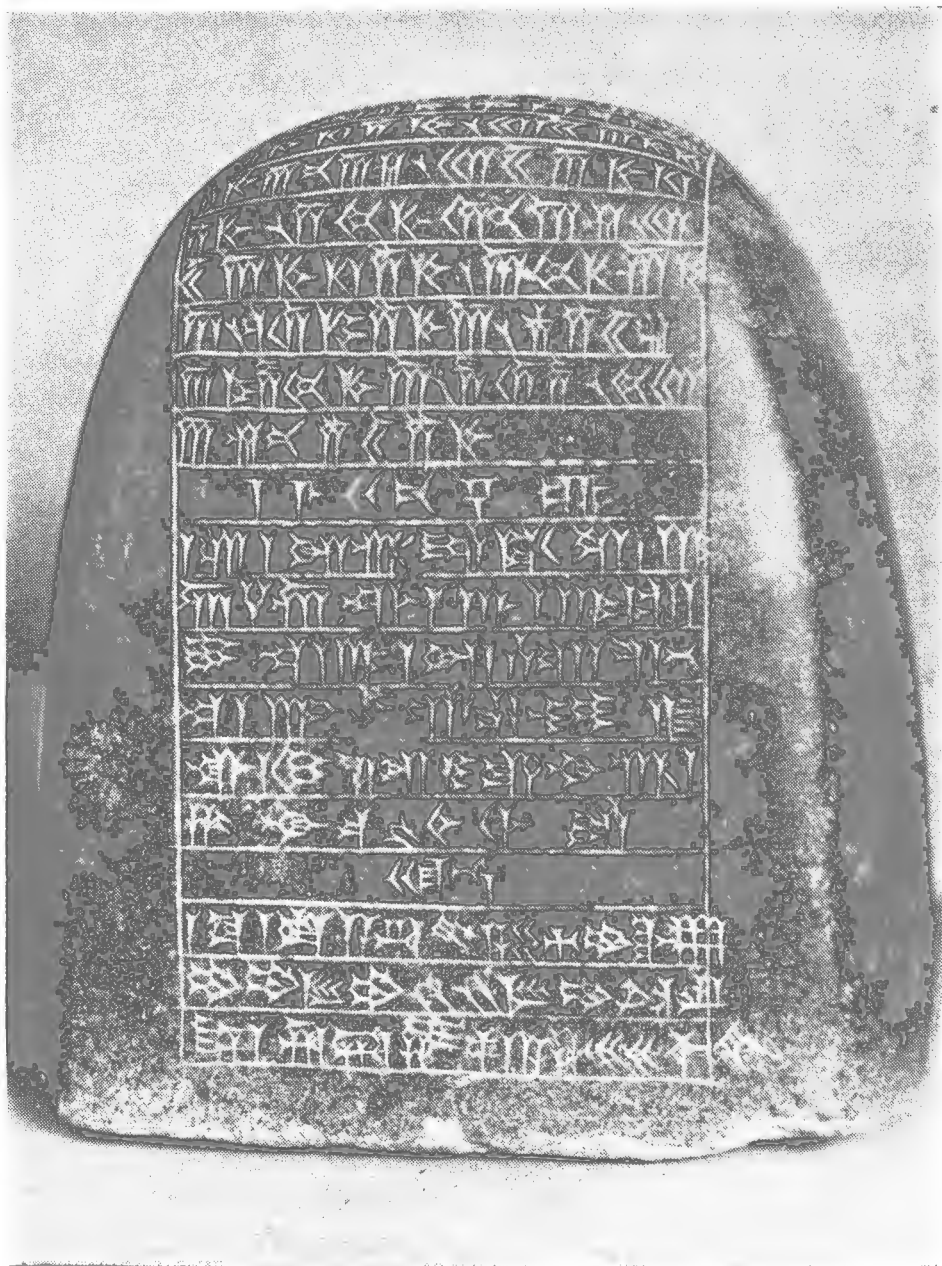
در سمت چپ تخت شاهنشاه: این مچیائی است

۱۵ - سایر نبشته های میخی - علاوه بر کتیبه های مشروحه بالا نوشته های دیگر

میخی نیز روی ستونها و ظروف سنگی و کاشی بدست آمده که نام شاهنشاهان هخامنشی بر آنها منقور است. روی يك سنگ وزنه که در عمارت صدستون خزانه بدست آمد این جمله « ۱۲۰ کارشا - من هستم داریوش شاه شاهان شاه کشورها شاه این سرزمین فرزندان و یشتاسپ هخامنشی. » بخط میخی نوشته شده است وزن سنگ نامبرده بوزن امروز نه کیلو و ۹۵۰ گرم میشود بنا بر این يك کارشا معادل ۸۳ گرم یا ۱۸ مثقال بوده است. سنگ وزنه مرمری سیاه رنگ دیگری بوزن ۵ کیلو گرم منهای ۲۵ گرم (۶۰ کارشا) بدست آمده است.

۱۶ - خشتهای گلی نوشته - سواى نبشته های فوق الذکر که شرح پاره از آنها

گفته شد نبشته های دیگری نیز بروی پوست گاو و یا پاپیروس و یا گل رس بوده که



سنگ وزنه بنام داریوش بوزن ۱۴۰ کارشا از آثار مکشوفه در تخت جمشید
که در موزه ایران باستان نگاهداری میشود. اندازه آن ۲۰×۱۵×۱۰/۱۵
سانتیمتر است.

عکس و کلیشه نقل از ترجمه الواح فای تخت جمشید

از نظر سهولت در تحریر نگاشته‌اند ولی از نبشته‌های روی پوست گاو و پاپیروس بواسطه حریق و انهدام و غارت تخت جمشید و پوسیده شدن و از بین رفتن آنها (اگر از دست یغما گران چیزی باقی بوده است) اثری بدست نیامد و بطوریکه میدانیم اسکندر علاوه بر خزائن و دفائن زرو گوهر و غنائم گرانبهایی که از تخت جمشید و استخر و شوش یغما برد ذخائر نفیس و مهم‌تر دیگری از نوشتجات و کتب علمی و فلسفی و نجومی که نتایج تمدن کهنه آسور و بابل (وارثان تمدن سومر و اکاد) بوده و با معلومات ایرانیها مخلوط و توأماً تشکیل يك گنج گرانبهایی از علم و معرفت و هیئت و فلسفه را میداد و در درنپشت تخت جمشید و کتابخانه‌های استخر و شوش مضبوط بود بیونان فرستاد تا هر مقدار از مطالب آنها برای مزید علم و ادبیات و تاریخ یونان مورد استفاده باشد بزبان یونانی ترجمه و بعداً آنها را از بین ببرند در نتیجه بطوریکه می‌بینیم یکمرتبه پس از حمله اسکندر ادبیات و تاریخ و علوم ایران فراموش شد و از بین رفت.

در نظر اهل فضل و کمال از بین رفتن این ذخائر معنوی و علمی بمراتب مهم‌تر و جبران ناپذیر ترا از زوال گنجهای سیم و زر بود. چه که مال و منال و درو گوهر را میتوان بدست آورد ولی اندوخته‌های علمی و فلسفی و تاریخی قومی که از بین رفت دیگر جمع‌آوری آن مشکل خواهد بود مگر آنکه روزگار بعقب برگردد و آن مردمانیکه دارای آن علوم بوده‌اند از نو تجدید حیات نمایند اینهم که غیر ممکنست.

گفته‌های مورخینی چون هرودوت (۱) گزنفن (۲) کتز یاس (۳) هرمیپوس

۱ - Herodote از اهالی کارناس در آسیای صغیر متولد سال ۴۸۴ پ. م و متوفی ۴۲۵ پ. م (معاصر اردشیر اول هخامنشی) ۲ - Xenophon از شاگردان سقراط و فرمانده ده هزارقشون یونانی مزدور ایران که در خدمت کوروش اصغر برادر اردشیر دوم میباشد (۴۳۰ پ. م تا ۳۵۲ پ. م) ۳ - کتز یاس Ctesias از اهل گینه آسیای صغیر و طبیب دربار اردشیر دوم هخامنشی (۴۱۵ پ. م تا ۳۹۸ پ. م) معالجات پروشات ملکه ایران بوده است.

تاریخ نویسان یونانی که درك زمان شاهان هخامنشی را کرده و در کتابهای خود از تواریخ و کتب ایران اسمی برده مؤید گفته های ماست و دلیل بارز است که مورخین نامبرده کتابها و اوراقی از ایرانیان در دست داشته اند که از مطالب آنها برای کتابهای خود استفاده کرده اند. اما خشتهای نبشته : در شمال شرقی صفا تخت جمشید بروی دیوار سنگی آثار ساختمان و اطاقها نیست که بدبیر خانه شاهی موسوم گردیده و این نام از زمانیکه تقریباً سی هزار خشت گلی نوشته در آن پیدا شد باین قسمت از تخت جمشید داده اند این خشتهها بقدر مهر نماز و کمی بزرگتر (تقریباً $2 \times 4 \times 8$ سانتیمتر) و تمام اطراف وجوانب آن بخطوط ریز میخی عیلامی نوشته شده و علاوه بر این ۷۵۰ عدد دیگر نیز در خزانه داریوش بدست آمد. این خشتهها بر حسب تقاضای بنگاه شرقی شیکاگو که خود عامل کشف آنها در سال ۱۳۱۲ بوده اند و موافقت دولت موقتاً به امریکا فرستاده شد تا با وسایل شیمیائی پاک و مورد مطالعه و دقت استادان خط میخی و باستانشناسان معروف امریکائی قرار گیرد اخیراً ۱۷۵ عدد از آنها ترجمه شده که بین آنها ۸۵ لوح آن که مکرر نبوده توسط پروفیسور ژرژ کامرون ترجمه و کتابی بزبان انگلیسی در ۲۰۰ صفحه راجع به آنها منتشر کرده است (۱) کتاب نامبرده توسط دانشمند گرامی آقای مصطفوی رئیس اداره کل باستانشناسی بفارسی ترجمه و ضمن مجله اول گزارش های باستانشناسی بچاپ رسیده است و ما مفاد چند لوحه آنها را از لحاظ اهمیت تاریخی و اطلاعات ذیقیمتی که دارد و مربوط بموضوع این کتاب میباشد نقل مینمائیم :

الف - مفاد ترجمه لوحه شماره ۶ - « بفرمان شاه (اسم داریوش برده نشده ولی از مهری که روی لوحه زده اند معلوم میگردد که مقصود از شاه در اینجا داریوش کبیر است) مبلغ ۱۶۵ کارشا (۲) نقره بدست يك مدیر برای خرج معیشت زنانیکه مأموراسبهای

- ۱ - مقدار زیادی دیگر نیز از آنها خوانده شده که هنوز بچاپ نرسیده
 - ۲ - کارشا پول رایج نقره دوره هخامنشی است که وزن آن تقریباً ۱۸ مثقال بوده است
- بقیه در صفحه (۷۹)



عکس چند لوحه گلی مکشوفه در تخت جمشید
 کلیشه نقل از کتاب ترجمه الواح گلی تخت جمشید

بانو آبا کیش هستند و مسئول کارایشان اپی شیاتیش است بدیشان ارزانی گردید - این لوحه را دادومانیا مرقوم داشت .

توضیح - از عبارت لوحه فوق چنین استنباط میشود که بانو آبا کیش یکی از خانمهای محترم در بارداریش بوده است ضمناً نگهداری اسبهای بانوان در بار را بعدها زنان میگذارند تا مهتران مرد در کار این اسبان دخالتی نداشته یا کمتر دخالت پیدا کنند .

ب - مفاد ترجمه لوح شماره ۹ - « ایشماندا به مافوق خود برادکامای خزانهدار اطلاع میدهد که مبلغ هشت کارشا و هفت شکل نقره بایستی بکارگران سنگ تراش مزدور مصری (و شاید کارگران اهل شام) که از مصر به پارسه آمده سنگ تراشی میکنند و اکنون کتیشه های ایوان را میسازند و خودتان نیز مسئولیت کارشان را عهده دار میباشید بابت مزدشان پرداخته شود .

این پرداخت نقدی نبوده گوسفند داده میشود و هر گوسفند با زای سه شکل نقره تسعیر میگردد ماه گرم بد در سال سی و دوم یازده نفر هر کدام نفری سه شکل ۲۰ نفر هر کدام نفری يك شكل و نیم ۲۴ نفر هر کدام نفری يك شكل در یافت میکنند جمعاً ۵۵ نفر کار گرم میشوند این لوح را پس از ترجمه شدن (ظاهراً مقصود ترجمه از زبان آرامی میباشد) هیپیروکا نوشت نو دانیامقرری فوق را تقسیم کرد و از ایرداکایا رسید گرفت .

نویسنده در مهرماه ۱۳۲۹ پس از انتشار ترجمه این نبشته های گلی چند مقاله در روزنامه پارس شیراز بمناسبت اهمیت کشف این الواح و مطالب ذیقیمتی که از ترجمه آنها راجع بساختن تخت جمشید بدست آمده نوشته ام که اینك چند قسمت از آن را

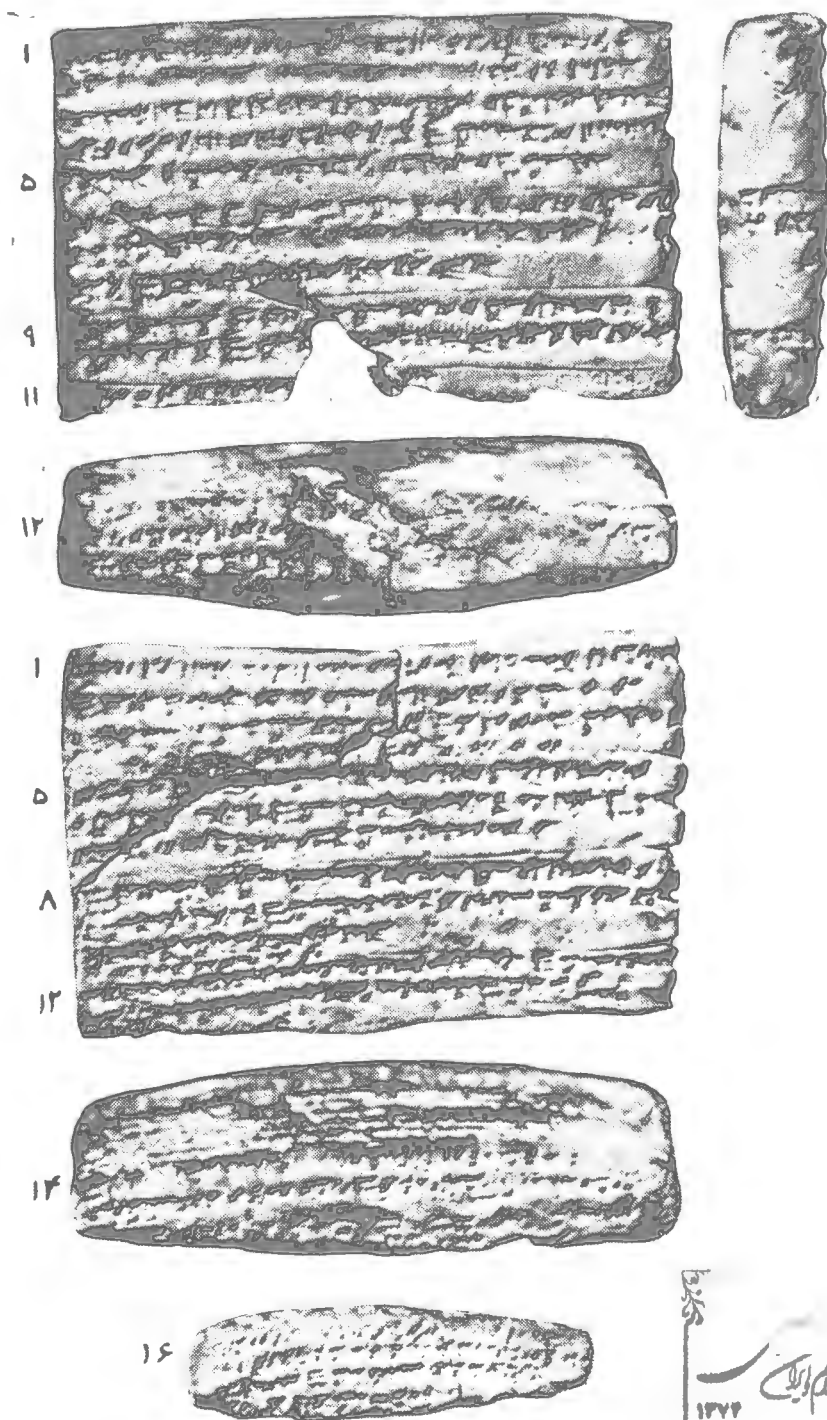
بقیه از صفحه (۷۶)

توضیحاً آنکه پول رایج دیگری نیز از طلا داشته اند که بنام دریك (زريك طلائی) نامیده شده معادل ۸/۴۰ گرم طلا بوده که در تمام کشورهای جزو امپراطوری رواج داشته است .

نقل می نماید :

« از جمله مطالب مهمه که از خواندن نبشته های گلی تخت جمشید کشف گردید نام شهرهای شیراز ، فسا ، نی ریز و خفراست که در این الواح مذکور گردیده است . بطوریکه مستحضرند با آنکه وجود نقوش چندی از سلاطین ساسانی در برم دلك و دشت خضر (شمال شرقی شیراز) و ساختمانهای سنگی قصر ابونصر و چاه قلعه فهندز حکایت از وجود شهر شیراز در زمان ساسانیان و قبل از آن مینماید ولی قدیم ترین سا بقه ای که از ساختمان آن مورخین اسلامی از قبیل مقدسی (قرن چهارم هجری) و ابن بلخی (قرن پنجم هجری) در فارس نامه خود و شیخ ابوسعید ابوالخیر صاحب شیراز نامه (قرن هشتم هجری) و سایرین داده اند ۷۴ هجریست که معتقدند شیراز ده کوچکی بوده و در آن سال توسط محمد بن یوسف ثقفی ساخته شده و ساکنین شهر قدیمی استخر را متدرجاً بدانجا کوچ دادند تا استخر از آبادی افتاد و شیراز جایگزین آن گردید .

توضیحاً آنکه شهر استخر که زمانی شهر مقدس و بانوی ایران خوانده میشده از شهرهای بسیار قدیمی و بزرگ فارس بوده است . تاریخ آبادانی آن از پیش از زمان هخامنشیان شروع و بقرن چهارم هجری پایان می پذیرد یعنی متجاوز از ۱۵۰۰ سال عمر داشته است این شهر بزرگ در زمان هخامنشی ها یعنی دورانی که تخت جمشید مرکز دربار شاهنشاهی و تشریفات سلطنتی قرار گرفت بسیار معمور و آباد و پر جمعیت و منتسب بپایتخت بوده است . در زمان سلوکیها و پارتها نیز مرکزیت خود را ازدست نداد تا زمان شهریاران ساسانی چون موطن اصلی آنها آنجا بود مجدداً بر اهمیت خود افزودند و مقر مؤبد مؤبدان و مرکز اشاعه و ترویج دین زردشتی گردید . در حمله اعراب و از سال ۱۸ هجری این شهر بکرات در برابر مهاجمین پافشاری و مقاومت بخرج داده گاهی مغلوب و زمانی غالب میگردد تا سرانجام در سال ۴۳۶ هجری ابو کالنجر شهر را که در نتیجه غارتگریها و حملات متوالی پیروان اسلام مخروبه شده بود بکلی ویران و ساکنین



عکس چند لوحه گلی مکشوفه در تخت جمشید
کلیشه نقل از کتاب ترجمه الواح گلی تخت جمشید

آنجا را بشیراز کوچانید ولی تا قرن هشتم و نهم هجری تمام این شهر فراموش نشد و همین دروازه فعلی اصفهان را دروازه استخر مینا میدند یعنی دروازه که بسوی شهر استخر میرفته است.

ولی آنچه از مفاد لوحه گلی شماره ۴۲ که ترجمه آن در زیر مذکور خواهد گردید مستفاد میگردد شیراز (شی رازی ایش) در سال ۱۹ سلطنت خشایارشا (۴۹۶ پس از میلاد) یا ۲۴۱۶ سال قبل شهری آباد بوده که کارگران متعددی در آنجا کار میکردند و از خزانه شاهنشاهی دستمزد میگرفته‌اند و اینک ترجمه نوشته نامبرده:

«آرتاخمنا به و هوش خزانه دار پارسه (تخت جمشید) گزارش میدهد ۳۷ کارشا (پول نقره رایج دوره هخامنشی) و یک شکل و ربع شکل نقره (پول خرده) معادل نصف مزد کارگرانی که با کوراد ادا عنوان سرکارگری صد نفر را در شیراز دارد و مسئول کار ایشان است بابت ماه سامیا (ماه یازدهم) در سال نوزدهم (سلطنت خشایارشا) داده میشود صورت ریز کارگران و میزان دستمزد هر یک بشرح زیر در لوحه ذکر شده است:

۱۲ نفر مرد هر کدام سه شکل و سه ربع شکل (معادل ۶/۷۵ مثقال نقره)

۱۱ پسر بچه دو » (معادل ۴/۵ مثقال نقره)

۱۱ پسر بچه یک » و سه ربع و یک هشتم شکل

۱۳ پسر بچه یک » و ربع شکل

۱۵ پسر بچه نصف » و یک هشتم شکل

۷۸ نفر زن دو » و نیم

۱۲ دختر بچه یک » و سه ربع شکل و یک هشتم شکل

۱۸ دختر بچه یک » و ربع »

۲۰ دختر بچه نیم » و یک هشتم »

در ماه سامیا (ماه یازدهم) از سال ۱۹ (سلطنت خشایارشا) این دستور مهور داده

شدواز مکاپروس درپارسه رسید دریافت کردید. « دیگر از قسمتهای جالب وقابل توجه اینست که شهرنی ریز ضمن نبشته ها (ناری زی) ذکر گردیده ومیرساند که این شهر در قدیم الایام محل ساختن زره و آلات و ادوات آهنین جنگی بوده است وبطوریکه پروفیسور ژرژ کامرون مترجم الواح نامبرده متذکر گردید جغرافی دانان بعد از اسلام از قبیل مقدسی و ابن بلخی از معادن آهنی که در اطراف نی ریز وجود داشته صحبت کرده اند و ترجمه این نبشته گلی ثابت مینماید که در زمان هخامنشیان از همین معادن برای تهیه آلات و ابزار جنگی آنروز استفاده میکرده اند و اینک مفاد ترجمه آن لوحه: (۱)

« آرتا تخما به راتی نیندا خزانه دار پارسه گزارش میدهد معادل ۱۴ کارشا نقره بزره سازانی که برای محل ها نکورا کا تعیین شده اند و اتانسی درنی ریز مسئول کار ایشان است باید پرداخته شود. این مبلغ بابت نصف دستمزد ایشان در ماه ثور و اهر (ماه دوم) از سال بیستم خشایارشا بوده صورت ریز زره سازان مزبور و مبلغ دریافتی هر یک در لوحه ذکر گردیده است. »

درین لوحه میزان دستمزد هر یک نفر کارگر مرد و زن و پسر و بچه بهمان میزانی است که ضمن ترجمه لوحه راجع بشیراز نوشته شد و بموجب حساب تخمین دستمزد یکنفر کارگر مرد در یکماه معادل ۱۳/۵ مثقال نقره یا بهای امروز ۱۰۵ ریال بوده است (بهای یک مثقال نقره ۸ ریال حساب شده است) و دستمزد یکنفر کارگر زن که در شهر شیراز نی ریز و فسا یا خودتخت جمشید کار میکرده معادل دوسوم دستمزد یکنفر مرد یا ۷۰ ریال بوده است ضمناً باید این نکته را در نظر داشت که در ۲۵۰۰ سال قبل سیم و زر بدین فراوانی امروز نبوده و بمراتب با ارزش تر بوده است زیرا طلا و نقره و سایر احجار و فلزات گرانبها مخصوص دربار شاهنشاهی وزینت معا بد و پرستشگاهها و ضرب سکه بوده و بدین سهولت در دسترس همه کس قرار نمیگرفته و در نتیجه دستمزد کارگر

(۱) - لوحه شماره ۵۲ صفحه ۴۸ ترجمه الواح گلی تخت جمشید

بیش از آنچه ما بتقریب حساب کردیم شده است خصوصاً آنکه نسبت طلا به نقره يك بر سیزده بوده است در حالیکه فعلاً نسبت بهای نقره بطلاً تقریباً يك بر پنجاه میباشد و کارگران معادل این دستمزد اغلب در عرض ماه گوسفند و آرد و شراب بطور مساعد میگردیده اند و بعداً در آخر ماه و موقع پرداخت دستمزد تسعیر و پهای طلب آنها محسوب میگردد است برای تأیید این موضوع مفاد ترجمه کتیبه شماره ۱۳ را از صفحه ۲۲ ترجمه الواح گلی تخت جمشید نقل مینمائیم :

« ۱۵ رکش به برد کاما (خزانه دار) اطلاع میدهد معادل ۱۳ کارشاو يك شكل وسه ربع شكل نقره بکارگران مزدوری که در پارسه کار میکنند و و هوش مسئول کار ایشان است و اکنون در بنای کاخ اشتغال دارند بابت مزدشان باید پرداخته شود معادل این مبلغ گوسفند و شراب داده شود در ازای سه شكل نقره يك گوسفند و در ازای يك شكل نقره يك کوزه شراب طبق تعرفه و نرخي که در فرمان سلطنت تعیین گردیده است احتساب میگردد و پرداخت مزبور مربوط بماههای سوم تا ششم سال سوم سلطنت خشایارشا (۴۸۳ پیش از میلاد) میباشد. »

و اما فسا : که معرب « پسا » میباشد بنا بگفته تاریخ نویسان اسلامی از قبیل ابن بلخی از شهرهای قدیمی است که معمور و پر جمعیت بوده و آنرا مورخ نامبرده در اواخر قرن پنجم هجری از اصفهان بزرگتر دیده و بنای آنرا به بهمن پدر دارا نسبت میدهد استخری نیز که در اوائل قرن چهارم هجری میزیسته این شهر را از حیث بزرگی دومین شهر فارس میدانند پارسا گرد و پسا گرد نیز نوشته اند که بتدریج به پسا و فسا تبدیل گردیده است . شهر فسا در زمان ساسانیان جزو کوره دارا بگرد که از مناطق وسیعه بوده محسوب میگردد ولی ذکر نام این شهر در نبشته های گلی هخامنشی مدلل میدارد که شهر فسا و خفر بیش از آنچه تصور کرده اند و نوشته اند عمر دارد که بتدریج به پسا و فسا تبدیل گردیده است .

این شهر در زمان هخامنشی ها یعنی ۲۵۰۰ سال پیش معمور و آباد و بنام «پسی یا» و «کبر پیش» خوانده میشد و اینك نقل ترجمه لوحه شماره ۵۳ که مربوط بنام این دوشهر است :

«آرتاتخما به راتی نیندا خزانه دار گزارش میدهد ۳۸ کارشا و ۵ شکل و نیم نقره بایستی بکارگرانی که برای خفر (کبر پیس) و فسا (پسی یا) تعیین شده اند و نازرا سرکار صد نفری مسئول کارشان است پرداخت گردد. این مبلغ معادل نصف دستمزد کارگران مزبور در ماه ثور و اهر (ماه دوم) سال بیستم «سلطنت خشایارشا بوده است» صورت ریز کارگران که جمعاً ۱۵۰ نفر بوده اند و میزان دستمزد هر يك در لوحه ذکر شده است که تکرار آنها موردی ندارد.

۱۷- خط میخی اکادی (۱) مربوط بزمان داریوش کبیر - يك لوحه گلی نیز بخط میخی اکادی در خزانه داریوش (ساختمانهای جنوب تخت جمشید) پیدا شد که منحصر بفرد و تنها بخط اکادی است که تاکنون در آثار هخامنشیها بدست آمده است این نبشته حاکی از میزان مالیات چهار نفر مؤدیان مالیات میباشد و پروسود زر زرگامرون آنرا بنام لوحه ۸۵ ترجمه و فارسی آن بشرح زیر است :

« ۱ - بتاریخ بیست و پنجم ماه کیس لیمو (ماه نهم) سال بیستم سلطنت داریوش بابت بقیه بدهی ایند و کا خانم مادر توتو رئیس بازرگانان »

« ۱ - ۱۴ مینا (۲) و پنج ششم مینا نقره سفید پرداخته شد که معادل ۱۴ مینا و ۱۸

۱ - رجوع شود بپاورقی صفحه (۱۳)

۲ - مینا واحد مقیاس وزن در بابل است بوزن امروزی معادل يك كيلوگرام و شصت مینا معادل يك تالان بابلی بوده است. ایرانیان دوره هخامنشی به مینا منه میگفتند منه پارسی ۴۲۰ گرم وزن داشته هر منه به ۶۰ شکل تقسیم میشده

شکل احتساب گردیده است»

« ۲ - ۹ مینا و ۵۳ شکل نقره درجه دوم پرداخته شده که معادل ۹ مینا و نیم و سه

شکل احتساب گردیده است»

« ۳ - ۵ مینا و سه شکل نقره درجه سوم پرداخته شده که معادل ۴ مینا و نیم و سه

شکل احتساب گردیده

۲ - نقره مالیات دسته سوم»

پروفسور نامبرده تاریخ قطعی این لوحه مالیاتی را مقارن نهم دیماه سال ۵۰۲ پیش از

میلاذ مسیح میداند.

۱۸ - نبشته میخی پاسارگاد (مشهد مرغاب)

«من هستم کوروش شاه هخامنشی»

نخستین و قدیمی ترین نبشته میخی پارسی نبشته های میخی موجوده در پاسارگاد میباشد که فوق العاده مختصر و مفید نوشته شده است کوروش در این کتیبه با عباراتی ساده و سلیس و رعایت ایجاز و اختصار بروی سنگ نوشته است «من کوروش شاه هخامنشی هستم» (۱) یعنی تمام کشورهای گشوده شده يك شاه دارد و آن فقط من «کوروش» هستم این جمله کوتاه عظمت روح و بلندی فکرو سادگی این شهریار عالیقدر را میرساند که حتی در نبشته ها نیز از استعمال عناوین و القاب معموله که پس از او دیگر شهریاران هخامنشی یا اشکانی و ساسانی بکار برده اند خودداری کرده است.

نبشته های میخی که تا کنون در پاسارگاد بدست آمده عبارت از دو نبشته است بمضمون بالا در بالای دوجرزسنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی کوروش در چهار سطر بسه زبان پارسی قدیم، بابلی و عیلامی و تکه های کوچک دیگر که احیاناً و بندرت ضمن خاک برداریهای این دو سال اخیر بدست آمده است. در قصر اختصاصی کوروش که در

۱ - ادم کوروش خشیه تبه هخمنشیا

تابستان و پاییز سال ۲۹ خاك برداری گردید روی لباس مجسمه شاه که قسمتی از آن بیش پیدا نشد خطوطی میخی بهمان مضمون بالا منقوراست و بطور حتم جزرهای دیگر قرینه این جزرهای سنگی نیز دارای خط بوده که در اعصار گذشته بکلی از بین رفته است و لی امیدوار است ضمن کاوشهای آینده باز خطوطی پیدا نمایند.

در بالای حجاری انسان بالدار که شاید مظهر و فروهر کوروش باشد ۳ سطر خط میخی بود که از سال ۱۸۸۵ میلادی آنرا شکسته و برده اند. توضیحاً آنکه فلاندن سیاح مشهور فرانسوی در سال ۱۸۴۱ آنرا دیده و از روی آن خط و مجسمه زیر آن نقاشی کرده دیولافوا نیز در سال ۱۸۸۱ میلادی آنرا دیده ولی چهار سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۵ که هوسی Houssey سیاح دیگر فرانسوی بیاسارگاد رفته آنرا نیافته است. مورخین یونانی و رومی که در سده های اول و دوم بعد از میلاد میزیسته اند از قبیل سترابن Strabon آریان و پلوتارک نوشته اند که دولوچه میخی درون قبر کوروش بدین مضمون بوده است:

اولی: «ای انسان هر که باشی و از هر جا بیائی زیرا میدانم خواهی آمد من کوروشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنا کرده ام پس بدین مشتی خاك كه تن مرا میپوشاند رشك مبر.»

دومی: «ای انسان من هستم کوروش پسر کبوجیه مؤسس سلطنت ایران و پادشاه تمام مشرق زمین باین مقبره من رشك مبر.»

اما پس از انقراض سلسله هخامنشی آن نبشته ها نیز چون سایر اشیاء گرانبهای داخل قبر از بین رفته است.

ضمناً لازمست دانسته شود که يك نبشته گلی در ۴۵ سطر بخط وزبان بابلی چندی پیش ضمن کاوشهای بابل بدست آمده که به استوانه کوروش معروفست (۱) در این نبشته

۱ - این استوانه اینك در موزه انگلستان است.

کوروش پس از معرفی خود و اجدادش از کارهاییکه در بابل انجام داده بحث مینماید . کمی نبشته های پاسارگاد یا بطور کلی نبشته های زمان کوروش کبیر معلول این علت طبیعی است که ثبت حوادث تاریخی و تقریباً همه معمولاً پس از استوار شدن سلسله و فراغت مؤسس از پیکار و جدال صورت میگیرد و بطوریکه میدانیم کوروش کبیر با آنکه مدت ۳۰ سال (۵۵۹ تا ۵۲۹ پ . م) سلطنت نمود چون پیوسته مشغول کشورگشایی و بسط امپراطوری هخامنشی بود فراغت کاملی چون داریوش کبیر پیدا نکرد و بود تا به تشکیلات و تنظیم نبشته ها و ذکرو قایع مهم پادشاهی خود که حائز کمال اهمیت بوده است پردازد از اینرو جز این نبشته های معدود که مذکور گردید نبشته دیگری پیدا نشده است .

۱۹ - نبشته میخی داریوش کبیر در نقش رستم

« اگر تو فکر کنی که چه مختلف الشكل بود کشورهاییکه داریوش اداره

میکرد بدین صورتهای بنگر تا بدانی نیزه »

« مرد پارسی چه اندازه دور رفته و دور از پارس جنگیده اند »

در نقش رستم بطوریکه پیش گفته شد در پشت سر شاه و طرف راست درب ورودی مقبره داریوش کبیر نبشته های میخی ب سه خط پارسی ، بابلی و عیلامی کنده شده که ترجمه آنها بشرح زیر است . در سمت چپ درب ورودی دخمه نیز نبشته آرامی بوده است که اینک محو و چند کلمه از آن بیش خوانا نیست و ضمن خطوط آرامی راجع به آن بحث شد (ص ۲۷) و اینک ترجمه نبشته میخی :

بند اول - « خدای بزرگست اهورامزدا که این زمین را آفریده که آن آسمان را آفریده که مردم را آفریده که خوشی را برای بشر آفریده که داریوش را شاه کرده یگانه شاهی را از بسیاری یگانه فرمانداری را از بسیاری . »

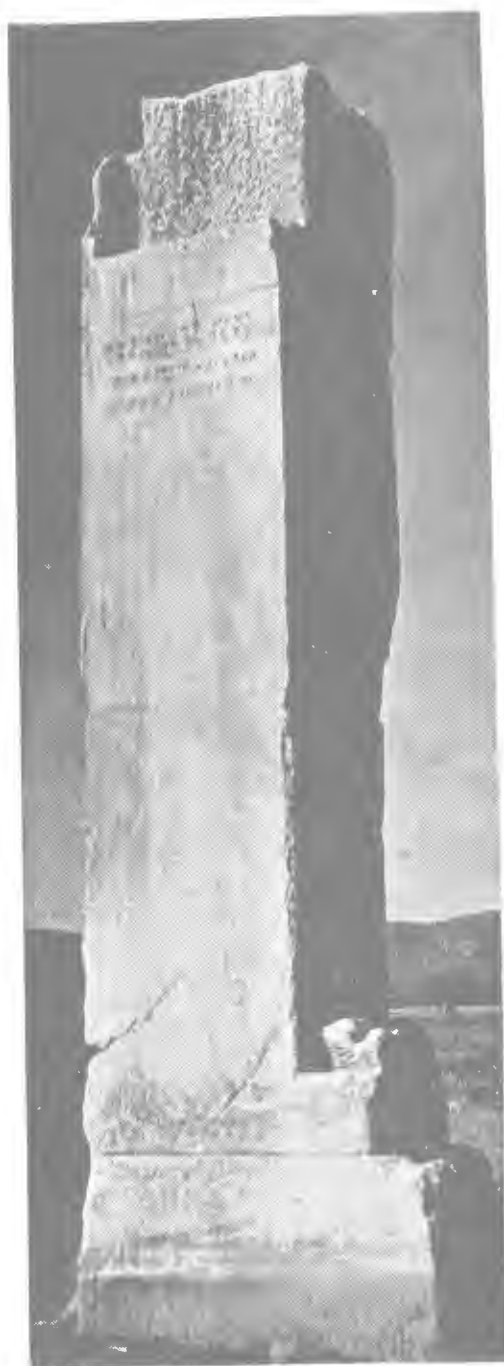
بند دوم - « منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورهاییکه بسیاری از نژادها در آن ساکنند شاه این زمین پهناور تا آن دورها پسرویشتناسپ هخامنشی

پارسی پسر پارسی آریائی از نژاد آریائی. « (۱)

بند سوم - « داریوش شاه شاه بزرگ میگوید: اینست بخواست اهورامزدا کشورهایی که علاوه از پارس گرفته‌ام بر آنها فرمانروائی دارم بمن باج میدهند آنچه از طرف من بآنها گفته میشود اجرا میکنند قانون و آئین من در آنجاها روا و محفوظ است. ماد، خوز، پرنو، گرگان، هرات، باختر (بلخ): سغد، خوارزم، سیستان، رخیج، ثت گوش (استاکید)، هند، سکاھوم و رکا، سکای تیزخودان (درخاور خوارزم)، بابل، آسور، عرب، مصر، ارمن، کاپادوکیه، لیدییه، یونانیهای آسیای صغیر، سکاھای آنطرف دریا (میان دریای خزر و دریای سیاه)، مقدونییه (سکودر)، یونانیهای سپردار (تراکیه)، پوتی یا حبشه، میچیا، کرکا»

بند چهارم - « داریوش شاه گوید: اهورامزدا هنگامیکه دید کار این زمین درهم گشته آنرا بمن سپرد مرا شاه کرد من شاه شدم بفضل اهورامزدا من آنرا مرتب کردم هر چه بآنها فرمودم اجرا شد چنانکه اراده من بود اگر اتفاقاً تواندیشه کنی چند جور بود آن کشورهاییکه داریوش اداره میکرد باین صورتها بنگر آنها تخت مرا میبرند از اینراه تو آنها را میتوانی بشناسی آنگاه تو خواهی دانست که نیزه های پارسیان دور رفته آنگاه

۱ - این ترجمه و سایر ترجمه ها که از خطوط میخی شده در واقع مفاد و منضمون کتیبه ها است که بقالب فارسی امروز در آمده است و الا مثلاً معنی تحت اللفظی بند اول و دوم کتیبه داریوش در نقش رستم اینطور میشود: بغ بزرگ است اهورا مزدا که این بوم داد که آن آسمان داد که مرد داد که شادی داد مرد را که داریوش را شاه کرده یکی را از بسیاری شاه یکی را از بسیاری فرماندار (خداوند). منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه دھیوهای همه نژاد شاه این بوم بزرگ پهناور از ویشتناسپ پسر هخامنشی پارسی از پارسی پسر آریا آریا چهر (نژاد) تلفظ بند اول بزبان پارسی باستان چنین است: « بغ وزرک اهورا مزدا هی ای امام بومم ادا هی ای اوم آسما نام ادا هی ای مرتی یم ادا هی ای شی یاتم ادا مرتی هی ای داری و اوم خشای ثیه اکونش ایوم پرو نام خشای ثیه ایوم پرو نام فرما تارم.



نېشته ميځي کوروش کبير
در پاسارگاد

توخواهی دانست که پارسیان دوراز پارس جنگیده‌اند.»

بند پنجم - «داریوش شاه میگوید: اینست آنچه من کردم همه را بخواست
اهورامزدا انجام دادم اهورامزدا بمن یاری کرد تا کار را بانجام رسانیدم اهورامزدا مرا
از هر بدی نگهدارد همچنین خانواده من و این کشورها را این را من از اهورامزدا
درخواست میکنم این درخواست مرا اهورامزدا اجابت کند.»
بند ششم - «ای بشر آنچه اهورامزدا فرموده بتو میگویم. راه راست مگذار
بد میندیش گناه مکن.»

۲۰ - نبشته گلی داریوش کبیر

«خدا حامی توانای من است آنچه بمن امر میکند انجام و اجرا میشود»
«هر چه من کردم بفضل خداست»

اگرچه مقصود ما از نگارش و جمع آوری مطالب این کتاب در حله اول درج
ترجمه های میخی و پهلوی تخت جمشید و آثار باستانی اطراف آنست ولی بمقتضای
ضرورت و از لحاظ اهمیت لازم گردید که ترجمه کتیبه های مهم داریوش کبیر را در شوش
و بیستون و سایر نقاط که بروشن شدن تاریخ هخامنشی کمک شایانی کرده است نقل نماید.
ضمن حفاریهای چندین ساله (تقریباً ۵۲ سال) هیئت علمی فرانسوی در شوش (۱)
بین سالهای ۱۸۹۸ میلادی تا ۱۹۲۸ متدرجاً قسمتهائی از يك نبشته گلی بدرازای ۲۶/۵
سانتیمتر و پهنای ۲۲ سانتیمتر بخط میخی پارسی و بابلی و عیلامی پیدا گردید قسمتهائی
از این کتیبه ریخته ولی در مضمون نبشته ها تأثیر چندانی ندارد و از سیاق عبارت مطالب
مندرجه در آن بخوبی مفهوم میگردد. خط بابلی دارای ۴۳ سطر، عیلامی ۵۰ سطر

(۱) - شوش یا تخت عیلام است که از ۲۳ قرن پیش از میلاد دارای اهمیت بوده است
عیلام Elam یا عیلامتو یا سوزیان یا انزان و انشان ناحیه ای بوده است در خاور بین رود دهنیان
و دجله که شامل خوزستان، لرستان، پشت کوه و کوههای بختیاری امروز بوده است از
شهرهای مهم آن شوش، ماداکتو، خایدالو، اهواز بوده

و پارسى ۵۸ سطر است که توسط پرشیل عالم خطوط میخی هیئت علمى فرانسوى ترجمه گردیده است. این نبشته هاى گلى زیر پایه قصرى که داریوش کبیر آنرا ساخته پنهان کرده اند و بعد از کتیبه بزرگ و تاریخی بیستون از نبشته هاى مهم و معتبر داریوش کبیر است که از لحاظ اطلاعات گرانبها و مفید علمى حائز کمال اهمیت میباشد این نبشته گلى فعلا در موزه لوور پاریس و اینك ترجمه آنرا با توضیحات نقل مینماید: (۱)

۱ - خدای بزرگست اهورامزدا که آسمان را آفریده که این زمین را آفریده که بشر را آفریده که شادى را برای بشر آفریده که داریوش را شاه کرده شاه شاهان بسیار یگانه رئیسى بین رؤساء بسیار.

۲ - منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالک شاه این سرزمین پسر ویشتاسپ هخامنشى.

۳ - داریوش شاه گوید: اهورامزدا خدای بزرگست برتر از تمام خدایان او مرا آفریده او مرا شاه کرده اوست که این مملکت بزرگ را که داراى مردان شکیل و اسبان خوبست بمن اعطا کرده. وقتى پدرم ویشتاسپ و جدم ارشام هنوز هردوزنده بودند اهورامزدا بفضل خود مرا شاه این زمین پنهانور کرد. اهورامزدا اسبان و مردان عالى را در تمامى این زمین بمن بخشید و مرا شاه این زمین قرار داد (از اینوقت) من خدمت اهورامزدا را کردم اهورامزدا حامى توانای منست و آنچه که او بمن امر میکند بکنم بدست من انجام و اجرا میشود هرچه من کردم بفضل اهورامزداست.

۴ - قصرشوش را من ساختم. تزیینات آن از جاهای دور آمده خاک را کنند تا آنکه بآرامگاه (۲) رسیدم پس از آنکه خاک را کنند و در بگ بقد رکفایت بود و محل را باندازه چهل ارش و بیست ارش ازریگ پر کردند بر این ریگها قصر را ساختم.

۵ - پر کردن محل ازریگ و ساختن آجر کار مردم اكد بود چوب سدر که



عکس یکطرف لوح گلی نبشته ساختمان کاخ داریوش در شوش که ضمن کاوشهای هیئت علمی
فرانسوی در آنجا کشف گردیده است - اندازه واقعی ۲۲×۲۶/۵ سانتیمتر
عکس و کلیشه نقل از ترجمه الواح گلی تخت جمشید

استعمال شده آنرا از محلی آورده اند که کوه نامیده میشود (مقصود جبل لبنان است) مردمان ایبرناری (مقصود ماوراء فرات است) این چوب را آوردند. از مملکت بابل کرساو، یون (یونانیهای آسیای صغیر) تا شوش آنها را آوردند چوب میشمکن که در اینجا استعمال شده از گندار و طلایی که در اینجا بکار رفته از سارد و باختر آورده اند. سنگ لاجورد (سیرگرو) را از مملکت سغد آورده اند که بکار رفته از خوارزم است نقره که استعمال شده از مصر است تزئینات برجسته قصر از یون آورده شده عاجی که بکار رفته از کوش، هند و رخیج است ستونهای مرمر که در اینجا بکار رفته از شهر یست که آفرودیسیاس اوگیبی نام دارد و تا اینجا آمده از آنجا اهالی یون و سارد آنها را آورده اند. ۶- اسامی صنعتگران که در این قصر کار کرده اند نظر بولایات آنها: مادیها و ساختند. این را ساردیها و ساختند. این را بابلیها و یونیها از این آجرها ساختند (زینت) برجسته این قصر را ساختند.

۷- داریوش شاه گوید: در شوش هر چه کردم بر ضد مردی دشمن من که اهورامزدا مرا پیاید و پدرم و این مملکت را

مقتضی است بیفزائیم که در نسخه عیلامی (انزانی) تفاوتی با نسخه بابلی دیده میشود با صرف نظر از تفاوتی جزئی که در معنی مؤثر نیست تفاوتی دیگر از این قرار است:

بند ۵- چوب سدر را از ولایت آموری آورده اند آسوریها آنرا تا بابل آوردند بابلیها، کورکیها و یونیها تا شوش حمل کردند سنگ قیمتی را که کبوتك نام دارد از سغد آوردند. سنگ قیمتی را که نام دارد از خوارزم آورده اند.

بند ۶- اسامی کارگران: آنها میکه لشدر را ساختند مادیها هستند آنها میکه ایسمالو را ساختند مصریهایند اما (تیش تی) را مادیها و مصریها ساختند.

بند ۷- داریوش شاه گوید: در شوش عالی امر شد. بسیاری از چیزهای عظیم الحثه کرده شد اهورامزدا مرا پیاید مرا و مردمان مرا پدر و مملکت مرا نیز.

در نسخه پارسی نیز تفاوت‌هایی نسبت به نسخه بابلی موجود است :

در بند ۳ - اهورمزد بر این زمین برای من مرد واسب آفرید او مرا بر این زمین شاه کرد

در بند ۴ - زمین را کردند تا اینکه من به رسیدم و خندقی ایجاد شد. بعد ریگ را در خاک کردند از طرفی بیلندی چهل ارش و از طرف دیگر بیلندی بیست ارش روی این ریگ‌ها پی قصر گذارده شد.

در بند ۵ - آنچه بعمق زمین کردند و ریگ در خاک کردند و آجر قالب زدند کار بابلیها بود.

چونیکه نوری نام دارد از کوهی که به لییان موسوم است آورده شد مردم آسور آنرا تا بابل آورد از بابل و کرسا و یونیه آنرا تا شوش آوردند چوب یکا (بلوط) از ازگدارا (گندار باید باشد) از واز ارمانا طالارا از سارد و باختر آوردند و در اینجا باز شد. سنگ قیمتی کبوتک و سیاک ب که در اینجا بکار رفته از سفد آورده اند سنگی که اسمش را کس شی نه است از خوارزم آورده شد. آنچه از نقره و اساد آرد و (۱) در اینجا کار شده از مصر آمده.

تزیینات را برای آجرهای دیوار از یونیه آورده اند ستونهای (ستلهای) سنگی که در اینجا بکار رفته از شهر یست که آفرودی سیاس در اوگی بی نام دارد از آنجا آورده اند. اینها مردمی هستند که این چیزها را ساخته اند و مردم یونیه و سارد آنها را تا اینجا آورده اند.

در بند ۶ - که این درنم (مقصود از این کلمه باید مقر باشد) اشخاصیکه نیز دیوار را تزیین کرده اند مادیا و مصریها هستند.

بند ۷ - داریوش شاه گوید: بحمایت اهورمزد در شوش اهورمزد مرا از

۱ - شاید مس باشد

آسیب بیاید و..... مرا و پدر و مردم را.

توضیحات :- ۱ - در نسخه بابلی در بند ۵ گفته شده که چوب سدر را از جایی که کوه نامیده میشود مردم ایبرناری آوردند. در نسخه پارسی صریحاً گفته شده که این کوه لبنان است (پارس قدیم لبنان). اما ایبرناری در نسخه بابلی بمعنی ماوراء نهر است یعنی ماوراء فرات و در نسخه پارسی بجای ماوراء نهر اسم آسور ذکر شده شاید از این جهت که فنیقیه قبل از انقراض آسور جزو آن بوده.

۲ - در همان بند اسم کرکا در نسخه پارسی و عیلامی کر سا است و داریوش راه را چنانکه از شوش به فنیقیه و سواحل دریای مغرب میرفته ذکر کرده است و از بابل بطرف یونیه رفته.

۳ - (میش مکن) نسخه بابلی در نسخه پارسی (یکا) نوشته شده که چوب بلوط است و در نسخه بابلی بعد از اسم مذکور توضیح داده اند: «چوب جاویدان»

۴ - سنگ (سرگرو) که در نسخه بابلی ذکر شده چنانکه محققین تصور میکنند نوعی از مرمر است و شیل آنرا سرپان تن نامیده

۵ - لفظ (آساد آرود) را گمان میکنند بمعنی مس است.

۶ - اینکه داریوش گفته که نقره را از مصر آورده اند باعث حیرتست زیرا در مصر معادن نقره نبوده تصور میکنند که چون قبرس وقتی جزو مصر بوده باین مناسبت کلمه مصر استعمال شده یا شاید نقره ای بوده که از ذخایر معابد مصری برداشته اند.

۷ - شهر آفرودی سیاس در کاریه بوده و داریوش بلوکی را که این شهر در آن واقع بوده اوگی بی نامیده در باب این محل شیل گوید که جغرافیون و مورخین قدیم جای آنرا مختلف معین کرده اند چنانکه پلین و آپ پیان این محل را در کاریه دانسته اند سترابون در فریگیه و بطلمیوس در لیدی بهر حال اسم این محل یونانی اوگی گیا بوده. اما شهر آفرودی سیاس معروف بوده از این حیث که اهالی آن پرستش خاصی برای

آفرودیت رب النوع و جاهت و عشق داشته و معبدی هم برای او ساخته بودند آثار آفرودی سیاس که شهر صنعتی بود اکنون در نزدیکی محلی موسوم به گیرا واقعست .

۸ - از لوحه داریوش معلومست که نقشه ساختن قصور به پنج قسمت تقسیم شده و هر قسمت را ملتی ساختند . پنج ملت عبارت بودند از مادها ، با بلیها ، ساردیها ، یونانیهای آسیای صغیر (اهالی یونیه) و مصریها .

علاوه بر نبشته میخی مشروح بالا که مربوط بزمان داریوش کبیر است یک سوگندنامه عیلامی مربوط به زمان دوم پیش از میلاد مسیح بخط عیلامی در شوش بدست آمد که از گرانبها ترین آثار مکشوفه در شوش است و آن مربوط به قرارداد و سوگندیست که بین دو برادر بنام هاییل کینو و اهیا برای تقسیم املاک خود نوشته شده و چون از موضوع بحث ما خارجست از نقل ترجمه آن خودداری مینمائیم .

۲۱ - نبشته های مهم و تار یخی بیستون

« نه من و نه دو دمانم دروغگو و بی انصاف و بد قلب نبودیم من موافق حق و عدالت »
 « سلطنت کردم نه توانگرو نه ناتوان را نیاز ردم در این کشورها هر کس را درست »
 « کردار بودم نخواختم و آنکه بد کردار بود سخت مورد بازخواست قرار دادم »



کوه بیستون

بیستون یا بهستون بهستان یا بغستان^(۱) کوهیست بار تفاع تقریباً ۴۰۰ پا از سطح دریا که در ۳۰ کیلومتری مشرق کرمانشاه واقع گردیده است در ۷۰ کیلومتری این کوه رو بآفتاب جائیکه بیرحمی و تطاول بشر را بدان دسترس نیست داریوش کبیر سومین شاهنشاه با عظمت امپراطوری هخامنشی بین سالهای ۵۱۸ تا ۴۸۵ پیش از میلاد پس از خواباندن شورش کشورهاییکه در چند ماه فترت و طغیان گوماتای غاصب در حوزه وسیع امپراطوری کوروش و کامبیز برپا شده بود حجاریها و نبشته های بخط میخی دارد که تفصیل خروج گوماتای مغ و کشتن او و جنگهایش را با سائیر شورشیان شرح میدهد و خوشبختانه چون در دل کوه کنده شده و از دسترس ابناء زمان خارج بوده نسبتاً محفوظ و سالم مانده است فقط مقداری از آنرا آب باران و برف کوه میجو کرده است.

این نبشته ها مهمترین نبشته میخی زمان هخامنشی است که تشکیل یک تاریخ صحیح و بدون تردیدی را بقلم خود داریوش کبیر میدهد.

نویسنده این نبشته ها از فتوحات خود و گيرودارهاییکه در آغاز زمامداری با آن دست بگریبان بوده است جزء بجزء توضیح میدهد تا آیندگان بدانند که این فرد برجسته پارسی برای ابقای امپراطوری ایران چه مرارت های متحمل شده و چه رشادتهای بخراج داده است.

در بالای نبشته ها مجسمه خود داریوش حجاری شده که بالای سرش مظهر اهورامزدا در پرواز است. داریوش دست راست را بحال نیاز برداشته و پای چپش را بسینه گوماتای مغ (غاصب تاج و تخت شهریار) گذارده است گوماتا به پشت خوابیده و سلاحی در دست دارد و دست دیگر را بحال تضرع بسوی داریوش بلند کرده است در جلو داریوش پیکر نه تن یاغیان که بترتیب عبارتند از آسیانا (که در خوزستان شورش کرد) آدیتهه پیرا

۱ - بغستان یعنی جایگاه خدایان زیرا بغ بطوریکه ضمن ترجمه های میخی دیدیم در فرس قدیم بمعنی خداست

(که خود را پسر نبونید و شاه بابل خواند) فرورتیش (شاه دروغی ماد) مرتبه (یاغی خوزستان) سنانا خما (که خود را شاه اسگارتا (۱) خواند) و هیازدات (که در پارس بنام بردیا پسر کوروش علم طغیان برافراشت) ا ر خه (در بابل بنام پسر نبونید دعوی شاهی نمود) فرادایاغی مائر و سکونخای سکائی میباشند داریوش بآنها جنگ کرده و آنها را اسیر و کشته است . پشت سر داریوش دوفراز نزدیکان در بار ایستاده اند که یکی کمانی و دیگری نیزه بدست گرفته است (۲) طول و عرض این مجلس $6 \times 3/30$ متر میباشد)

دیودورسیسیلی که در سده اول میلادی میزیسته نخستین مورخ است که این مجلس حجاری را دیده و آنرا به سمیرامیس ملکه داستانی آسورنسبت داده و نیز نوشته اند که ملکه سمیرامیس در نزدیکی این کوه باغ بزرگی احداث کرده و در این کوه صورت خود و صد سوار را حجاری نموده است که این دوازده نفر قسمتی از آن صد سوار نیزه دار است و نیز نوشته است که اسکندر ضمن عبور از شوش آنرا دیده است .

دراوائل قرن نوزده میلادی (حدود سال ۱۸۰۲ م) ژنرال گاردان افسر فرانسوی که حجاریهای بیستون را دیده تصور نموده است که این نقوش حواریونست و فروهر نیز حضرت عیسی است که بآسمان میرود ولی پس از آنکه راولین سن موفق به خواندن آنها گردید این تصورات باطل و بتحقیق مسلم گشت که از آن داریوش کبیر است نه ملکه سمیرامیس و نه حواریون مسیحی .

در زیر مجلس حجاری مشروح بالا دو کتیبه یکی بزرگت بسه زبان میخی و پارسی و عیلامی و بابلی در ۴۱۶ سطر نوشته شده . کتیبه کوچک فقط بخط پارسی و عیلامیست

۱ - اسگارتا یا ساگارتی ناحیه بود در غرب سیستان فعلی

۲ - جاکسن دانشمند امریکائی آنها را اسپاکا نا و گتوبرو (پدر زن داریوش) تصور

نموده است

که بابلی آن نوشته نشده است .

خاورشناسان و دانشمندان اروپائی از ۱۵۰ سال پیش این نبشته ها و حجارها را دیده و راجع بآب در سفرنامه های خود متذکر گردیده اند نامی ترین آنها الیویه Olivieh فرانسوی (حدود سال ۱۷۹۵ میلادی) گاردان Gardanne ژنرال فرانسوی و ایران شناس (حدود ۱۸۰۲ م) کپل Keppel و سرربرت کرپرتر Sir Robertker Porter (حدود ۱۸۲۰ م) میباشد ولی هیچکدام موفقیتی را که نصیب سرهانی راولین سن H. Rawlinson انگلیسی گردید پیدا نکردند .

دانشمند نامبرده نخستین سیاح معروفست که تحقیقات داغنه دار و وسیعی نسبت باین نبشته ها شروع کرد و حقاً خدمت بزرگی انجام داد وی در سال ۱۸۳۵ میلادی با تحمل زحمات و مشقات بسیار که هر آن بیم خطر جانی میرفت نزدیک بدوسال مشغول قالب گیری و برداشتن رونوشت و مطالعه این خطوط گردید تا بالاخره موفق بخواندن آن گردید (۱) و حجاب ضخیمی را که قرون متمادی بروی تاریخ باستانی ایران کشیده بود بیکسوزد .

باستان شناسان قرن بیستم نیز اکثراً این نبشته ها را مورد مطالعات دقیق و تحقیقات خود قرار داده اند که مؤخرترین آنها آقای پروفسور ژرژ کامرون امریکائی میباشد وی دوسال پیش با وسائل کافی و لازم به بیستون رفت و قالبهای لاستیکی از این نبشته ها برداشت و بطوریکه دوسه ماه پیش خبر گزارها اطلاع داده اند مشارالیه از مطالعه آن نبشته ها بموفقیت های شایان بحثی نائل گردیده ولی متأسفانه تا این هنگام که نویسنده این یادداشتها را چاپ مینماید از متن کامل تحقیقات دانشمند نامبرده که در مجله علمی امریکائی انتشار پیدا نموده اطلاعی بدست نیاورده تا باستحضار خاطر عزیز خوانندگان برساند . ترجمه این نبشته ها در کتابهای اغلب از استادان زبان میخی از قبیل راولین سن

بارتولومه وویسباح (۱) وتلمن (۲) درج ومانیز برای اطلاع خوانندگان گرامی از لحاظ اهمیت تاریخی بنقل ترجمه آنها مبادرت مینمائیم :

ستون اول - بند ۱ - من هستم داریوش ، شاه بزرگ شاه شاهان ، شاه پارس شاه بسیاری از ممالک (۳) پسرویشتماسپ نوه ارشام هخامنشی

بند ۲ - داریوش شاه گوید : پدر من ویشتاسپ است پدر ویشتاسپ ارشام پدر ارشام اریامنه پدر اریامنه چیش بش پدر چیش بش هخامنش (۴)

بند ۳ - داریوش شاه گوید : بدینجهت ما را هخامنشی (۵) مینامند که از دیرگاهان سرشناسیم از دیرگاه نژاد ما از نژاد شاهی بود .

بند ۴ - داریوش شاه گوید : هشت تن از خاندان من پیش از من شاه بوده اند من نهمین نفر از آنها هستم نه نفر پشت اندر پشت شاهیم .

بند ۵ - داریوش شاه گوید : بیاری خدا من شاهم اهورا مزدا بمن شاهی داده است .

۱- Weissbach . F. H. Die . Aliper Sischen Inschriften . Leipzig 1893

۲- Tolman Ancient Persian Lexicon and Texts . 1908

۳ - چه درین نبشته و چه سایر نبشته های میخی که بسیاری از ممالک یا بسیاری از کشورها ترجمه شده واژه اصلی آن دهیوها است که امروز ده گفته میشود ولی در زمان هخامنشی بسرزمین ماد و پارس و سایر استانهای بزرگ دهیو گفته میشده است .

۴ - اینکه درین نبشته و پاره از نبشته ها داریوش یا سایر شاهان هخامنشی اسامی نیاکان خود را ذکر کرده اند از این لحاظ است که در ایران باستان به سابقه زیاد پادشاهان و نیاکان آنها اهمیت میداده اند کوروش کبیر نیز ضمن بیانیه صادره در بابل که چندی پیش بدست آمد و بنام استوانه کوروش معروف است نام اجداد خود را تا چند پشت که پادشاه ایشان بوده اند ذکر کرده است .

۵ - هخامنشی هخامنشی منشی منسوب به هخامنش جد پنجم داریوش کبیر از دوجزو ترکیب یافته هخا یعنی دوست و منش یعنی (ایمان)

بند ۶ - داریوش شاه گوید: اینست ممالکی که در فرمان من هستند و من بفرمان
 اهورا مزدا بر آنها شاهم: پارس، خوزستان، بابل، آسور، عرب، مصر (مودرایا).
 سرزمینهای که در دریا هستند (جزائر) سپردا (لیدی) یونیه (یونانیهای ساکن
 آسیای صغیر) ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پرتو، زرنکا، هری، خوارزم،
 باختر یا سوغدا، گندار (دره کابل) سگستان، (سیستان) ثت گو شی، (پنجاب)
 رخیج، (هرورات) مکران، (مکیا) جمعا ۲۳ کشور

بند ۷ - داریوش شاه گوید: این ممالک بفرمان من درآمدند بیاری خدا بندگان
 من شدند بمن باج میدهند آنچه من فرمان دهم چه شب و چه روز همانرا
 اطاعت میکنند.

بند ۸ - داریوش شاه گوید: درین ممالک هر کسی را درست کردار بود نواختن و
 آنکه بد کردار بود سخت مورد بازخواست قرار دادم بیاری خدا این کشورها از من پیروی
 میکنند هر چه بآنها امر دهم همان کنند.

بند ۹ - داریوش شاه گوید: اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد، اهورا مزدا مرا
 یاری کرد تا این شاهی بدست آوردم بخواست خدا این شاهی را دارم.

بند ۱۰ - داریوش شاه گوید: اینست آنچه من کرده ام پس از آنکه شاه شدم، بود
 کبوجیه (۱) نامی پسر کوروش از دودمان ما که پیش ازین شاه بود کبوجیه را برادری
 بود بردی نام از یک پدر و یک مادر با کبوجیه پس کبوجیه آن برادر را بکشت.

مردم نمیدانستند که بردیا کشته شده کبوجیه بمصر (مودرایا) رفت پس مردم از او برگشتند
 فریب و دروغ در پارس و ماد و سایر ممالک بسیار شد.

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید: پس از آن مردی مغی گئومات نام از پی‌شی‌اووده
 برخاست کوهی است ارگادری نام از آنجا در ماه وینخن در روز چهار دهم برخاست

۱ - کبوجیه یا کامبوزیا فاتح مصر (۵۲۹ - ۵۲۲ پ. م)

مردم را فریب داد که من بردی پسر کوروش و برادر کبوجیه هستم پس مردم همه بر کبوجیه بشوریدند (مهر گسستند) پارس و ماد و سایر کشورها بسوی او شدند او شهر یاری را بگرفت در ماه گرم پد روز نهم تخت را بگرفت پس از کبوجیه بدست خود کشته شد.

بند ۱۲ - داریوش شاه گوید: این شهر یاری که گوماتای مغ از کبوجیه بستند از دیر گاهان در دودمان ما بود گوماتای مغ پارس و هم ماد و سایر کشورها را از کبوجیه گرفت و بخود اختصاص داد او شاه شد.

بند ۱۳ - داریوش شاه گوید: کسی از پارس و ماد و یا از تخمه ما پیدا نشد که این شهر یاری را از گوماتای مغ بازستانند مردم از بیدادگری او میترسیدند زیرا مردمی که بردیا را میشناختند میکشت از اینجهت میکشت که کسی نداند من بردیا پسر کوروش نیستم کسی یارا نداشت چیزی در باره گئومات مغ بگوید تا من آمدم از اهورامزدا یاری خواستم او مرا یاری کرد در ماه با گیادی (باغ یادیش) روز دهم من با چند مرد که دستیاران من بودند گئومات مغ را کشتم. در نسا بماد قلعه ایست «سی لکی هوا تیش» آنجا من او را بکشتم شهر یاری را بازستاندم بخواست اهورامزدا من شاه شدم اهورامزدا شاهی را بمن اعطا کرد.

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید: شهر یاری را که از دودمان ما خارج شده بود استوار کردم آنرا بجای که پیش از این بود رساندم پرستشگاهها را (۱) که گوماتای مغ ویران کرده بود ساختم دارائی و خانمان و هر چیز دیگر که گوماتای مغ از مردم گرفته بود بآنها بازگرداندم من مردم پارس، ماد و سایر کشورها را بحال سابق برگرداندم

۱ - گویا گوماتای مغ که بر کبوجیه (کامبوزیا) باغی میشود مذهب زردشت داشته و در مذهب زردشت ساختن پرستشگاهها برای خدا معمول نبوده زیرا معتقد بودند که خدا را در همه جا میتوان پرستید از اینرو معابد را خراب مینماید.



تخت جمشید
نبتۀ میخی خشایارشادر دیوار پلکانهای شرقی قصر اپادانا و سربازان
نیزه دار پارسی

آنچه گرفته بود بحال پیش برگشت بخواست اهورامزدا این کارها را کردم آنقدر کوشیدم تا طایفه خود را بمقامی که پیش داشت رساندم.

بند ۱۵ - داریوش شاه گوید: اینست آنچه من کردم پس از آنکه شاه شدم

بند ۱۶ - داریوش شاه گوید: چون گوماتای مغ را کشتم مردی آسی نام پسر ابا درمه از خوزیان برخاست و بمردم گفت من شاه خوزیان هستم پس مردم خوزیان بمن شوریدند و بطرف آسینا گرویدند اوشاه خوزیان شد. و نیز مردی بابلی نادینته بیر نام پسر آئی نیش از بابل برخاست و مردم را فریب داد که من نبوکدچرم (بخت النصر) پسرنویند هستم پس مردم بابل همه بسوی آن شدند اوشهریاری بابل را بگرفت.

بند ۱۷ - داریوش شاه گوید: پس من آهنگ خوزیان کردم آسینا بسوی من آورده شد من او را کشتم.

بند ۱۸ - داریوش شاه گوید: پس من ببابل رفتم بسوی آن نادینته بیر که خود را نبوکدچرم میخواند سپاه ندینته بیر دجله را در دست داشت او آنجا ایستاده و ناوهای داشت پس من سپاه خود را روی مشکها قرار دادم و پاره را بر شتر وعده را بروی اسب سوار کردم اهورامزدا مرا یاری کرد باخواست اهورامزدا رود دجله را گذشتم و از سپاهیان ندینته بیر بسیار بکشتم و در روز ۲۶ ماه آثریادی این واقعه اتفاق افتاد.

بند ۱۹ - داریوش شاه گوید: پس من ببابل شدم هنوز ببابل نرسیده بودم در شهر زی زانه نام کنار فرات ندینته بیر با سپاه خود بسوی من آمد پس جنگ کردیم اهورامزدا مرا یاری کرد بخواست اهورامزدا از سپاهیان ندینته بیر بسیار بکشتم و بسیاری در آب رانده شدند و در آب غرق گشتند این جنگ در روز دوم از ماه انامک بود.

ستون دوم

بند ۱ - داریوش شاه گوید: پس ندینته بیر با عده کمی سوار فرار کرد و ببابل رفت بخواست اهورامزدا بابل را نیز محاصره کرده گرفتم و ندینته بیر را نیز گرفتم من اورادر

بابل کشتم .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : تا من در بابل بودم این کشورها از من برگشته پارس ، خوزیان ، ماد ، آسور ، مصر ، پارت ، مرو ، ثت گوشتی ، سگستان ، (سکائی) .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : مردی مرتبه نام پسر چین چیخری کوگنگا نام شهرست در پارس اودرخوزیان برخاست و بمردم گفت من ایمانیس شاهخوزیان هستم .

بند ۴ - داریوش شاه گوید : من بطرف خوزیان رفتم مردم از ترس من مرتبه را گرفته او را کشتند .

بند ۵ - داریوش شاه گوید : مردی فرورتی نام از اهل ماد برخاست و بمردم گفت من خشرتیم از دودمان هو و خشر مادها نیز بر من بشوریدند و بر فرورتی گرویدند اودر ماد شاه شد .

بند ۶ - داریوش شاه گوید : سپاهیان پارسی و مادی که با من بودند کم بود من سپاهیان را فرستادم و ویدرنه نام پارسی را سرکرده ایشان کردم و به آنها دستور دادم که فراوید و سپاه ماد را درهم شکنید که آنها خود را از من نمیدانند پس ویدرنه با سپاه بماد رفت در شهر مارو نام (مروش) جنگ کرد و سرکرده سپاه مادیها را گرفت اهورامزدا مرا یآوری کرد بفضل اهورامزدا سربازان من سربازان یاغی ما را شکست داد و این جنگ در روز بیستم از ماه انامک بود پس لشکریان من در کمپده (۱) که نام محلی است در ماد بماندند تا من بماد رسیدم .

بند ۷ - داریوش شاه گوید : دادارشی (۲) نامی ارمنی از زبردستان من او را بار من فرستادم و چنین گفتم سپاه یاغی ارمن را که از من جدا شده درهم نورد پس دادارشی رفت و چون بار من رسید سپاهیان یاغی جمع شدند و با دادارشی جنگ کردند و در زوزا نام شهرست در ارمنستان آنجا نبرد کردند اهورامزدا مرا یاری کرد با خواست اهورامزدا

۱ - Kampada . ۲ - Dadarshiche .

سپاهیان من سپاهیان یاغیانرا شکست دادند در ماه ثور و اهر روز ۸ بود که این پیکار در گیر شد
بند ۸ - داریوش شاه گوید: بار دیگر یاغیان جمع شدند و با دادرشی جنگ کردند
در دژ تیگرا (۱) در ارمنستان نبرد در گرفت اهورامزدا مرا یاری کرد باراده اهورامزدا
سپاهیان من بر سپاهیان یاغی غالب شد. در ۱۸ ماه ثور و اهر این پیکار واقع شد.

بند ۹ - داریوش شاه گوید: بار سوم یاغیان جمع شدند و با داریوش جنگ کردند
او هیا نام قلعه ایست در ارمنستان در آنجا نبرد در گیر شد اهورامزدا مرا یاری کرد
بخواست اهورامزدا قشون من سپاهیان یاغی را سخت شکست داد. این جدال در روز
نهم نائی گارچی واقع گردید سپس دادرشی بماند تا من بماد رسیدم.

بند ۱۰ - داریوش شاه گوید: پس از آن و میس (۲) نام پارسی که تبعه منست به
ارمنستان فرستادم چنینش گفتم: پیش برو و قشون از من برگشته را در هم شکن پس
و میس حرکت کرد و قتی که بار من رسید شورشیان جمع شده خواستند با او جنگ کنند
در ایز لا که محلیست در آسور نبرد در گرفت اهورامزدا مرا یاری کرد بخواست اهورامزدا
سپاه من سپاه شورشیانرا شکست داد روز پانزدهم از ماه انامک این جنگ اتفاق افتاد.

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید: شورشیان دیگر بار گرد آمدند و خواستند با و میس
جنگ کنند او توتیا (۳) محلیست در ارمنستان در آنجا جنگ در گیر شد اهورامزدا
مرا یاری کرد بخواست اهورامزدا سپاهیان من از سپاه شورشیان بسیار بکشت در روز
۲۱ ماه ثور و اهر این جنگ واقع شد سپس و میس در ارمنستان بماند تا من بماد وارد شدم.

بند ۱۲ - داریوش شاه گوید: پس از آن من از بابل بدر آمدم و بسوی ماد شدم
چون بماد رسیدم در کوندورو که محلیست در ماد فرورتیش که خود را شاه ماد
میخواند با سپاهیان خود بسوی من آمد جنگ کردیم اهورامزدا مرا یاری کرد بخواست
اهورامزدا سپاهیان فرورتی را شکست دادم روز ۲۵ از ماه ادوکانی این جنگ

۱ - Tigris ۲ - Vaumisa ۳ - Autiâre

واقع گردید .

بند ۱۳ - داریوش شاه گوید : پس از آن فرورتیش با سپاهیان کمی بطرف ری که درماد واقعست فرار کرد پس من سپاهی بتعقیب او روانه کردم فرورتیش دستگیر شد و او را نزد من آوردند من گوش و بینی و زبان او را بریدم و چشمهای او را برکندم و او را در دربار خود حبس کردم همه مردم او را دیدند بعد او را بهمدان دازدم و همدستان او را نیز در دژی بهمدان زندانی کردم .

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید : مردی چیترتخم^(۱) نام ساگارتی بمن یاغی شد و بمردم گفت من شاه ساگارت و ازدودمان هوو خستر هستم من سپاهیان از ماد و پارس بسوی افرستادم و تخمسپاد^(۲) نام ماد را که تبعه منست فرمانده آنها کردم و گفتم بیش روید و شورشیان را درهم شکنید پس از آن تخمسپاد با سپاه رفت و با چیترتخم جنگید اهورامزدا یاری کرد بخواست اهورامزدا سپاهیان من بر سپاهیان یاغی غلبه کرد و چیترتخم را اسیر کرد و پیش من آورد من گوشها و بینی او را بریدم و چشمان او را در آوردم و در دربار زنجیر کردم تا همه مردم او را ببینند سپس در آربل او را دازدم .

بند - ۱۵ داریوش شاه گوید : اینست آنچه من درماد کردم .

بند ۱۶ - داریوش شاه گوید : پارت و گرگان بر من بشوریدند و بطرف فرورتیش رفته و یشتاسپ پدر من در پارت بود مردم بر او بشوریدند پس و یشتاسپ با سپاهی که باو وفادار بودند در ویش پاوزات یکی از شهرهای پارت با او جنگ کرد اهورامزدا مریاری کرد بخواست اهورامزدا و یشتاسپ شورشیان را شکست داد و بسیاری از آنها را بکشت روز ۲۲ ماه و یخن این جنگ رویداد . (ماه و یخن در حدود ماه دوم و سوم زمستان بوده)

ستون سوم

بند اول - داریوش شاه گوید : پس از آن سپاه پارسی را نزد و یشتاسپ فرستادم چون

۱ - Tchitratakhm ۲ - Takhmaspâda

آن سپاه به ویشتا سپرسید عازم جنگ شد در محلی بنام پتی گربان (۱) در پارت با شورشیان جنگید اهورا مزدا مرا یاری کرد و بخواست اهورا مزدا ویشتا سپسپاه شورشیان را شکست داد در روز اول ماه گرم پد این جنگ اتفاق افتاد.

بند ۲ - داریوش شاه گوید: پس از آن کشور پارت از آن من شد اینست آنچه من در پارت کردم.

بند ۳ - داریوش شاه گوید: مملکتی که نامش مرو است بر من بشورید ندمردی فرا (۲) نام مروزی را سردار خود کرد ند پس من دادرشی نام پرسی که از اتباع من و شهربان باختر بود بجنگ او فرستادم و چنین گفتم پیش برو و سپاه شورشیان را که مرا شاه خود نمیدانند درهم شکن دادرشی فوراً رفت و با مرویها جنگید اهورا مزدا مرا یاری کرد و بخواست اهورا مزدا سپاهیان من شورشیان را شکست سختی دادند این جنگ در روز ۲۳ ماه اثر یا دیه واقع گردید.

بند ۴ - داریوش شاه گوید: پس از آن کشور مرو از آن من گردید اینست آنچه من در باختر کردم.

بند ۵ - داریوش شاه گوید: مردی بود وهی یزدا (۳) از اهل محلی تاروا (۴) نام در ناحیه یوتی یا (۵) او دومین کسی است که برخاست و گفت من بردی پسر کوروش هستم پس سپاهیان پرسی که در قصر بودند از اطاعت من سرپیچیده بسوی وهی یزدا رفتند او شاه پارس شد.

بند ۶ - داریوش شاه گوید: پس از آن من لشکری از پارس و ماد فرستادم و ارته وردیه (۶) نام پرسی که تابع من بود سردار آن سپاه کردم او روانه شد در محلی موسوم به رخا (۷) در پارس ارته وردیه که خود را بردیا میخواند بسوی او شتافت و جنگ کردند

۱ - Patigrabana ۲ - Frada ۳ - Vahyazdata ۴ - Tarava
۵ - Yautia ۶ - Artavardya ۷ - Rakha

اهورا مزدا مرا یاری کرد بخواست اهورا مزدا سپاه من سپاه وهی یزدات را شکست داد در روز ۱۲ از ماه نور و اهر این جنگ اتفاق افتاد.

بند ۷ - داریوش شاه گوید: پس از آن وهی یزدات گریخت و بسوی پی‌شی یا اوودا (۱) رفت از آنجا لشکر جمع کرد و بقصد ارته وردیه عازم گردید پرگ نام کوهی است در پارس در آنجا جنگ کردند اهورا مزدا مرا یاری کرد و بخواست اهورا مزدا سپاه من بر سپاه وهی یزدات غالب آمد روز پنجم از ماه گرم بد این جنگ واقع گردید وهی یزدات و یارانش را دستگیر کردند.

بند ۸ - داریوش شاه گوید: پس از آن من وهی یزدات و یارانش را در هوو د ای ک (۲) (هوداچه) نام شهر است در پارس بدار زدم.

بند ۹ - داریوش شاه گوید: اینست آنچه من در پارس کردم.

بند ۱۰ - داریوش شاه گوید: وهی یزدات که خود را بردیا میخواند سپاهی به هروات (رخج - قندهار کنونی) فرستاد و به هروات و یوان (۳) نامی پارسی که تابع من بود شهر بان بود مردی را سردار این سپاه کرده و باو گفته بود «برو یوان و آن سپاهی که مطیع داریوش است شکست بده» پس این سپاه برای جنگ با یوان رفت دژیست کاپیشکان (۴) در آنجا جنگ روی داد بیاری اهورا مزدا سپاه من سپاه شورشیان را درهم شکست این جنگ در روز ۱۳ ماه انامک روی داد. (ماه انامک او آخر پائیز و اول زمستان بود)

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید: دیگر بار شورشیان انجمن کردند و بسوی و یوان رفتند گندوم (۵) شهر است در رخج آنجا جنگ کردند اهورا مزدا مرا یاری کرد بخواست اهورا مزدا لشکر من لشکریان یاغی را شکست داد در هفتم و یخن این جنگ روی داد.

۱ - Paishioyauvada ۲ - Uvadaicaya ۳ - Vivana ۴ - Kapish- kana ۵ - Gandum

بند ۱۲ - داریوش شاه گوید: پس از آن اینمرد که سردار سپاه شوریان بود ووهی یزدات اورا بسوی ویوان روانه کرده بود بگریخت و باعهده کمی سوار که با او بودند به دژارشادا نام درهروات رفت ویوان با سپاهیان خود اورا تعقیب کرد او و یارانش را بکشت.

بند ۱۳ - داریوش شاه گوید: پس از آن رخج از آن من گردید اینست آنچه من در رخج کردم.

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید: آنگاه که من پیارس و ماد بودم دیگر بار بابل از من برگشت مردی ارخه^(۱) نام ارمنی پسر هال دیت^(۲) بر من بشورید محلی است در بابل نامش دوباله^(۳) در آنجا برخواست و گفت نبوکد نزر پسر نبونید هستم پس مردم بابل بسوی اورفتند او بابل را گرفت و شاه بابل شد.

بند ۱۵ - داریوش شاه گوید: پس من سپاه ببابل فرستادم و یندفرن^(۴) نامی مادی (پارسی نیز نوشته اند) که تابع من بود سردار آن سپاه کردم و گفتم بروید و سپاهیان بابل را که خود را از آن من نمیدانند درهم شکنید و یندفرن با سپاه بابل رفت اهورامزدا مرا یآوری کرد بفضل اهورامزدا و یندفرن بابلیهارا شکست داد و آنجا را بگرفت. این جنگ در روز ۲۲ از ماه وگگ زن^(۵) اتفاق افتاد پس ارخ که خود را بخت النصر میخواند و یارانش دستگیر شدند پس من امرداد^۱ که ارخ و همدستانش را در بابل بدار کشند.

ستون چهارم

بند ۱ - داریوش شاه گوید: اینست آنچه من در بابل کردم.

بند ۲ - داریوش شاه گوید: اینست آنچه من کردم ییاری اهورامزدا در همین سال

۱ Arkha ۲ - Haldita ۳ - Dubala ۴ - Vindafarna

۵ - در حدود ماه اول و دوم پائیز (مرگ زن نیز نوشته اند)

پس از آنکه شاه شدم نوزده جنگ کردم بیاری اهورامزدا لشکرشان را درهم شکستم و نه شاه را بگرفتم: گوماتای مغی بود که مردم را فریب داد و بدروغ گفت من بردیا پسر کوروش هستم او پارس را بشورانید. آسینا نام خوزی بدروغ گفت من شاه خوزستان هستم و مردمان خوزستان را بشورانید. نادینته بیر نامی از اهل بابل بدروغ گفت من بخت النصر پسر نبونید هستم او بابل را بشورانید. مرتیه نام پارسی بدروغ گفت من امانی شاه خوزستان هستم او خوزیان را بشورانید. فرورتیش نام مادی بدروغ گفت من خشترتیا از نوه هووخشتر هستم او ماد را بشورانید. چیترتخم نام اسگارتی بدروغ گفت من شاه مرو هستم او مرویان را بشورانید. وهیزدات نامی پارسی بدروغ گفت من بردیا پسر کوروش هستم او پرسیان را بشورانید. ارخه نام ارمنی بدروغ گفت من بخت النصر پسر نبونید هستم او بابل را بشورانید.

بند ۳ - داریوش شاه گوید: این نه نفر را در میان این جدالها گرفتم
 بند ۴ - داریوش شاه گوید: کشورهایی که شوریدند دروغ آنها را شورانید آنها
 به مردم دروغ گفتند پس اهورامزدا آنها را بدست من داد هر طور خواستم با آنها رفتار کردم.
 بند ۵ - داریوش شاه گوید: ای آنکه از این پس شاه باشی خود را از دروغ نگاهدار
 اگر فکر کنی چکنم تا کشورم محفوظ بماند دروغ زن را سخت بازخواست کن و نابود نما.
 بند ۶ - داریوش شاه گوید: آنچه من کردم با خواست و یاری اهورا مزدا در همین
 یکسال کردم تو که زین پس این نبشته ها را بخوانی باور کن که این کارها را من کردم آنها
 را دروغ مپندار.

بند ۷ - داریوش شاه گوید: اهورا مزدا گواه است که این کارها را کرده ام راست
 است نه دروغ.

بند ۸ - داریوش شاه گوید: بخواست اهورا مزدا هنوز هم کارهای دیگری است که
 درین نبشته نوشته نشده است از این جهت ننوشته ام که تا آنکس که زین پس این

نبشته ها را بخواند نپندارد که این کارها پرزیا است آنرا باور ننماید و دروغ داند.

بند ۹- داریوش شاه گوید: شاهان پیشین را چنین کرده ها نیست من بفضل اهورا مزدا کردم.

بند ۱۰- داریوش شاه گوید: اکنون تو باور داشتی آنچه را کرده ام پس آن را پنهان مدار اگر پنهان نداری و بمردم بگوئی اهورا مزدا ترا یاری دهد دودمان تو بسیار و عمرت دراز باد

بند ۱۱- داریوش شاه گوید: اگر این گفته ها را نهان سازی و بمردم نگوئی اهورا مزدا ترا بزند و دودمان تو مپاید.

بند ۱۲- داریوش شاه گوید: اینست آنچه من درین یکسال بفضل اهورا مزدا کردم اهورا مزدا و دیگر ایزدان مرا یاری کردند.

بند ۱۳- داریوش شاه گوید: از آنجهت اهورا مزدا و ایزدان دیگر مرا یاری کردند که نه من و نه دودمانم دروغگو و بی انصاف و بد قلب نبودیم من موافق حق و عدالت سلطنت کردم نه توانگر و نه ناتوان را نیاز مردم مردیکه باد و دودمان من همگاری کرد او را نیک نو ا ختم - آنرا که بدی کرد سخت کیفر دادم.

بند ۱۴- داریوش شاه گوید: تو که پس از من شاه باشی مردیکه دروغگو باشد و آنکو که بیدادگر باشد دوست مباش و بسختی از او پرسش کن.

بند ۱۵- داریوش شاه گوید: ای که ازین پس این نبشته را که من نوشتم و این پیکرها را به بینی مبادا آنها را تباه سازی تا توانی آنها را نگاهدار.

بند ۱۶- داریوش شاه گوید: اگر این نبشته ها و پیکرها را به بینی و تباهشان سازی و نگاهشان داری اهورا مزدا ترا یاری کند نسلت زیاد و عمرت زیاد باد آنچه کنی اهورا مزدا آنرا خوب کند.

بند ۱۷- داریوش شاه گوید: اگر این نبشته ها و پیکرها را به بینی و تباهشان سازی

و نگاهشان نداری اهورا مزدا ترا بزند و نسلت نباید و آنچه کنی اهورا مزدا آنرا براندازد.

بند ۱۸ - داریوش شاه گوید: اینها بند مردانیکه بامن بودند هنگامیکه من گوماتای مغ که خود را بردیا میخواند کشتم اینها مرا یاری کردند و بند فرنه نام پسر و سپار پارسی هوتان پسر سوخر پارسی گئوبروو پسر مردونیه پارسی و یدرن پسر بگا بیگنه پارسی بگ بخش پسر داتو هیه پارسی اردو منیش پسر وهوک پارسی.

بند ۱۹ - داریوش شاه گوید: تو که ازین پس شاه باشی از خاندان این مردان که با من همکاری کردند نگاهداری کن.

بند ۲۰ - داریوش شاه گوید: بیاری اهورا مزدا این نبشته را که نوشتم بآریائی که پیش ازین نبود وهم وهم کردم پس برای من این نبشته خوانده شد بتمام کشورها (۱) تا بمضامین آن آشنا شوند (قسمت پارسی این کتیبه ضایع و جاهائیکه نقطه گذارده شده خوانده نشده است)

ستون پنجم

بند ۱ - داریوش شاه گوید: اینست آنچه من کردم در سال چهارم و پنجم خوزیان نام کشوری است این کشور از من برگشت مردی ایمه ایتا نام خوزی را سردار خود کردند پس من سپاه بخوزستان فرستادم و گئوبروو نام پارسی از اتباع خود را فرمانده آنها کردم پس گئوبروو با سپاه بخوزستان شد و با خوزیها جنگ کرد آنها را شکست داد سردار آنها را گرفته پیش من آورد من او را کشتم پس این کشور از آن من شد.

۱ - از مضمون این بند چنین مستفاد میشود که داریوش مندرجات این نبشته ها را بطور بخش نامه و بزبانهای دیگری بهمه کشورهای تابعه فرستاده است کشف نسخه بابلی این کتیبه در ۳۵ سال پیش توسط دکتر کلدوی Koldewey در خرابه های بابل و نسخه آرامی آن در الفان تین مصر مؤید این نظریه است.



نمونه خط پهلوی یونانی

بند ۲ - داریوش شاه گوید : پس از آن آنها ترسیدند و اهورامزدا آنها را بدست من داد بیاری اهورامزدا با آنها انسان کردم که خواستم .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : هر کس اهورامزدا را بستاید تا آنگاه که خاندانش باقیست و زندگی و

بند ۴ - داریوش شاه گوید : با سپاهی بسوی سکارفتم در سکائیه ... در تیگره (دجله) در دریا بکشتی نشستم با سکاها نبرد کردم پاره را گرفته نزد من آوردند سکونخا نام را گرفتم دیگری را رئیس کردم چنانکه اراده من بود پس از آن آن کشور از آن من شد .

بند ۵ - داریوش شاه گوید : اهورامزدا اهورامزدا را سپاس گذارم بار اده اهورامزدا همانطور که خواستم با آنها رفتار کردم .

بند ۶ - داریوش شاه گوید : کسی که اهورامزدا را بستاید تا آنگاه که خاندانش بر پا باشد

ترجمه کتیبه کوچک که فقط بخط میخی پارسی و عیلامی نوشته شده

بند ۱ - من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر و یشتاسپ ، نوه ارشام هخامنشی .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : پدر من و یشتاسپ است پدر و یشتاسپ ارشام پدر ارشام آریارمن چیش پش پدر چیش پش هخامنش .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : از این جهت ما را هخامنش گویند که دودمان ما قدیم است از دیرگاهان خاندان ما شاهی داشتند .

بند ۴ - هشت نفر از دودمان من پیش از من شاه بوده اند من نهمین آنها هستم از دیرگاهان ما شاهیم .

این گئومات مغ است که دروغ گفت او گفت « من بردیا پسر کوروش هستم من شاهم . »

این آترین (آسینا) است که دروغ گفت او گفت « من شاه خوزیانم »
 این ندینته بیرا « نی دین توبل » است که دروغ گفت او گفت « من بخت النصر پسر
 نبونید شاه بابلیم »
 این فرورتیش است که دروغ گفت او گفت « من خشتر تیم ازدودمان هوو خشتر
 من شاه مادم »
 این مرتیه است که دروغ گفت او گفت « من ایمانیس شاه خوزیانم »
 این چیترتخم است که دروغ گفت او گفت « من شاه سا گارتیم ازدودمان هوو خشتر »
 این وهی یزدات است که دروغ گفت او گفت « من بردیا پسر کوروشم من شاه پارسم »
 این ارخه است که دروغ گفت او گفت « من بخت النصر پسر نبونید شاه بابلیم »
 این فرادا است که دروغ گفت او گفت « من شاه مرو هستم »
 این سکونخای سکائی است .

۴۲ - نبشته میخی کا نال سوئز

« من پارسی هستم بهمراهی پارسیان مصر را گشودم »

« امر کردم این کانال را بکنند »

پیش از ذکر کتیبه میخی ترعه سوئز مختصری از تاریخچه حفر این کانال را که
 بموضوع ما بستگی دارد توضیح میدهد :

ترعه سوئز را گویا در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح یکی از فرآغه مصر که معاصر
 حضرت موسی علیه السلام بوده حفر مینماید ولی بتدریج لای و گل آنرا پرمینماید بعداً
 نختا توفرعون مصر در سده ششم پیش از میلاد (۶۰۹ پ م) باین خیال میافتد و دستور
 پاک کردن و حفر آنرا میدهد ولی مصریان بتصور آنکه اگر این راه باز شود آب دریای
 سرخ مصر را خواهد گرفت کانال را پرمیکنند پس از آنکه مصر ضمیمه امپراطوری
 هخامنشی گردید در زمان داریوش کبیر ازدولحاظ حفر این کانال نظر شهر یار سیاست مدار
 و کاردان پارسی را بخود جلب کرد یکی از نظر لشکر کشی و سوق الجیشی که نیروی

دریائی (۱) داریوش بتواند بسهولت از کرانه‌های خلیج فارس و بحر عمان و قیانوس هند بکرانه‌های دریای سیاه و دیار مغرب و آسیای صغیر برسد دیگر از نظر اقتصادی و حمل کالاهای وافر بازرگانی مصر بود زیرا این کشور علاوه بر اینکه خود مال التجاره زیادی داشت که باید بسایر کشورهای امپراطوری حمل گردد چون سرراه افریقا و آسیا قرار گرفته انبار کالاهای حبشی و سودان گردیده بود که حمل آن برای رفع نیازمندی‌های سایر قطعات این دولت پهناور ضروری بود. بنابراین وصل این راه دریائی فوق العاده نافع و لازم بود و توهم اینکه آب دریای احمر مصر را غرق خواهد کرد با دلائل دانشمندان ایرانی از فکر مصریان خارج گردید. از این رو داریوش کبیر در اواخر قرن ششم پیش از میلاد دستور کنندن آنرا داد و بیاد بود این اقدام کتیبه روی يك لوحه سنگی نوشت که چند سال قبل در شلوف الترابه ۱۳۳ کیلومتری کانال بدست آمد. روی این لوحه دو صورت شخص ایستاده است که بین آنها نوشته شده « داریوش » طرف راست پیکرها با خط پارسی و طرف چپ با خط آسوری و عیلامی این جملات نوشته شده :

« بند اول - خدای بزرگست اهورامزدا که آسمان را آفرید که این زمین را آفرید که بشر را آفرید که خوشی را به بشر داده که داریوش را شاه کرده داریوش را بشاهی مملکتی رسانیده که بزرگست اسبها و مردان خوب دارد .

بند دوم - منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورهایی که از تمام نژادها مسکون است شاه این زمین بزرگ تا آن دورها پسرویش تاسپ هخامنشی .

بند سوم - من پارسی هستم بهمراهی پارسیان مصر را گشودم امر کردم این کانال را بکنند از پی رو (نیل) که در مصر جاری است تا دریائی که از پارس بدان روند این

۱ - باید دانست که نیروی دریائی هخامنشی پس از تصرف جزایر یونانی کرانه آسیای صغیر و فنیقیه تشکیل گردید و دارای کشتیهای جنگی که تاحدود دو بیست نفر سرباز جا می گرفته و کشتیهای باربری که تقریباً تا ۱۵ تن ظرفیت داشته بوده است .

کانال‌کنده شد چنانکه فرمان دادم و کشتیها روانه شدند چنانکه اراده من بود .
 هر دو ت ضمن توصیف این کانال مینویسد که طول آنرا چهارروز کاروانان
 طی مینمودند .

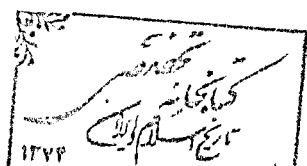
۲۳- نوشته میخی خشا یارشا در وان - وان همان ارمنستان است که در کتیبه‌های
 بیستون و نقش رستم ارمینا آمده است این کشور تا سده ششم پیش از میلاد بنام وان یا
 آرات و از آن پس دیگر بنام ارمنستان مذکور گردیده است و این تبدیل نام از این لحاظ
 است که ارامنه در سده ششم پیش از میلاد از کاپادوکیه گذشته بوان آمدند پادشاه وان را
 مغلوب و آنجا را تصرف کردند از آن بعد بدولت ارمنستان معروف گردید . (ارامنه در سده
 نه و هشت پیش از میلاد از راه بسفور و تراکیه بآسیای صغیر آمدند) دولت ارمنستان در
 زمان اقتدار مادها (هوخشتر) ضمن مستملکات آنها گردیده و بعد از اینکه ماد جزو
 دولت پارس گردید ارمنستان نیز بالتبع ضمیمه دولت هخامنشی شد .

این کشور در لشکر کشی اسکندر و پس از فوت او سهم سلوکوس نیکاتر شد و بعداً
 که پارتها تشکیل امپراطوری اشکانی را دادند در بدو امر تحت نفوذ آنها در آمد ولی
 بطوریکه در تاریخ‌ها دیده ایم اکثر از زردوخوردهای پادشاهان اشکانی و ساسانی بارومیها
 بر سر همین ارمنستان بود که توصیف آنها از موضوع بحث ما خارج است .

نیشته میخی وان در آرتوقابو و ۶۰ پا از سطح زمین ارتفاع دارد این سنگ بقدری
 ظریف و صاف تراشیده شده و خطوط میخی بر آن کنده شده که قدمت آنرا نمیتوان تمیز
 داد کتیبه نامبرده در زمان خشایارشا و بدستور او بسه خط عیلامی و آسوری و پارسی
 بدین مضمون نوشته شده است که در حدود نود سال قبل کشف گردیده :

بند اول و دوم حمد خدا و توصیف خشایارشا است بنحوی که فرمول سایر نیشته‌هاست
 و بند سوم آن چنین است :

« خشایارشا گوید . داریوش شاه پدر من بفضل اهورامزدا کارهای بسیار کرد که زیبا بود
 او دستور داد که این سنگ را صاف کنند ولی چیزی بر آن ننوشت پس از اومن بروی آن
 نوشتم اهورامزدا و سایر خدایان مرا و پادشاهیم و آنچه کرده ام بیاید .



Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, arranged in horizontal lines. The text is dense and fills most of the page. There is a large, dark circular mark or hole in the center of the page, obscuring some of the text. The script is highly stylized and characteristic of the Mughal or early modern period.

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

باید دانست که خودوان دارای خط میخی بوده که از روی خط میخی آسوری اقتباس شده و مقداری از این خطوط در اوج کلیسای نخجوان است مطالعه و بررسی برای خواندن این خط از سال ۱۸۴۰ م بوسیله دانشمندان اروپائی آغاز گردید . دانشمندان بنامی که در این راه زحمت کشیده اند گویاراستانیسلاس (۱) در ۱۸۸۰ و سایش (۲) در ۱۸۹۴ میلادی میباشند

۲۴ - نبشته های میخی همدان

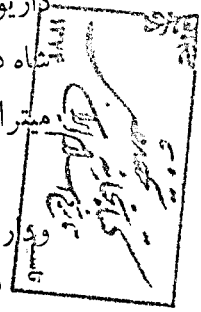
« این آبادانه را یاری خدا ، آناهیتا ، میترا ما ساختیم »

شهر همدان فعلی بروی ویرانه های شهر ا کباتان قرار گرفته است . ا کباتان یا هگمتانا از شهرهای بسیار قدیمی است که تاریخ آنرا تا قرن ۱۱ پیش از میلاد بالا برده اند و چنانچه هرودوت توصیف کرده در این شهر در قرن هفتم پیش از میلاد بدستوردیوکس (۷۰۸ تا ۶۵۵ پ - م) قصری ساختند که هفت دیوار داشته و هر یک د ا م برنگی منقش بوده است (بترتیب سفید - سیاه - سرخ سیر - آبی - سرخ باز - سیمین - زرین) دیوارها مشرف و مسلط بر یکدیگر و کاخ سلطنتی در وسط دیوار هفتمین و بروی بلندی قرار داشته است . این شهر پایتخت شاهان ماد و بعداً نیز که ماد بدست هخامنشی ها افتاد از لحاظ بلندی شهر و سردسیر بودن آن آنجا یکی از پایتخت های آنها گردیده که شاید دوسه ماه تابستان را در آنجا بسر میبرده اند اشکانیان نیز اهمیت و مرکزیت آنجا را حفظ نمودند ولی با اینکه مرکز حکومت های مقتدر و مهمی بوده تا کنون آثار و نبشته هائی در آن مکشوف نگردیده و علت آنهم اینست که شهر جدید روی خرابه های شهر قدیم ساخته شده و از این لحاظ حفاری در آنجا مشکل و متأسفانه نمونه خط و آثار مادی را که شاید میتوان در آنجا یافت میسر نگردیده است ولی دو نبشته میخی مشروح زیر را که چندی پیش بدست آمده متعلق بدانجا میدانند :

۱ - پایه ستونی است که اینک در موزه بریتانیاست و اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۹ پ - م) بخط میخی پارسی و عیلامی و بابلی روی آن این عبارات را نوشته است :

۱ - Guyard Stanislas ۲ - Sayce

« اردشیر شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالک شاه این زمین پسرداریوش شاه گوید :
 داریوش پسرداریوش شاه بود اردشیر پسرخشایارشاه (شاه) خشایار (شاه) پسرداریوش
 شاه داریوش شاه پسرویشتناسپ هخامنشی این آبادانه را بیاری اهورامزدا آناهیتا (۱)
 ماساختیم اهورامزدا آناهیتا میترامراوسلطنتم و آنچه را که ما کرده ایم نگاه دارد .
 دیگر دلولوچه سیم و زراست که در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۶ میلادی) در همدان بدست آمده
 و داریوش کبیر روی آن حدود کشور پهناور خود را نوشته است :



« این است مملکتی که من دارم از سکاها که پشت سغداست گرفته تا کوشا (حبشه)
 و از هند تا سپردا (لیدی) که اهورامزدا که بزرگترین خدایانست بمن بخشید اهورامزدا
 مرا و خاندانم را بپاید . » یکی از این لوحه ها در موزه ایران باستان نگهداری میشود .

۴۵ - خط های میخی متفرقه

در کرمان در پهلوه های هرمی سنگی بسه خط میخی این عبارت از داریوش کبیر باقی مانده :
 « منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالک شاه این زمین پسرویشتناسپ هخامنشی . »
 بر حوالی ده عباس آباد در کوه الوند نزدیک همدان نیز نوشته های میخی از داریوش
 و خشایار شاه بدین مضمون باقی مانده است :

بند ۱ - خدای بزرگی است اهورامزدا (تا آخر مثل سایر کتیبه ها)
 بند ۲ - منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالک که دارای انواع ملل است
 شاه این زمین بزرگ و پهناور پسرویشتناسپ هخامنشی از خشایارشا : بند اول و دوم مانند
 نوشته داریوش است :

در شوش و تخت جمشید نیز در روی گلدانها و پاستو تها و کاشیها و آجرها اغلب
 نوشته هایی بخط میخی بدست آمده و می آید که عبارات آن نظیر سایر نمشته های مذکور
 گردیده پیش است .

پایان

۱ - آناهیتا یا ناهید فرشته موکل آب و یکی از ایزدان دین مزدیسناست ۲ - میترا
 یا میثرا (مهر) .

